



خواندنیها

شماره ۷۴ سال سی و چهارم سه شنبه ۱۴ تا شنبه ۱۸ خردادماه ۱۳۵۳



پیکان جوانان ۵۶

ペイカン・ジャワナン



www.javanan56.com

ایران و جهان در سه روز گذشته

بازگشت آقای نخست وزیر

● آقای هویدا نخست وزیر نیمه شب جمعه گذشته از سفر مجارستان و یوگسلاوی به تهران بازگشت .
آقای هویدا نخست وزیر در پایان سفر به دو کشور اروپای شرقی برای یک دیدار خصوصی بهاریس رفت و با مقامات آن کشور مذاکرات موثر انجام داد.

استانداران جدید

● روز ۵ شنبه گذشته شاهنشاه آریامهر آقای جمشید آموزگار وزیر کشور و سرپرست سازمان اموراداری و استخدامی کشور را در کاخ نیاوران بحضور پذیرفتند و در این شرفیابی آقای آموزگار هفت استاندار جدید و یک فرماندار کل و دبیر کل سازمان امور اداری و استخدامی را باین ترتیب بحضور شاهنشاه معرفی کرد .
آقای محمود کاشفی دبیر کل سازمان امور اداری و استخدامی کشور آقایان امیر حسین امیر پرویز استاندار همدان ، اکبرزاد استاندار اصفهان ، محمد توانا استاندار گیلان ، ابراهیم فرحبخشیان استاندار لرستان ، محمد علی سمیعی ، استاندار کرمانشاهان دکتر سعید مومنی استاندار یزد ، احمد جلالی ، استاندار بوشهر ، احمد جوهر زاده فرماندار کل کهگیلویه و بویراحمد .

کنفرانس بین المللی علوم اجتماعی

● با پیام آقای هویدا نخست وزیر کنفرانس بین المللی علوم اجتماعی در توسعه عمرانی با حضور هیئت های نمایندگی ممالک (کوبا - مکزیک - هندوستان - برزیل - سوئد - فرانسه - انگلستان - آمریکا و ایران) در شیراز گشایش یافت . در پیام آقای هویدا بمناسبت افتتاح این کنفرانس که تا روز ۱۴ خرداد (امروز) ادامه دارد گفته شد که (۳۰ سال آینده عصرهیجان انگیز پیشرفت و عمران ایران است).

میهنمانان این هفته ایران

● آقای «کمال حسین» وزیر خارجه بنگلادش روز یکشنبه گذشته به دعوت آقای خلعتبری وزیر خارجه ایران برای یک اقامت رسمی سه روزه بایران آمد و مورد استقبال قرار گرفت .

● اولین سفیرکبیر دولت سوریه نیز پس از قریب به ۷ سال تیرگی و قطع روابط سیاسی میان ایران و سوریه بتهران آمد . سفیر تازه سوریه که روزیکشنبه وارد تهران شد «محسن زیفا» نام دارد .

● نخست وزیر لبنان آقای «تقی الدین صلح» نیز بر اساس دعوت رسمی آقای هویدا نخست وزیر روز شنبه گذشته وارد تهران شد و مذاکرات مهمی پیرامون توسعه روابط دو کشور با مقامات دولت ایران انجام داد .

هیئت ایرانی در آفریقا

● روز یکشنبه (پریروز) یک هیئت عالیترتبه اقتصادی ایرانی به ریاست آقای دکتر مجیدی وزیرمشاور و رئیس سازمان بودجه و برنامه عازم کشور (سنگال) در آفریقا شد . کارشناسان (سازمان برنامه و بودجه - وزارت امور اقتصادی و دارائی - و شرکت ملی نفت ایران) اعضاء این هیئت هستند و هیئت اقتصادی با ۱۱ پیشنهاد عازم آن کشور شده است.

مجازات اخلال کنندگان توزیع گوشت

● روزشنبه قبل فرمان شاهنشاه دائر باجرای قانون مجازات اخلال کنندگان عرضه دام و توزیع گوشت انتشار یافت . بموجب این قانون هر کس در کار عرضه دام و توزیع گوشت اخلال کند از دو ماه تا دو سال بازداشت و یا به اقامت اجباری مکلف می شود .

قرارداد سوریه و اسرائیل

● سرانجام پس از ۲۳ روز تلاش شبانه روزی دکتر هنری کی سینجر وزیر خارجه ایالات متحده آمریکا ، قرارداد مهم جدا سازی نیرو های اسرائیل و سوریه در ارتفاعات «جولان» به امضاء رسید . در جریان امضاء این موافقت نامه که در کاخ پذیرائی شورای اروپائی در ژنو (محل سابق جامعه ملل) انجام شد از طرف سوریه ژنرال «عدنان طیاره» و از طرف اسرائیل ژنرال «هرتصل شافیر» شرکت داشتند . غیر از این دو نفر که ارگان اصلی قرارداد بودند ژنرال مصری «طاه» مجذوب و ژنرال سازمان ملل متحد «انسیوسیلانسو» و همچنین ناظرانی از طرف ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی شرکت داشتند .

فردای روز امضاء موافقت نامه ، نقل و انتقال نیرو های سوریه و اسرائیل از یکسو به مواضع جدید و مبادله اسرای مجروح دو طرف ازسوی دیگر شروع شد و قرار است پس از مذاکرات کامل نمایندگان دو طرف ۷۳ اسیر اسرائیلی و ۴۰۸ اسیرعرب (سوری و عراقی و مراکشی) مبادله شوند .

اختلافات ترکیه و یونان

● برسر حق استفاده از منابع احتمالی نفت در زیر دریای اژه (جزء دریای مدیترانه) میان جمهوری ترکیه و جمهوری یونان آنچنان اختلافی بروز کرده است که طرفین نیروهای زمینی و دریائی خود را به حال آماده باش درآورده اند . تلاش برای تخفیف بحران ترکیه و یونان از طرف قدرتهای مختلف جهانی و اروپائی جریان دارد .

شرح عکس روی جلد را در صفحه ۲۴ ملاحظه فرمائید .

بخش
شنیدنیها

شامل :
خبرهای رسمی کشور و جهان ، خلاصه گزارشها و رپرتاژهای
خبری وزیده خبرهای خاص وخصوصی مطبوعات و انواع شایعات

روابط خارجی

● بموجب گزارش خبرگزاریهای خارجی از قاهره تصمیم ایران به هزینه ریزی و سرمایه گذاری بالغ بر حدود يك میلیارد دلار ، در مصر براساس پروتکلی که روز شنبه هفته گذشته در تهران بامضاء رسید نمودار تحولی فوق العاده در جهت بهبود روابط ایران و مصر شناخته شده است .

«ندای ایران نوین»

● روزنامه پراودا ارگان کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی شدیداً از تقویت حضور نظامی ایران در خلیج فارس انتقاد کرد .

پراودا نوشت : «ایران قدرت نظامی مسلط در منطقه خلیج فارس شده است .

نیروی جنگی ایران برای مبارزه با «جبهه آزادیبخش عمان و خلیج» اعزام شده است .

«آبندگان»

● حالت تازه مسکو در قبال ایران ، نامنتظر نبود ، و از مدتی پیش ، انتظار میرفت که مسکو ، سرانجام سکوت را بشکند ، ولی بر روی هم ، و با توجه به توافق های بنیادی ، که مدار همکاریهای دوهمسایه بوده است ، تهران موقع چنین واکنشی از جانب مسکو ندارد .

این انتظار مسکو ، که ایران چشم برهم گذارد ، و موقع خطرناک خود را ، در دهانه خلیج فارس ، و تهدید مستقیم عوامل طغیان و سرکشی را ، از سرزمین مسقط و عمان ، بروی گذرگاه آبی خلیج فارس ، و مرزهای

خود نادیده بگیرد ، بسیار تعجب آور بنظر می آید .

«پیغام امروز»

● ریچارد نیکسون رئیس جمهوری ایالات متحده در سفر خود به خاور میانه که ماه آینده انجام خواهد شد احتمالاً به تهران نیز خواهد آمد .

منابع سیاسی امروز در تهران گفتند احتمال سفر نیکسون به ایران وجود دارد اما در این زمینه هنوز برنامه مشخصی تعیین نشده است .

«کیهان»

● منابع دیپلماتیک تهران خبر سفر پرزیدنت نیکسون به تهران را تکذیب کردند و گفتند که در حال حاضر هیچگونه مکالمه ای بین تهران و واشنگتن برای سفر پرزیدنت نیکسون به ایران انجام نگرفته است .

این منابع گفتند بعضی از روزنامه ها با اطلاع از سفر نیکسون به خاور میانه به دلخواه خود مسیر سفر رئیس کشور امریکا را تعیین کرده اند .

«مردم»

● میهمان این هفته امیر عباس هویدا ، تقی الدین صلح نخست وزیر لبنان است که روز پنجشنبه در پایان دیداری از کشور های امارات خلیج فارس به تهران آمد . همتای لبنانی هویدا با وجود دعوت رسمی نخست وزیر ایران از جمله میهمانان سیاسی است که از دیرباز روابط دوستانه ای با میزبان خود داشته است . شخصیت برجسته امروز کشور لبنان روزگاری معلم «هویدا» بود . حال آیا این دوتن بعنوان دو استاد سیاست با یکدیگر روبرو میشوند ، یا يك معلم و يك شاگرد ؟

«اطلاعات»

● گفته میشود بر اساس مطالعاتی که قبل از آغاز سفر (بورقیبه و صلح) صورت گرفت يك اعتبار ۴۰۰ میلیون دلاری در اختیار لبنان و تونس گذارده خواهد شد و ایران بخصوص در زمینه ساختن صد های آبیاری و امور عمرانی و کشاورزی کمکهای ارزنده ای در اختیار تونس قرار خواهد داد .

«مرد مبارز»

روابط داخلی - اداری

● دولت هفته آینده ، لایحه ای را به مجلس می برد که بر اساس آن اجرای هر گونه عملیات ساختمانی برای توسعه کشاورزی یا صنعتی در خارج از محدوده های قانونی شهرها احتیاج به پروانه ساختمانی ندارد ، از هر گونه عوارض شهری و غیر شهری محلی یا دولتی معاف است ، و حق بیمه اجباری ساختمان را هم نمی پردازد .

«آبندگان»

● در تشکیلات وزارت کار و امور اجتماعی تغییراتی داده میشود و قسمت هایی از این وزارتخانه به وزارت رفاه اجتماعی منتقل میشود و گذشته از آن برای پست هایی که هم اکنون خالی است مسئولانی تعیین خواهد شد .

«پارس»

● تغییر دیگری که صحبت از آن بر سر زبانهاست موضوع انتفاعی شدن خبرگزاری پارس است که چنانچه عملی شود ، خبرگزاری پارس مانند دیگر خبرگزاریهای معتبر دنیا به يك موسسه مستقل و يك واحد انتشار و فروش مطالب خبری و اطلاعاتی تبدیل خواهد شد .

«جوانمردان»

وجدان پزشکی کجافته است ؟

بیماری داشتیم نه در اثر خوردن دارو های تجویزی پزشک معالج خود دچار یكحالت ضعف و اغماء شده بود. چون دسترسی به پزشک معالج نبود از دو طبیب دیگر (که آشنا هم بودند) استمداد کردیم اولی به بهانه اینکه من تخصص ندارم و دیر وقت است از آمدن به بالین مریض اباء کرد و دومی هم نداشتن اتومبیل را دستاویز قرارداد در حالیکه باو پیشنهاد شد که اتومبیل دنبالش فرستاده شود. بهر حال ثابت شد که آن وجدان پزشکی و آن وظیفه شناسی و رسیدگی بحال بیماری که فقط بمقداری دلگرمی و تقویت روحی نیازمند بود اساسا وجود ندارد و اگر هم وجود داشته در عصر تکنولوژی بکلی از بین رفته است.

نظام پزشکی واقعا باید با تدوین مقررات و ضوابطی این مسائل را برای مردمی که شب و نیمه شب محتاج پزشک، معالجه فوری میشوند روشن سازد و پزشکان این شهر را که از تمام مزایای فواید آن بهره مند میشوند و علاوه بر طبابت (در رشته های دیگری نیز بمنظور داشتن درآمد بیشتر) وارد میشوند مجاب و مجبور و موظف سازد که وجدان پزشکی خود را زیر پانگداشته و در راه نجات هر بیماری به تعلل و بهانه جوئی متوسل نشوند.

«مهر ایران»

● هزینه سرانه آموزش هر دانش آموز در دبستان و مدرسه راهنمایی ۶۰۰۰ ریال برآورد شده است و این رقمی است که دولت برای تحصیل سالانه هر محصل مدرسه غیر دولتی پرداخت خواهد کرد.

يك مقام مطلع ضمن تایید این مطلب گفت: پدران و مادرانی که مایلند فرزندشان زبان خارجی بیاموزد و یا رقصهای ملی و محلی و باله یاد بگیرد و از تسهیلات بیشتری برخوردار باشد، باید خود هزینه اضافی را پرداخت نمایند و دولت دیناری اضافه بر آنچه که به عنوان هزینه سرانه تعیین کرده پرداخت نخواهد کرد.

«کیهان»

روابط اقتصادی

● بانک جهانی با دریافت يك قرضه ۲۰۰ میلیون دلاری از ایران مجموع دریافت های خود را از کشور هائی که خارج از گروه ابرقدرتها و ممالك فوق صنعتی قرار دارند به سه میلیارد دلار بالغ ساخت.

قسمت اعظم این کمکها از ممالك خليج فارس فراهم شده است.

«ندای ایران نوین»

● عزیمت هیات اقتصادی و برنامه ریزی ایران به سنکال بسیار با اهمیت تلقی شد. در واقع سنکال، نقطه شروع مرحله تازه همکاری های ایران، با گروه کشور های افریقا است. و این همکاری، تنها به سرمایه گذاری محدود نمیشود بلکه، از نزدیک، کار شناسان ایرانی، بیاری کشور های افریقا میروند، تا قدرت برنامه ریزی و اجرای برنامه را در این کشورها، افزایش دهند. و این مشی تازه، با مشی ایران و گروه کشور های عرب نظیر مصر و سوریه یکباره جداست.

«بیغام امروز»

سال تحصیلی فعلی باقی نگه دارند، منتها این که در سال تحصیلی آینده، قسمتی از آن را از خزانه دولت و قسمت عمده دیگر را از اولیای دانش آموزان، آن هم به نام «خدمات جنبی و اضافی» وصول خواهند کرد.

«مهر ایران»

● مطالعات مجددی در زمینه کمک های غیر نقدی بکارمندان دولت آغاز شده است.

باحتمال زیاد در آئین نامه کمک های غیر نقدی بنفع کارمندان تغییراتی داده خواهد شد. تغییرات بیشتر در زمینه مبلغ و کیفیت کمکها و همچنین تعداد عائله تحت تکفل کارمند خواهد بود، مطالعات در مورد کمک های غیر نقدی تا نیمه سال جاری ادامه خواهد داشت و بهمین دلیل دستگاه های دولتی که قبلا طبق ضوابطی به کارمندان خود کمک جنسی میدادند، همچنان بدادن این کمکها ادامه خواهند داد.

«اطلاعات»

● صدور دستورالعمل بخشنامه ۳۰۰۰ (بخشنامه ای که از طرف وزارت آموزش و پرورش در مورد نحوه اجرای طرح مجانی شدن آموزش صادر گردید که آشکارا مغایر با محتوای فرمان مجانی شدن آموزش میباشد) چند روزی بتأخیر افتاد چنین پیش بینی می شود که با توجه باین که کلیه گروههای اجتماعی و صاحب نظران بخشنامه مزبور را ضدانقلابی و معارض با محتوای فرمان مجانی شدن آموزش می دانند، بناچار دستگاههای مسئول در آن تغییراتی بدهند.

«خاک و خون»

● صاحبان امتیاز کودکانها، دبستانها، و مدارس راهنمایی تحصیلی، آسوده خاطر از هرگونه «اصلاح» بخش نامه ۳۰۰۰، و حتی راضی تر از هنگامی که مفاد این بخش نامه منتشر شد، کیسه ها را گشوده داشته اند که به لطف صاحب مقامان آموزش و پرورش دریافتی خویش را به همان میزان غالبا اجحاف آمیز

هم مغز است ، هم جگر !

یکی از دانشجویان دانشکده پزشکی دانشگاه تهران تعریف میکرد : ما در یکی از دورس هر هفته درآزمایشگاه دو عضو بدن را زیر میکروسکوپ بررسی میکنیم و چون دانشجویان اینکار را انفرادی انجام میدهند چند استاد هستند که توضیح میدهند و دانشجویان را راهنمایی میکنند . این هفته «مغز» و «جگر» را مطالعه میکردیم . من اولین عضو را در زیر میکروسکوپ نتوانستم تشخیص بدهم . از یکی از استادان پرسیدم این چیست؟ گفت «مغز» است در حالیکه آن عضو زیر میکروسکوپ بود خیلی خوب برایم آن را تشریح کرد و تمام نقاط آن را توضیح داد ، چند لحظه بعد که باز مشکلی پیدا شده بود از یکی دیگر از استادان که نزدیکم بود سؤال کردم ، او زیر میکروسکوپ را نگاه نبرد و گفت : این که مغز نیست این جگر است و باز تمام نقاط آنرا برایم توضیح داد و رفت و آخر سر من ماندم و تعجب فراوان که این که زیر میکروسکوپ است مغز است یا جگر ؟

«هفتگی جوانان»

در حال حاضر محل نصب بزرگ-ترین نیروگاه حرارتی در اهواز مشخص شده است ، این مرکز مجهز به ۴ واحد ۳۰۰ هزار کیلو واتی خواهد بود که دو واحد آن در برنامه عمرانی فعلی و دو واحد دیگر در برنامه عمرانی آینده ساخته می شود .

«آیندگان»

● طبق وعده مقامات سازمان عمران جنوب تهران به زودی سازمان مستقلى با سرمایه اولیه ۲۰۰ میلیون

که همکاری با ایران ثمربخش باشد اکنون برای جبران گذشته سیاست جدیدی نسبت بایران در پیش گرفته است . «بورس»

گوناگون

● در پی امضای قرارداد واحد دوم نیروگاه حرارتی اهواز با پیمانکار اعلام شد که بزرگترین نیروگاه حرارتی ایران با قدرت ۱۲ میلیون کیلووات در این شهر ساخته می شود .

گرانی زنجیر اتومبیل در تابستان !

شاید تعجب آور باشد که در تابستان نرخ زنجیر اتومبیل در تهران از زمستان گران تر شده باشد ، ولی این واقعیتی است که خبرنگار ما اخیرا پس از چند بار سرقت اتومبیلش از آن آگاه شد و آخرین چاره برای جاوگیری از سرقت اتومبیلهای ساخت وطن را که قفل و سوچ آن با یک سنجاق بساز میشود چنین تشخیص داده اند که با زنجیر فرمان را بساز بدنه اتومبیل یا نزدیکترین تیر برق قفل کنند ، شاید از چشم زخم سارقین در تهران که روز بروز بر تعداد آنها افزوده میشود در امان بماند (البته تا روزی که بدل آن کشف نشده است) !

«جوانمردان»

● برای اجرای طرح تولید برنج در ۱۳ کشور ساحل آفریقا يك موسسه به نمایندگی از طرف این کشورها از ایران تقاضای همکاری و کمک کرده است که این طرح هم اکنون مورد بررسی قرار دارد و پس از تأیید اعتبار لازم بمنظور کمک به اجرای این طرح تأمین خواهد شد . بدنبال توافقی که هنگام بازدید رئیس جمهوری زئیر در تهران انجام شد و سفری که آقای هویدا نخست وزیر به داکار پایتخت سنگال کرد قرار شد يك هیات اقتصادی ایران نخست به زئیر و سپس به سنگال برود .

«اطلاعات»

● درآمد خالص یازده کشور عضو سازمان کشور های صادر کننده نفت (اوپک) ممکن است در سال جاری به رقم ۱۵۵ میلیارد (یکصد و پنجاه و پنج میلیارد) دلار برسد . براساس يك بررسی ویژه از این مقدار سهم کشور های خاور میانه از جمله ایران ۷۶ (هفتاد و شش) میلیارد شمال آفریقا ۱۴ (چهارده) میلیارد و سایر کشور های عضو اوپک ۲۵ (بیست و پنج) میلیارد دلار می باشد .

«مرد مبارز»

● ایران ، در لهستان ، يك مجتمع بزرگ نفتی و پتروشیمی می سازد . این مجتمع که با مشارکت دو کشور ساخته خواهد شد ، شامل پالایشگاه نفت - پتروشیمی و تولید مواد شیمیایی و دارویی است که مطالعات مربوط به ایجاد این مجتمع را در آینده نزدیک ایران و لهستان شروع خواهند کرد .

«کیهان»

● آلمان فدرال که مدت چنـد سال بتحولات اقتصادی ایران توجه زیادی مبذول نمیداشت و شاید کار-شناسان اقتصادی آلمان تصور نمی کردند که توسعه اقتصادی ایران به مرحله ای از تکاھل و پیشرفت برسد

آخرین مهلت

در مورد قبول سهم همکاری در بنیاد خواندنیها

برای اطلاع همکاران و کلیه کارکنان روزنامه‌ها و مجلات و علاقمندان بخدمت در مطبوعات

پرو آگهی های منتشره در شماره های ۶۲ و ۶۷ خواندنیها در مورد پذیرش سهامدار برای بنیاد در شرف تاسیس خواندنیها ، چون موعد قبول داوطلب همانطوریکه در مورد سهم اشتراک در پایان اردیبهشت ماه بیان رسید و دیگر بهیچوجه از احدی تقاضا و پولی قبول نشد در مورد سهم همکاری هم در پایان تیر ماه بیان میرسد . طبق اساسنامه پیشنهادی بنیاد مندرج در شماره مخصوص نوروز ۱۳۵۳ (شماره های ۵۲ و ۵۴) سهم همکاری همانطوریکه از نام آن پیداست خاص کارکنان و کارگران بنیاد و موسسات وابسته بآن میباشد ، که بطور استثنا در اوایل تاسیس بنیاد کارکنان و کارگران فنی وابسته بسایر روزنامه‌ها و مجلات و موسسات مطبوعاتی و انتشاراتی نیز با شرایطی استثنائی میتوانند از آن استفاده نمایند .

ادرس هر برگ سهم همکاری پنجاه هزار ریال است که داوطلبان عجالتاً نقط یکدهم آنرا که در مورد هر سهم پنجاهزار ریال میباشد و دلیل قبولی آنهاست باید بحساب ۱۵۰۱۴ بانک ملی منظور دارند .

دریافت بقیه بهای همکاری باستثنای کارگران و کارکنان فعلی چاپخانه و مجله که با شرایطی رایگان و افتخاری است و از سهم بنیانگذار مجله داده میشود ، در مورد سایرین بصورت سفته تجارتي در اقساط طویل‌المده بوده و حداکثر اقساط ماهانه آن از ۳۳ درصد مبلغ حقوق و ۴۸ قسط ماهانه تجاوز نخواهد کرد .

نوع مشاغل و کارهایی که عجالتاً در بنیاد خواندنیهای ایران وجود دارد و برای آنها داوطلب سهم همکاری پذیرفته میشود در شماره ۶۲ خواندنیها بتفصیل چاپ شده و علاقمندان بامراجعه بآن میتوانند وضع خود را با یکی از آنها تطبیق بدهند .

دارندگان سهام همکاری علاوه بر سهم بودن در دارائی و درآمد و بدهی و هزینه بنیاد در پایان سال بنسبت مبلغ و مقدار سهامشان از سود بنیاد استفاده خواهند کرد . این سود ربطی بحقوق و مزایای آنها در برابر کارشان که طبق مقررات استخدامی بنیاد دریافت خواهند کرد ندارد .

با آنکه سهم همکاری همانطوریکه از نام آن پیداست خاص همکاران و کسانی است که بنحوی از انحاء در کار تهیه و تنظیم خواندنیها و چاپ و انتشار آن و سایر نشریات و کارهای مربوط به بنیاد با ما همکاری دارند ، از آنجا که دامنه این همکاری در آینده وسعت بیشتری خواهد داشت کارکنان سایر موسسات مطبوعات و انتشارات و بطور کلی هرکس که در خانواده مطبوعات کار میکند ، خاصه کار های ذوقی و تخصصی و فنی میتواند در آن سهم باشد .

کارکنان و کارگران فعلی مجله و چاپخانه در صورتیکه تا پایان مهلت مقرر که آخر تیرماه میباشد وضع خود را با مفاد اساسنامه و آگهی مندرج در شماره ۶۲ و این آگهی تطبیق ندهند و داوطلب بودن خود را برای خرید مقدار سهم همکاری که لازم است داشته باشند اطلاع ندهند بعد از پایان موعد مقرر در صورت داوطلب شدن با آنها مانند کارمند و کارگر جدید رفتار خواهد شد و از دریافت سهم همکاری رایگان واگذاری محروم خواهند شد .

شرایط و چگونگی واگذاری سهم بنیانگزارانی که مهمترین و گرانبهارترین سهم بنیاد میباشد و بمنزله سهام موسس و ممتاز در سایر شرکت هاست بعداً آگهی خواهد شد .

تومان به وجود خواهد آمد و طبق دستور نخست وزیر با اجرای یک برنامه ۵ ساله کلیه مناطق جنوب با بخت را نو سازی خواهند کرد . «مردم»	● گفته میشود طرح نهائی چک بلامحل به يك مشکل بزرگ و نابسامانی اقتصادی پایان خواهد داد و براساس مصوبات شورای عالی پول و اعتبار و شورای بانکها لایحه تازه قانونی به مجلس خواهد خواهد رفت و باین	ترتیب با تامین موجودی بدهکاران صاحبان حساب که اکثراً کارمندان دولت هستند دیگر هیچ چکی با ورقه برگشت مواجه نخواهد شد . «مرد مبارز»
---	--	---

شایعه از بین بردن «مطبوعات مستقل»

نه درست است و نه صلاح

روزنامه کیهان در سرمقاله اساسی که بمناسبت بحران مطبوعات و در پیرامون آن نوشته ، برای نخستین بار با صراحت بنکته ای اشاره کرده که **اگر صحت داشته باشد ، قبل از اینکه تعجب آور و تاسف آور باشد ، وحشت آور است و در مورد آن باید گفت : نه برآمده ، برزنده ، باید گریست !**

کیهان مینویسد : «در چندروز گذشته تلاشهایی برای حمله به **مطبوعات مستقل کشور** بمنظور نابود کردن آنها انجام شده ، از حمله افراد مشکوک بخبرداران روزنامه ، تهاجم ماموران شهرداری به بساط روزنامه فروشها و فشارها و تضيیقات تمرکز یافته ای که هدف آن از بین بردن مطبوعات غیردولتی بوده است !»

روزنامه کیهان در پایان نوشته خود اضافه میکند : «**اگر مطبوعات مستقل** از میان بروند ، جامعه ما با خطری که دامنگیر بسیاری جوامع دیگر شده روپرو خواهد شد : **خطر انحصار وسائل ارتباط جمعی در دست دولت و احزاب ، یا دستگاههای گوناگون دیگر**» .

انتشار مقاله روزنامه کیهان درست در همان شبی است که روزنامه اطلاعات

خبر میدهد : «رهبران احزاب مخالف دولت را در افزایش بهای مطبوعات مقصر دانسته اند و در حالیکه حزب حاکم واکنشی جز سکوت از خود نشان نداده دبیر کل حزب مردم معتقد است دولت باید بمطبوعات کمک کند ، بی آنکه این کمکها کوچکترین لطمه ای **بآزادی و استقلال مطبوعات غیر حزبی** وارد سازد در صورتیکه در حال حاضر فقط روزنامه های وابسته بدوات و حزب ایران نوین هستند که از مزایای خاص از جمله **کاغذ ارزان** بهره مند میباشند .»

و باز درست مقارن همین احوال و بموازات **یورش رفتگرانه** ماموران شهرداری بساط روزنامه فروشیهای مطبوعات مستقل است که يك مامور معذور دیگر شهرداری در انجمن شهر در يك نشریه وابسته بحزب حاکم بخود ما حمله کرده سنک بطرفمان میاندازد و چون نقطه ضعفی نداریم و چیزیکه چیز باشد و دندان گیر از حمله با مثال ما گیر کسی نمیآید ما را : «**روزنامه نگار متملق و متعلق بدوران** پیش از انقلاب و عصر بی خبری مردم و دوران فترت مجلسها و مدافع مالکیت» لقب داده است که در پاسخ بایشان و همفکرانشان باید گفت :

بنازم باین روزنامه نگاران منتقد ! بعد از انقلاب و عصر آگاهی مردم ! و دوران قدرت مجلسها ! بقول معروف : **کی میره اینهمه راه را !!**

با تمام این احوال و با آنکه قرائن و امارات بعلاوه شواهد بسیار دیگر نشان میدهد که نظر و سوء ظن همکاران ما در اطلاعات و کیهان نباید زیاد بی پایه باشد ، معهذا باورکردنی نیست که این نظر در سطح بالای دوات و زعمای حزب اکثریت که غالب آنها از بهترین و باوفاترین طرفداران پر و پا قرص مطبوعات مستقل میباشند طرفدار داشته باشد تا چه رسد به **محرک** .

این بیشتر کار کسانی است که در هرحال و احوال میخواهند هرچه بیشتر مردم را از دولت ناراضی و دولت را نسبت بمردم نا مهربان سازند . صاحب حق دیگر در حمله به مطبوعات مستقل ، شهرداری و معدودی از اعضاء نامتجانس انجمن شهر میباشند که چون نتوانسته و نمیتوانند با خدمت بمردم در جلب رضای آنها بکوشند سعی میکنند زبان مردم را که مطبوعات مستقل ملی درازترین آنها میباشد کوتاه کنند ، غافل از اینکه يك چنین زبانی زبان يك فرد تنها نیست که قابل بریدن باشد زبان يك ملت و فریاد

فرمانی بافتخار نیروی هوایی

شنبه گذشته نیروی هوایی ایران بمناسبت پنجاهمین سال تاسیس خود بافتخار دریافت فرمانی افتخار آمیز نائل گردید .

شاهنشاه ایران که شخصا بامور مربوط بهوایمائی احاطه کامل دارند در این فرمان ضمن ابراز رضامندی از خدمات افسران و درجه داران آن نیرو میفرمایند :

« با توجه به اهمیت شگرف نیروی هوایی و تاثیر قاطع و تعیین کننده ای که این قدرت ضربتی عظیم دارد ، عزم راسخ و تصمیم قاطع اتخاذ نمودیم که نیروی هوایی شاهنشاهی سازمانی آنچنان نیرومند مبدل گردد که از نظر حفظ امنیت و حراست تمامیت ارضی کشور عاملی موثر و بازدارنده باشد .»

سعادت و افتخار مهم نیروی هوایی در این است که مانند سایر نیرو های مسلح شاهنشاهی مستقما زیر نظر شاهنشاه انجام وظیفه کرده از نظرات اصلاحی و ارشادی و انتقادی معظم له بصورت دست اول استفاده میکند .

و خوشبختی دیگر برای کارکنان خدمتگزار و فداکار آن در این است که يك فرمانده جدی و دلسوز که با فرد فرد آنان در عین جدی بودن پیوسته مانند يك برادر و در عین حال يك معلم مسئول رفتار میکند تا آنجا که انسان از داشتن يك چنین سرپرستی احساس آرامش و اطمینان و افتخار میکند .

ایکاش در دستگاههای مستحق کشوری هم يك چنین مسئولانی میداشتیم تا از لشکر ناراضیان که بصورت ارتش دارد در میآید میتوانستیم بکاهیم .

مردم يك مملکت است و در بعضی موارد زبان گویای مردم يك منطقه و قاره ، که اگر تمام درها را بروی آن ببندید سر از روزن بر میآورد ، آنهم چه روزنی ، بوسعت افق امواج صدا و به شعاع عمل اقمار مصنوعی در فضا .

البته عوارض گرفتن از کاغذگران شده ، آنهم بنسبت گرانی و بزیان مصروف کننده در شان دولتی که در برنامه خرجش چندین میلیارد ریال بودجه تنها برای آموزش رایگان وجود دارد نیست و این یادگار دوران بی-برگی و بینوائی است که باید بشود همگان از میان برداشته شود . درست مانند این است که ما بپای غریق در حال شنا بطرف ساحل نجات که مطبوعات باشند وزنه ببندیم و در عین حال بابوق و کرنا دم از نجات غریق بزنیم ، آنهم از سرگشاد آن که توسل با گهی های دیواری و خیابانی باشد.

دولت همانطوریکه از موسساتی چون دخانیات و رسومات سود میبرد و از کاباره و کازینو عوارض میگیرد، باید زبان مدرسه و مریضخانه و مطبوعات را بدهد ، مشروط بر اینکه مدرسه و مریضخانه تبدیل بدکان و تجارتخانه نشوند و مطبوعات ارگان آرتیست های کاباره و ناشر خاطرات روسپی خانه و یا تصفیه خانه برای تصفیه حسابهای خاص و خصوصی ! بنظر ما دستگاه اگر دشمنی

با مطبوعات مستقل کرده باشند در موافقت ضمنی با گران کردن صدی صد بهای آنها بوده که بدینوسیله در منتهای زیرکی خواسته اند مردم و مشتریان خودشان را از آنها برنجانند خوشبختانه رئیس دولت خود نه تنها یکبار روزنامه نگار است و اهل

میخورد ما حاجی دیگری را نمیشناسیم که بنحوی از انحاء عرصه خدمت را سی و سه ساله طی کرده باشد و فرزین نشده باشدو یا بر زمین ننشسته باشد. اگر روزنامه ایران نوین وابسته باین دولت است و روزنامه مردم وابسته بحزب مخالف ، اطلاعات و کیهان سالها است با همه دولت ها هستند و امیدواریم سالیان سال همچنان باشند در اینصورت کدام مطبوعات مستقل درخطر است؟ ما که از فرط نزدیکی بخطر خود یکبار خطر شده ایم ، یاشماها که از زور خطر بمعنی غول شدن ، خطر از نوعی دیگر شده اید ؟ !

مطالعه و قلم ، فرد فرد ما روزنامه نگاران عصر انقلاب و قبل از انقلاب را میشناسد ، بقول ایرج میرزا : بهتر از خویش ! اگر رئیس دولت آدم تازه کاری بود وبی اطلاع و یا خدای نکرده خسیس کار مشکل بود وگرنه : با کریمان کارها دشوار نیست !

از طرف دیگر اگر منظور از مستقل بودن نشریه عدم وابستگی خود نشریه و گردانندگان آن بحزب و حکومت و دولت و دستگاه یا دستجات مقتدر و متنفذ دیگر باشد و عدم استفاده از موقعیتهای سیاسی و امکانات اقتصادی و اجتماعی و صنعتی غیر از حاجی ما خواندنیها که شتروار بار میبرد و خار

این حملات برای چیست و منشأ آن کجاست ؟

هفته گذشته در بحبوحه بحران مطبوعات که مانند هر بحران صنفی دیگر ، حق این بود همه افراد صنف و ارباب درد طی آن دور هم جمع شوند ، تا همگی دسته جمعی با رویهم گذاشتن درد های مشترک و مخصوص ، يك كاسه کردن آنها پزشك و داروئی برایش پیدا کنند و بالا اقل با حمله بخودی که با خودكشی فرقی ندارد ، نمك پاش دل ریش يكديگر نباشند ، یکی از نشریات در پاسخ بنوشته منطقی و مستدل ما درباره احترام باستقلال قوه قضا ، بی آنکه در اصل موضوع و ماجرا وارد شود ، با سانترین کار و مبتذلترین آنها که حمله شخصی بما ، آنهم با سلاح زنك زده تهمت و افترا که اسلحه همیشگی این قبیل نشریات می باشد پرداخته ، در نوشته ای مینویسد :

« آقای امیرانی روزنامه نگار دوران پیش از انقلاب است ، و اگر واقع - بینانه تر و متصفانه تر داوری کنیم ، روزنامه نگار دوران بی خبری مردم و

عصر مالکیت و میراث خوار فئودالیسم و دوران فترت مجلس ها است و ... » که در مورد عصر بی خبری مردم و دوران فترت مجلس ها ، در سرمقاله دیگر همین شماره بکنایه ابلغ من التصريح جوابشان را در يك جمله داده ام ، و بقول حافظ : کردم اشاره ای و مکرر نمیکم !

و در مورد سایر اتهامات شخصی و خصوصی ، ما اگر بخواهیم متقابلا معامله بمثل کنیم با آنها فرقی نخواهیم داشت من لاف عقل میزنم ، این کاری کنم ! ولی دفاع از خود با حمله بدیگران فرق دارد . آن یکی لازم است و این مذموم .

ما اقرار و افتخار میکنیم که روزنامه نگاری را برای نخستین بار بدوران سلطنت اعلیحضرت رضا شاه کبیر با کار خبرنگاری و نویسندگی آنهم در مهمترین روزنامه آن روز که همین اطلاعات امروز باشد آغاز کردیم نه با کارهای رسوای دیگر .

مردم میدهند . این چگونه استقلال و عدم وابستگی است که انسان نتواند در برابر زر مقاومت کند تا چه رسد بزور ؟ !

ماهی مطبوعات در کشور ما متأسفانه هم از سر گنده شده هم از دم ، اگر ماهی سالم بخواهیم بخورد مردم بدھیم باید از وسط آن استفاده کنیم دم را دور بیندازیم و سر را بحال خود واگذاریم .

این تحریم و تنفیری که در مردم روزنامه خوان و خوانندگان مطبوعات این روزها پیدا شده ، با آنکه همه اش طبیعی و دائمی نیست ، تنها بخاطر گرانتر کردن روزنامه هم نیست ، بیشتر بخاطر آنست که مردم اطلاعات و کیهان را پیوسته وابسته بحکومت کنندگان شناخته اند تا آنجا که چاخان بازان حرفه ای هم مقاصد مردم فریب خود را بزور صفحات آنها وبصورت دهر تاژ خبری بنام هیئت حاکمه بخورد

افتخار مهمتر و بزرگتر آنکه ، دوران زندگی سی و چند ساله خواندنیها با دوران افتخار آمیز سلطنت شاهنشاه آریامهر در يك دوره از زمان آغاز و ادامه داشته و ما همه ساله هر دورا همزمان با هم جشن میگیریم .

آنروزها که ما در سنگر روزنامه نگاری بودیم ، آنهم بصورت دانشجو ، مردم فراموش نکرده اند شما در چه کاری بودید و سوء !

نویسنده مقاله آنقدر فکر نکرده کسیکه در عصر انقلاب و به پیروی عملی از منویات مبتکر آن دار و ندار و حاصل زندگی سی و چند ساله اش را وقف بنیادی فرهنگی و مطبوعاتی میکند و سهام آن بنیاد را هم در دسترس خوانندگان و کارکنان مطبوعات از جمله خود او میگذارد و رایگان در دسترس کارکنان و کارگران خود آن موسسه و در هفت آسمان هم در تمامت دوران زندگی جز يك اداره و چاپخانه که محل کار اوست و يك منزل مسکونی ، يك وجب ملک و مستغل و زمین دایر و بایر نداشته ، نمیتواند طرفدار مالک و مالکیت باشد تا چه رسد به میراث خواری آنها .

میراث خوار خان و مالک کسی است که حق و حقوق قانونی و طبیعی مردم کردستان ما را که حق انتخاب وکیل باشد ، بسبک اربابان قدیم غصب کرده ، تیول پسر کرده است . جای دیگر مینویسد : « نویسنده خواندنیها روزنامه نگار دورانی است که

سرنوشت مملکت و مردم پشت پرده حل و فصل میشد. مجله خواندنیها را در این سالها ورق بزنید. بظاهراً مجلات این دورانها مثل تقویم سالهای پیش کاغذ باطله‌ای بنظر می‌آید، اما بقول یکی از دوستان روزنامه نگار گاهی خیلی خواندنی‌تر و جالب‌تر از مطبوعات روز بنظر میرسد».

راست گفته‌اند: عدو شود سبب خیر، اگر خدا خواهد! ما اگر میخواستیم از نشریه خود و دوره‌های گذشته آن تعریف و تمجید کنیم بهتر از این نمیتوانستیم: وقتی دوست نادان باشد بجای حمله بدشمن تعریف او را میکند.

خواندنی و جالب بودن مطالب خواندنیها، حتی در دوره‌های گذشته نسبت بمطبوعات روز که امثال نشریه ناشر افکار شما باشد حقیقتی است که ما سالهاست طی آگهی‌هایی که برای دوره‌های سالانه میکردیم بارها گفته‌ایم و اکنون خوشوقتیم که یک چنین حقیقتی ندانسته و من‌غیرعمد بر زبان دشمن هم جاری شده است. نویسنده مقاله که خود خواننده خواندنیها نبوده این موضوع را از قول دوست روزنامه‌نگارش گفته و دلیل اینکه خواندنیها را ندیده و نمیداند چیست و حسب‌الوظیفه حمله کرده این است که مینویسد:

«وقتی خواندنیها را ورق میزنید و شایعات و مسموعات و اخبار محرمانه‌اش را بخوانید در باره یک موسسه عمومی و یا خصوصی است...» این‌آقا هنوز نفهمیده که خواندنیها از همان ابتدا ستون و صفحه‌ای بنام اخبار محرمانه و خصوصی ندارد و اصولاً از خود خبری چاپ نمیکند که محتمل صدق و کذب و گواه بند و

بست باشد، هر چه در صفحات شنیدنیها و زیر عنوان شایعات و مسموعات هست از اخبار خاص و خصوصی سایر روزنامه‌ها از جمله همین روزنامه حمله کننده بما میباشد و ما از خودمان خبر و شایعه‌ای اگر هم بدانیم چاپ نمیکنیم تا به قول ایشان بخواهیم با آن معامله کنیم و یا زمین بگیریم. شاید نویسنده خبرهای خاص و خصوصی را که بعنوان کنجکاو در روزنامه خودشان روی حسابهای خاص برای اشخاص باز میشود با خواندنیها اشتباه کرده است.

نویسنده مقاله که خود روزگاری چهره‌یاب بوده چهره‌های تازه را در عالم روزنامه نگاری و نویسندگی برخ ما کشیده مینویسد: «آقای امیرانی سرباز و سلحشور و بیش‌زور آن دورانها بوده و امروز رعد کوس دلاوران و برق شمشیر سواران انقلاب لرزه باستخوان این پهلوانان دروغین افکنده است!»

اگر چنین است که میفرمائید، و ما بعقیده شما وامانده و بی‌سلاح شده‌ایم، چرا بجنک مامی‌آید؟ چنین کسی چه اهمیت و ارزشی دارد که دو شماره تمام دو صفحه از روزنامه خود را بآن اختصاص میدهید؟ حیف نیست روزنامه‌نگار عصر انقلاب و چهره درخشان مطبوعات ایران وقتش را با خواندن خواندنیها و سرمقالات بی‌اثر مدیر آن تلف کند؟! راستی که: بدیوانگی ماند این داوری!

سلاح ما و مثل ما، نقاط ضعف شما و امثال شماست که لاتعد ولا تحصی است و پایان ندارد.

در مقدمه دومین نوشته، نویسنده بی‌آنکه علل و جهاتی را بررسی‌کند، وعده بیان علت اختلاف ما با حزب ایران نوین و تجزیه و تحلیل آن را داده و چون چنین اختلافی در اصل

وجود ندارد که به تجزیه و تحلیل نیاز داشته باشد، آنقدر لغافی بدون معنی کرده که باید گفت آفرین برای قریحه و استعداد که بحمداله رادیو تلویزیون ملی هم مانند شهرداری و انجمن شهرش بی‌نصیب نمانده و از آن دارند استفاده میکنند.

در سالهای اخیر و در دوران‌های گذشته هم خیلی‌ها سعی کردند که میانه ما را با حزب اکثریت که حزب حاکم بوده بهم بزنند ولی هیچگاه توفیق پیدا نکردند.

آنها که فکر میکنند قصد ما از انتقاد از بعضی اعمال حزبها و یا گفتار ناشران وابسته بآنها تضعیف دولت بر سر کار و یا تخطئه و تخفیف اصل تحزب است اشتباه می‌کنند. انسان تا بکسی و چیزی علاقمند نباشد و باصلاحش آرزومند، آئینه وار عیب کار و گفتارش را بازگو نمیکند. اگر اینطور نبود بی‌تفاوت می‌ماندیم، و بی تفاوتی یک نشریه مستقل ملی و انتقادی در مورد یک حزب، درست مانند نگاه نکردن بزنجای خوشگل‌است، برای آنها از هر دودی دزدآور تر میباشد!

حال اگر در بعضی انتقادهای حزب اقلیت با اوسط هم با ما همصدا میشود و یا ما با آنها هم آوا، این مربوط بحقائیت مسائل و موضوعات است، گناه از کسی نیست. چنانکه عکس آنهم هست و بارها اتفاق افتاده که ما با اکثریت در مخالفت با نظر اقلیت همداستانی داشته‌ایم. نشریه مستقل ملی، یعنی همین: **خسرالدنیا والآخره!**

تازه ما فرض میکنیم آنچه نسبت بما و مجله ما نوشته‌اید همگی راست است و درست و ما و مجله ما و خدای نکرده خوانندگان و علاقمندان آن‌مانند خود ما بدترین مردمان روزگارند، شما بخود ما و کارها و سوابقمان چکار

در سوگ گوشت!

«کریم کریم زاده» از پیرانشهر، عکس و خبری را از روزنامه کیهان شماره ۹۲۶۰ برای ما فرستاده است که بسی جالب می باشد.

عکس مربوط به «مشهدی اکبر قصاب سابق و تنهن فروش فعلی است که کرکره مغازه قصابی اش را تا نیمه پائین کشیده و در جلو آن به فروش لباس کهنه مشغول شده است!» و خبر متضمن شعری است که خبرنگار زیهن در قروه کردستان بمناسبت کمیابی گوشت و ماجرای مشهدی اکبر قصاب سروده است.

اینک خواندن شعری که در سوگ گوشت سروده شده است خالی از لطف نیست:

هان ای دل عبرت بین از دیده نظر کن هان

قصابی قروه را، آئینه عبرت دان

صد لاشه که بود آویز دیروز در این دکان

امروز بجای گوشت، «کهنه» شده آویزان

دندانه هر چنگک خالی شده از «نرمه»

نر گوشت نشانی هست اینجا و نه از ستخوان

دیزی به فغان آمد. زنبیل تهی برگشت

بی گوشت زند غلغل، هر دیک بر آتشدان

نایاب بود پروار، تعطیل شده کشتار

سلاخ و من و قصاب گشتیم همه نالان

یکدم ز ره الفت. بر منزل مسکینان

پایی بنه و بنشین، اشکی دوسه هم بفشان

(روزنامه خاك و خون)

دارید، بسخن ما جواب بدهید. اگر جوابی ندارید و در آئینه خود را زشت تر از آنچه مینمایید می بینید، خود را بشکنید و اصلاح کنید، آئینه شکستن نه تنها خطاست شوم هم هست و عاقبت خوبی ندارد.

اصولاً اگر باسیلی زدن بر چهره امثال ما، کارها اصلاح میشود، اینهم آنطرف صورت، بیایید بزنید.

ما خوب میدانیم این حملات از کجا و از چه ناحیه ایست، نویسنده و ناشر در این مورد کوچکتر از آنند که شایسته جواب باشند، آنها مانند کمانند، گر چه تیر از کمان همی گذرد، از کماندار بیند اهل خرد!

آنها که در گفته ها و نوشته هایشان از اصل استقلال قوه قضائیه بیم دارند و از باز یافتن قدرت قانون و اجرای عدالت می ترسند همانهایی هستند که در لابلای کارتونک های تنیده در این دستگاه و دیگر دستگاهها صدها پرونده حقوقی و جزائی و جنائی دارند.

حیف نیست یک چنین افرادی در حزب اکثریت با سناتور صفاری و یا خود کلالی هم مسلک باشند و در صف مطبوعات با سناتور مسعودی و حبیب یغمائی افراد وارسته و نجیبی چون حافظی و سپهر و این بنده بیمقدار هم ردیف.

اگر اصل استفاده از استعدادها

و قابلیت روزی در این سرزمین مراعات شود که ناچار خواهد شد. از چنین اشخاص و قیافه ها با این مقدار احاطه و اطلاع در بند و بست و قابلیت و پشتکار در هو خاصه زیادی رو، در پست شهرداری و شرکت واحد یا اطاق اصناف (دور از جان متصدیان قبلی و فعلی آنها) بهتر میتوان استفاده کرد تا روزنامه نگار وابسته بحزب اکثریت و مدافع آن!

آنها که دستور حمله بما را در نشریاتشان صادر کرده اند، اگر این دستور را برای آن صادر کرده اند که مبادا فکر ما که حزب اقلیت هم بدنال آن میباشد

و مدافع حزب اکثریت ما را از انتقاد برحذر داشته در نوشته ای سراسر شعار و تو خالی خطاب بمایمنویسد: «دردوران انقلاب شعار پراکنی و جنجال بازی محکوم است» و این سخن را طوری جدی ابراز داشته که گوئی این شعار های خواندنیها و کلمات قصار ماست که در دیوار شهر و عناوین روزنامه ها را پر کرده است.

ما در هفته دو بار بیشتر نمی نویسیم آنهم به قیراط و مثقال حال اگر این قیراط و مثقال از نظر صدا و معنی اثر بمبی دارد آن به عمل خودتان مربوط است تاجه باشد و چگونه. نظیر ندانم کاری های آن سناتور پرفسور در کارترافیک که بایک نوشته بآن پایان دادیم بقیه در صفحه ۴۰

در مورد استقلال قوه قضا، روزی عملی شود، باید بآنها گفت نرسید، تا امثال شما بر سر کار هستید و ماها در کنار، ابتکار عملی نیست، چنانکه اصل انقلاب اداری هم که مربوط بدوران انقلاب است نه عصر فتوالتیته عملی نشد، روزیکه آن اصل عملی شود این یکی هم خواهد شد، هر چند با اجرای یکی، دیگری نیازی نیست. و این هر دو اصلی هستند که اجرای یکی، درگرو اجرای دیگری است.

یکی دیگر از روزنامه داران به مشروطه رسیده که در راه وصول به آمل چاپی اش هنوز غوره نشده می خواهد مویز شود در لباس مرد مبارز

استقلال دادگستری

و اظهار نظر صاحب نظران درباره آن

سرمقاله شماره سه شب ۱۷ اردیبهشت خواندنیها زیر عنوان «دستگاهی که همه از آن ناراضی هستند چرا و بچه دلیل همچنان باقی است». چنان موثر بود که خفتگانی را که در تمام دوران هیجده ساله حزبی بخواب عمیق فرو رفته و هرگز از داد و دادگستری حرفی نزده بودند بیدار کرد و آنچنان از خواب جهانید که برنامه انتخاباتی آینده خود را منحصرأ اصلاح این دستگاه قرار دادند و حتی هفت ماده هم برای اجرا و تحقق آن پیشنهاد و عنوان کردند که بدیهی است در صورت موفقیت مدرکی در دست مردم خواهد بود تا راجع به این حزب اظهار عقیده کنند و چه روش پسندیده‌ای . که اگر مردم باور کنند و ضمانت اجرایی داشته باشد بطور قطع پیروزی حزب مردم را دربر خواهد داشت .

قسمتی از اظهارات دبیر کل محترم حزب مردم را که سخت مورد توجه قرار گرفته و به بحث گذاشته شده است با همت پیشنهاد و خلاصه اظهار نظر بعضی مقامات قضائی را که دلچسب نویسنده نیست و نبود عینا نقل میکنم و بعد به پیشنهاداتی که نویسنده در شماره مخصوص ۳۰ مهرماه ۱۳۵۰ خواندنیها منتشر کرده‌ام اشاره میکنم و قضاوت را به عهده خوانندگان میگذارم و تقاضائی را هم که در همان نوشته کردم تجدید میکنم که همگان بخصوص در این موقع که فرصتی پیش آمده است در تکمیل هر دو پیشنهادات اظهار عقیده و نظر کنند شاید این آرزوی دیرینه همه

مردم و خواست شاهنشاه آریامهر و ضرورت قطعی زمان جامه عمل بپوشد. مینویسد :

«عامری گفت . دادگستری باید نقش موثر و فعالی را در استقرار «حکومت و نظارت بر اعمال دو قوه دیگر» بر عهده گیرد .» واقعا فکر میکنید اگر چنین شد ترکیب قوه مقننه چنانچه هست خواهد بود ؟ «در ایران دادگستری عملا خود جزئی از قوه مجریه درآمده و در نتیجه تحت تاثیر دولت است . و وزرای دادگستری که در راس قوه قضائیه قرار دارند چون با تمایل نخست وزیران انتخاب میشوند عملا نمیتوانند از اعمال نفوذ آنان و حتی وزرای همکار خود مصون باشند .» «دبیر کل حزب مردم آنگاه گفت که او در راه استقرار چنین دستگاه قضائی مستقل کوشش میکند و در این راه اصول کلی برنامه خود را بشرح زیر اعلام میکنم .

۱ - حذف عنوان وزیر دادگستری بمنظور تامین استقلال کامل سازمان قضائی کشور .

۲ - تفکیک قوه قضائیه به دو سازمان مستقل . سازمان دادگاه ها به ریاست رئیس دیوان عالی کشور . و سازمان دادسراها بریاست دادستان کل کشور .

۳ - ایجاد نظام جدید بمنظور اصل انتخابی بودن قضات وسیله شورای منتخب آنان .

۴ - تامین استقلال مالی سازمان دادگاه های کشور .

۵ - تامین صلاحیت و مرجعیت

عام دادگستری مگر در موارد فوق - العاده .

۶ - ایجاد تحول بنیادی در اصول دادرسی بمنظور امکان اقامه و بررسی و ارزیابی دلائل در دادگاه ها و توفیق قضات در کشف واقعیت .

۷ - ایجاد مرجع رسیدگی به دعوی و شکایات مردم از تصمیمات و اقدامات دستگاه های دولتی .

این بود پیشنهادات دبیر کل حزب مردم و اینک اظهار عقیده صاحب نظران را هم مینویسم و مطالعه فرمائید .

رئیس کل دیوان کیفر . آقای محمود هاشمی نژاد به خبرنگار اطلاعات گفته است . «پست وزارت دادگستری نباید حذف شود بلکه باید نقش او در نقل و انتقال قضات از بین برود. این انتقالات باید در اختیار شورای عالی قضائی (متشکل از قضات عالیرتبه) قرار گیرد . بشرطی که اعضاء آن با آراء خود قضات انتخاب شوند» . الخ. پیشنهادات نویسنده را در این مطلب در مقاله شماره ۳۰ مهر ۱۳۵۰ که ذیلا نقل خواهم کرد بدقت ملاحظه فرمائید .

آقای محمد رضا جلالی نائینی فرموده اند «بسیار بجا خواهد بود اگر دادگستری استقلال مالی داشته باشد که در اینصورت استحکام مبانی عدالت در کشور نیز تامین میشود» و توضیح داده اند . «هرگاه دستگاه قضائی حقا تقویت شود و دادگستری چنانچه قانون اساسی مقرر داشته - مرجع تظلمات عمومی باشد . حذف پست وزارت دادگستری تاثیر چندانی

ابوالقاسم حالت

هر کسی را غرضی دیگر و فکری دگر است

جمعه پیش سحرگه به سر سودائی
 هوس کوه نوردی زد و ره پیمائی
 رو به پس قلعه و دربند نهادم که برآه
 دیدنیهاست چو بیننی ز سر بینائی
 گرم در آمدو شد بیننی و در جوش و خروش
 مرد و زن را به سرازیری و سربالائی
 قمی و جهرمی و ساوه‌ای و سنگسری
 مسلم و عیسوی و موسوی و بودائی
 آن رئیس که به هر نامه خود از سر جهل
 میشود مرتکب صد غلط املائی
 و آن وکیلی که حقوق وی و طرز عملش
 اندرین ملک ، بود قصه استثنائی
 صدکان است در آن راه و دو صد گونه خوراک
 ساندویچی ، جگری ، کله‌پزی ، نانوائی
 کافه‌ها بر سر راه است و دم هر کافه
 رهرو خسته نشیند که بنوشد چائی
 دلبراند در آن راه که از دیدنشان
 کار دل شیفتگی میشود و شیدائی
 دخترانی هوس انگیز و زنانی دلبنده
 مظهر خوشگلی و دلبری و رعنائی
 آن جوان آمده تا چشم چرانی بکند
 بهره از چهره زیبا برد و زیبائی
 مرد نادان شده با آدم دانا همراه
 تا تظاهر به فضیلت کند و دانائی
 دیگری گشته به مردی متنفذ همگام
 کز نفوذش به ریاست رسد و آقائی
 دیگری آمده آنجا که بساط اندازد
 بر لب رود به میخواری و بزم آرائی
 مرتضی در وسط راه کند با محمود
 زد و بندی که بود عاقبتش رسوائی
 هر کسی را غرضی دیگر و فکری دگر است
 نه غرض کوه نوردی است ، نه ره پیمائی !

در جریان احقاق حقوق مردم نخواهد داشت . »

منظور از استقلال مالی دادگستری در این نوشته تشریح نشده است و منظور از اینکه اگر دستگاه قضائی تقویت شود اشاره ناصوابی است زیرا این دستگاه قضائی است که باید دستگاه های دیگر را تقویت کند و این اشاره خلاف اصل است . اما اینکه اگر دادگستری چنانچه قانون اساسی مقرر داشته باشد حذف پست وزارت تأثیری در جریان احقاق حق مردم نخواهد داشت صحیح است مشروط بر اینکه با کدام قاضی و با کدام دادگستری ؟ در این خصوص هم مقاله نویسنده را بدقت بیشتری ملاحظه فرمائید .

آقای حسین سعیدی رئیس دادگاه شعبه چهار جنائی تهران گفت «تغییر و تبدیل مستشاران بدون جلب تمایل آنها از مواردی است که صحیح بنظر نمیرسد . پس در این زمینه باید به قضات استقلال کامل داده شود . اما با بودن وزیر دادگستری از نظر رابطه دولت و قضات بسیار حائز اهمیت است . بنابراین تنها وزیر دادگستری است که میتواند نقش مدافع حقوق قضات را ایفا کند ... الخ .

در این باره تصدیق میفرمائید که اول باید سلمان شد و بعد مسلمان . در غیر اینصورت به هرکس به نام قاضی استقلال دادن نه تنها نقض غرض است بلکه شمشیر بدست زنگی مست دادن است و این همان چیزی است که مردم تاکنون گرفتار بوده‌اند و از آن شاکی ، زیرا فرضا اگر وزیر دادگستری چنانچه دبیر کل حزب اقلیت گفته است در دادگستری اعمال نظر کرده است طبعاً برخلاف حق بوده است که باعث نارضائی شده است و طبیعتاً بدست کسی کرده است که نام و ابلاغ قاضی و اکثراً به سمت مستشار در دست داشته است و همه

مصائب از همینجا سر چشمه گرفته است .
 آقای باقر بابا شاهی رئیس دفتر دیوان کشور فرموده‌اند که «این تنها برنامه يك حزب است که چندان هم تازگی ندارد . زیرا در گذشته هم چندین بار این مسئله مطرح شده است که از قوه مجریه نباید کسی درعدلیه شرکت کند و میگفتند که دادگستری باید مثل مجلس باشد . اما باید دید

آیا عملا این کار که حتی احتیاج به تغییر قانون اساسی دارد امکانپذیر هست یا خیر ؟

ملاحظه میفرمائید که از مجموع این نظریه ها چیزی که واقعا و عملا مورد استفاده قرار گیرد و راه بجائی بنمایاند که ضروریترین خواست اجتماع کنونی را تامین کند دیده نمیشود .

بخصوص صحبت از تغییر مستشاران باختیار یا بی اختیار و گفتگو از استقلال مالی دادگستری که تازه بزعم جناب بهی ملازمه با تغییر قانون اساسی دارد و باید دید تازه ممکن و یامیسر است یا خیر نیست . مثل این که فراموش کرده ایم که مادر عصر انقلاب وارد شده ایم و بسیار چیزها است که خلاف قانون اساسی است اما ضروری و لازم بوده و هست و اجرا و عمل شده است زیرا خواست و نیاز اجتماعی بوده است که قانون بخاطر او است نه او بخاطر قانون .

این نکته تنها مطلب بسیار قابل اهمیت و توجه دبیر کل حزب مردم است که گفته است - ۷ - ایجاد مرجع رسیدگی به دعاوی و شکایات مردم از تصمیمات و اقدامات دستگاه های دولتی .

بدون هیچ تردید وجود چنین اصلی ضروریترین کاری است که امروز جنبه حیاتی دارد و میدانید که تصمیمات دستگاههای دولتی در امر شهر و شهرداری و شرکتهای مختلف دولتی مانند شرکت واحد و گوشت و قند و شکر و همه چیز دیگر مردم را بستوه آورده است که بیشتر حاصل ندانم کاری متصدیان مربوطه بوده و هست که انتخاب و انتصاب آنها جهات خاص داشته و در همه حال بزبان مردم تمام شده است که نظایر بسیار داشته و دارد .

در کنار و جوار همین دستگاه های دولتی می بینید که در همان امور مردم گفتار و فعالیتهائی دارند که

موفقند و اگر در بسیاری موارد دولت سد راه مردم نبود نتایجی بمراتب بهتر بدست میآمد و نظریه - هائی که افراد مطلع و برکنار از دستگاه در همین مجله خواندنیها در باره گوشت و سیمان و گرانی وسایر امور نوشته اند واقعا دقیق و منطقی بوده و هست . و اینکه بعضی مامورین دولتی فرضا خواسته اند در این زمینه ها کاری بکنند و نتوانسته اند برای این بوده است که در اجرا هم عاجز بوده اند و در بسیاری از موارد سوء نیت هم داشته اند و هیچ چیز متصدیان که بیمی از مجازات ندارند ملاک هیچ چیز نیست و اگر واقعا چنین مرجعی بوجود بیاید کمال مطلوب و سعادت عمومی است .

ملاحظه کنید ما در دنیائی زندگی میکنیم که در کنار همین گفتگوها یک قاضی دادگاه بخش بنام (سیریکا) به رئیس جمهور مقتدرترین کشورهای عالم که رئیس جمهورش با یک دکمه حق دارد و میتواند بمب را رها کند و عالمی را ویران دستور میدهد که نوارهای محرمانه را تسلیم کند و در جراند بحث از این است که اگر نکرد از مقام ریاست جمهوری عزل خواهد شد .

تازه رهبر بلند اندیش ما این مقدار را هم قبول ندارد و آنچنان مختصر و صریح و روشن به مخبر آلمانی که سؤال کرد آیا بعد از رسیدن به دروازه های تمدن بزرگ روش کنونی و جاری در کشور های اروپائی را اخذ خواهید کرد فرمودند «امیدوارم که خیر زیرا روش شما ایده آل نیست» نویسنده که بخاطر دارم عبارات انگلوفیل - آلمانوفیل و روسوفیل ورد زبانها بود و صورت جلسات مجلس ما نشان میدهد که نمایندگان مجلس در جلسات علنی بهم نسبت میدادند و میان مردم هم رواج داشت ولی هیچکس هیچکس را ایرانوفیل نمی دانست و نمیخواست باشد و امروز

در مقابل همان مردم یعنی مخبرین جراید فرانسه و روس و انگلیس و آلمان پیشوای بزرگ کشور عالی و قاطع میگوید روش شما پسندیده نیست اشک شادی ریختم و راستی میخواستم فریاد کنم . پس امروز جامعه ما نیاز به دستگاه قضائی دارد که از این مرحله پافراتر بگذارد . و این یک نیاز است نه تفنن که در غیر این صورت هر چه رشته ایم بنیه خواهد شد .

با این اعتقاد خلاصه پیشنهاد - هائی را که در شماره مخصوص ۲۰ مهر ماه نوشته ام نقل میکنم تا به بحث گذاشته شود و نواقص آن تکمیل یا پیشنهادات بهتری در این معیارها ارائه شود شاید نتیجه ای بدست آید .

۱ - شورائی بنام شورای عالی قضائی تشکیل بشود .

۲ - هر قاضی که سی سال خدمت قضائی کامل داشته باشد و شامل یا واجد شرایطی باشد عضو این شورا محسوب خواهد شد .

۳ - اعضاء این شورا مصونیتی نظیر مصونیت نمایندگان مجلس شورا خواهند داشت .

۴ - وظیفه شورا معرفی چندتن برای وزارت دادگستری و چند نفر برای ریاست دیوان عالی کشور و چند تن برای ریاست دادگاه عالی انتظامی قضات خواهد بود که از طریق هیئت دولت به پیشگاه شاهنشاه معرفی و تقاضای صدور فرمان برای این سمتها از میان افراد معرفی شده خواهد کرد .

۵ - استخدام و انتقال و ترفیع قضات بنابر پیشنهاد وزارت دادگستری و تصویب این شورا انجام خواهد گرفت .

۶ - قوانین جدیدی که برای اداره دادگستری و یا بوسیله دادگستری لازم باشد به پیشنهاد وزارت دادگستری بقیه در صفحه ۳۴

وسیله و هدف رشد

اینکه سازمانهای آموزشی و اجرایی ما به اهمیت آن پی برده و اصول آن را بررسی نمایند .

دنیای دیوانه ، دیوانه ، دیوانه !

انسان دیوانه است یا عاقل ؟ که اگر بهتر و روشنتر و عملیتر گفته باشیم آیا انسان وسایلی که برای رفع نیازهایش میسازد با نیازهایش هماهنگی دارد و یا خرد انسان او را در فراز و نشیب زندگیاش یاری می کند یا نه ؟ که در پاسخ گویم : انسان معاصر در اوج دانش و فن تازه متوجه این حقیقت شده است که خرد و شعور او کامل نیست و وسیله هایی که برای رفع نیازهایش میسازد نه تنها با نیازهایش هماهنگی ندارد بلکه خود او را در معرض نابودی قرار داده است و بهتر است بنا بر روش هیشکی ام از آمار و ارقام یاری بگیریم .

بزرگترین ویژگی جهان معاصر در ناهماهنگی وحشتناکی است که بین مناطق مختلف جهان وجود دارد . در يك قسمت از جهان مردم از بالاترین وسیله ها برخوردارند و در يك قسمت دیگر انسان از همه چیز محروم است . ۶۰ درصد از جمعیت جهان که جمعیت ایالات متحده باشد ۳۵ درصد منابع کل جهان را مصرف می نمایند ! و در افریقا در يك کمر بند مرك به وسعت ۲۸ میلیون میل مربع و با جمعیت ۲۵ میلیون نفر ديو گرسنگی داس مرك به دام و درخت و انسان انداخته و هزار هزار انسان و دام را نابود می کند و این تازه فقط يك گوشه افریقا و تنها در کشور های جادومالی و موریتانی و نیجر و سنگال و دلتای علیاست و حال آنکه بیشتر کشور های ستمدیده افریقا گرفتار این بلایند . من از افریقا یاد کردم و حال آنکه تهدیدی و درماندگی و بی خوراکي و سرگردانی و نداشتن وسیله زندگی بلای است که گریبانگیر ، دست کم دو سوم از جمعیت جهان است . هنوز با همه پیشرفتهایی که در جهان پزشکی شده است ۲۰ تا ۲۵ درصد کودکان جهان گرسنه پیش از رسیدن به سن ۵ سالگی می میرند و بقیه که زنده می مانند به علت کم خوراکي و نخوردن مواد خوراکي لازم و گرسنگی مزمن رشد مغزی و جسمی بایسته را نمی کنند و در نتیجه از لحاظ کارائی مغزی و بدنی در سطح بسیار پائینی قرار می گیرند .

عمر متوسط در این کشورها بطور کلی ۲۰ سال از عمر متوسط جهان توانگر که پیشرفته کمتر است . در کشور های تهیدست تولید و درآمد کم است و در عین حال توزیع درآمد نیز وضع بسیار نابهنجاری دارد . بنا به

وسیله و هدف رشد یکی دیگر از مباحثی است که در دیدمان (تئوری) پزام یا بلوع اجتماعی مطرح می گردد . بحث نخست دیدمان پزام اجتماعی موضوع اندیشه و درست اندیشیدن بود که دیدمان رستو و اندیشیدن نیوتونی و غیر نیوتونی را آوردیم و اینک دنبال بحث .

شعور و وسیله

در بحث از شیوه اندیشیدن نیوتونی یا غیر نیوتونی در آغاز لازم است این مسئله را روشن سازیم که اصولا چرا انسان می اندیشد و هدف اندیشه و شعور آدمی چیست ؟ که مطالب زیر در پاسخ این پرسش آورده میشود :

رفتار انسان تابع سه انگیزه و حرکت است و اصولا انسان و زندگی چیزی نیست جز اجتماع این سه انگیزه و حرکت که آن سه عبارتند از حرکت انعکاسی . حرکت غریزی . حرکت شعوری . وقتی چیزی را به چشم نزدیک می کنیم . بلکه ای چشم بدون اراده و بر اثر يك عامل ناخودآگاه بسته میشود که این حرکت حرکتی است انعکاسی درست مانند حرکت يك کرم یا يك یاخته . وقتی انسان گرسنه میشود بر اثر يك عامل و محرك غریزی خوراك می خورد مانند يك جانور چهارپا و برای تهیه خوراك انسان زمین را شخم می زند و دانه را می کارند و گیاه را درو می کنند که در اینجا انسان از شعورش استفاده می کند و همین عامل شعور انسان را از جانور مشخص و مجزا می کند . یا به گفته دیگر در آنجا که انسان برای رفع نیازهایش «وسیله» می سازد و از «وسیله استفاده» میکند شعور او ظاهر می گردد . پس شعور یا خرد وسیله ایست برای «وسیله» ساختن به منظور ارضاء نیازها .

آیا انسان خردمند یا با شعور است ؟

اگر شعور یا خرد آدمی وسیله ایست تا انسان با آن وسیله رفع نیازهایش را بسازد این مسئله مطرح می گردد که آیا برآستی وسیله وسیله سازی انسان که خرد و شعور اوست کامل است یا نه و آیا وسایلی که انسان برای رفع نیازها یا برای زندگی اش میسازد با نیازهایش هماهنگی دارد یا نه و همین موضوع و رابطه بین نیاز و هدف و وسیله است که یکی از تازه ترین و اساسی ترین بحثهای اجتماعی معاصر را بوجود آورده است که متاسفانه این بحث با همه ارزشمندیش و در حالیکه جامعه غرب بشدت به آن متوجه شده اصلا مورد بحث و توجه ما قرار نگرفته است و من این بحث را در اینجا می آورم بامید

محاسباتی که از طرف سازمان ملل متحد در ۴۰ کشور تهیدست شده ۲۰ درصد جمعیت این کشورها که طبقه توانگر را تشکیل میدهند ۵۵ درصد در آمد ملی را دریافت میکنند ، ۲۰ درصد که طبقه متوسط باشند ۳۰ درصد ، ۴۰ درصد که طبقه تهیدست باشد بین ۱۰ تا ۱۵ درصد و ۲۰ درصد دیگر که تهیدست ترین همه افراد می باشد تنها ۵ درصد بقیه را این ناهماهنگی سبب میشود که وقتی برنامه ای در جهت رشد اقتصادی در این کشورها اجرا میشود که درآمد ملی را بالا ببرد عملا درآمد بدست آمده نصیب ۲۰ درصد توانگر میشود . سهم کمی بدست طبقه متوسط میرسد و ۲۰ درصد طبقه تهیدست عملا چیزی دریافت نمی کند . در عین حال در این کشورها که بر اثر رشد با تورم روبرو میگردد طبقه متوسط و فقیر بیش از پیش زیر فشار قرار میگیرند . در جهان امروز ۷۰ درصد از مردم جهان کمتر از ۲۵۰۰ کالری مصرف می کنند . بنا به آمار سازمان خواربار و کشاورزی (فاو) ۵۸ درصد از مردم جهان روزانه کمتر از ۱۵ گرم پروتئین حیوانی مصرف می کنند .

این گوشه ای از جهان گرسنه است و اما در جهان دیگر که جهان توانگران باشد که باز بهتر است از امریکا نام برده شود و من فقط به آوردن یک رقم بس می کنم . تولید سالانه شرکت جنرال موتور ۲۴ میلیارد دلار است که این رقم ۴ میلیارد از تولید ملی کشور سوئیس که کشوری صنعتی و پیشرفته است بیشتر است . تعداد کل کارگرانی که در کارخانه ها و سازمانهای جنرال موتور کار می کنند از ۹۰۰ هزار نفر بیشتر است .

و حال این مسئله مطرح می گردد که آیا وسایلی که انسان برای پیشرفت خود ساخته به نفع او بوده یا به زبان او ؟ که اگر نفع را فقط نفع شرکتهای بزرگ کشورهای غربی بدانیم البته سود برده خیلی هم سود برده ولی اگر همه مردم جهان را در نظر آوریم و اگر در نظر آوریم که بخش بزرگ سود گول آسای جهان غرب ناشی از رنج جهان تهیدست است می بینیم که پاسخ نه چنین است ، انسان در عصر حاضر از دانش و فنش چنانکه باید استفاده نکرده و بلکه دانش و فن او فقط برای بهزیستی یک منطقه کوچک جهان بکار افتاده و تازه خود آن منطقه هم گرفتار بلاهای بزرگ دیگری شده است .

برای روشن شدن رابطه بین نیاز و وسیله و هدف و وضع انسان معاصر از جهت استفاده از وسیله برای رفع نیازهایش کافی است در نظر آوریم که در وانفاسی تهیدستی و درماندگی که جهان را فرا گرفته انسان امروز سالانه بیش از ۲۰۰ میلیارد دلار صرف اسلحه سازی می کند و در نیمه اول قرن بیستم بنا به برآورد هایی که شده انسان ۴۰۰۰ میلیارد اسلحه ساخته است !

و حالا میرسیم به نتیجه پیشرفت فنی یا «وسیله» سازی انسان . همه تلاشی که انسان برای ساختن وسیله می کند اینست که از منابع طبیعی بهره برداری بیشتر و بهتری بکند و نیازهایش را بیشتر و آسوده تر برآورده سازد و بدبختانه امروزه ساختن «وسیله» سبب شده است انسان نه تنها منابع طبیعی اش را به نابودی بکشاند بلکه محیط زیستش را نیز تا مرز تباهی آلوده سازد و انسان امروز درحالی که از بهترین وسیله ها برای رفع نیازهایش بهره می گیرد هوا و آب و خاکش را زهرآگین ساخته و منابع آرامش بخش و شادی دهنده زندگی اش را نابود ساخته است و این بلا در درجه اول در کشور های بزرگ صنعتی که سازنده وسیله ها هستند بروز کرده است .

پس در «وسیله» سازی نیز انسان راه خطا رفته و بجای اینکه از شعور و خردش وسیله آسودگی بسازد وسیله مرگزا و خرد کننده روان و اعصاب ساخته است .

از نظر اجتماعی نیز انسان امروزی در کار وسیله سازی سخت راه خطا می رود . فرق بین يك دزد با يك انسان معمولی مثل يك کارگر در چیست ؟ هر دو آنها يك هدف دارند و آن هدف زندگی کردن است که هدف درستی است ولی آنچه که دزد را از کارگر مشخص می کند وسیله زندگی کردن است . یکی میخواهد از يك وسیله ضد اجتماعی استفاده کند و دیگری از يك وسیله اجتماعی و بهمین جهت است که جامعه دزد را کیفر میدهد و از کار ضد اجتماعی او جلوگیری می کند . بدبختانه امروزه استفاده از وسائل ضد اجتماعی برای زندگی کردن سخت گسترده شده است . توسعه تهیه و فروش مواد مخدر ، اعمال تبهکارانه ، تن فروشی و ... موج آن جهان را فرا گرفته است .

و اما هدف ، در يك جانور که فقط تابع غریزه است هدف زندگی ارضاء غریزه است ، جانور بحکم غریزه به حرکت درمی آید و از وسیله ای که در دسترس دارد استفاده می کند و چون غریزه اش ارضا شد آرام می گیرد ، انسان نیز از جهت زندگی تابع همان ساخت و کاری (مکانیسمی) است که بر جانور حکومت می کند ، انسان هم بنا به انگیزه غریزه اش به تکاپو درمی آید و می کوشد غریزه اش را ارضا کند تنها تفاوتی که انسان با جانور دارد اینست که انسان برای ارضای غریزه اش از شعور خود استفاده می کند و وسیله می سازد ، ولی بدبختانه انسان در این کار آنقدر پیش رفته که دیگر هدف اساسی اش شده است . «وسیله» ساختن یا بگفته دیگر انسان شده است يك «ماشین مصرف» که باید شب و روز بکوشد و کار کند تا حرکت ماشین های وسیله ساز را تندتر سازد بقیه در صفحه ۴۱

سود وزیانهای ناشی از انرژی اتمی

برای سال ۱۹۹۰ نیز نقشه‌هایی وجود دارد. محاسبه کرده‌اند که مصرف انرژی اتمی تا آن سال، مثلاً برای آلمان فدرال، (در مقایسه با سال ۱۹۷۰) چهار برابر خواهد گردید - و نیمی از برق مصرفی به وسیله نیروگاههای اتمی تامین خواهد شد.

البته این تخمین‌های از پیش، دو شرط مقدماتی را مبنا و مبدأ حرکت قرار داده است: منحنی رشد در کشور های غربی بدون وقفه و سکنه همچنان قوس صعودی ببیماید، و در پایان این دهه نیز نفت بمقدار مالوف همچنان در دسترس باشد. لیکن چنین می‌نماید که این هر دو شرط با خطر روبروست.

نتیجه‌ای که می‌بایست از این وضع گرفته شود، این است که نقشه‌ها جلو انداخته شود، ساختن نیروگاههای متعارف اتمی شتاب گیرد، مقدار سفارش نیروگاهها دو برابر گردد - بدین ترتیب شاید اروپا پس از دو سه دهستان لرزیدن، وضع خود را از حیث تامین انرژی روبراه سازد.

با وجود این محل تردید است که شتاب دادن و سریع کردن و گسترش بخشیدن به برنامه‌های رآکتور اتمی بتواند از بحران انرژی‌ای که اکنون به وجود آمده است، راهی به بیرون بگشاید، و یا آن که چنین شتابزدگی‌هایی سرانجام زیانی بیشتر از سود به بار نیاورد، مثلاً مدمه‌هایی غیر قابل جبران به محیط زیست نزنند.

خطر برای محیط زیست

این عقیده را واینبرگ پیش از شروع بحران نفت و به هر حال در زمانی ابراز داشت که در اروپا و آمریکا هنوز چند کوره اتمی می -

سوختند. لیکن تعادل میان خطر و احتیاط، میان عواقب غیر قابل پیش بینی یک فاجعه رآکتوری و کمال فنی برای مهار کردن آتش، نا ثابت است. ولی به هنگام کار بهنجار و بی - اختلال نیروگاههای اتمی نیز خطر - هایی وجود دارد که در صورت تجمع چنین تاسیساتی تشدید خواهد گردید. جیمز شازینجر، وزیر دفاع کنونی آمریکا، که تا سال ۱۹۷۲ رئیس کمیسیون انرژی هسته‌ای بود، گفته است: در طی دو دهه آینده در آمریکا باید «در انتظار هزاران موارد سرطان بود». وی گفت که این سرطان‌ها «نتیجه بیرون افکنده شدن مواد رادیو آکتیو است که با هیچ اقدامی نمی - توان جلوی آنها را گرفت».

اما این فشار تشعشعی - که البته رادیو آکتیو را که در طبیعت خود بخود وجود دارد خیلی زیاد نمی‌کند - بخش کوچکتر تهدیدی است که از نیروگاههای اتمی در کمین طبیعت نشسته است:

کمتر از یک سوم گرمایی که در نیروگاه‌های اتمی تولید میشود، می‌تواند به انرژی قابل مصرف، یعنی نیروی برق، تبدیل گردد. بقیه باید به عنوان «مازاد گرما» یا «گرمای زائد» به رودخانه‌ها یا دریاها و یا به هوا فرستاده شود و این فشاری با عواقب غیر قابل پیش بینی برای محیط زیست انسان است.

«زباله» های رادیو آکتیو به مقدار هزاران تن پدید خواهد آمد، و تا کنون اربابان فن رادمحتملی نمی‌شناسند که بتوان این زباله کشنده را بدون آن که خطری وارد آورد، جمع آوری کنند.

از سال ۱۹۸۰ - و این مربوط به یک برنامه ریزی است که هدف توسعه‌ای معتدل دارد - نیروگاههای اتمی اجازه ندارند آب خود را به رودخانه سرازیر گردانند، وگرنه آبها سخت آلوده و غیر قابل مصرف خواهند گردید. به جای آن باید برجهای خنک کننده‌ای به ارتفاع ۸۰ متر ساخته شود. لیکن بخاری که از این راه به وجود می‌آید (یک متر مکعب در هر ثانیه) به صورت های گوناگون محیط زیست کسانی را که در اطراف زندگی می - کنند، خواهد آلود.

در عوض، برجهای خنک کننده‌ای به قطر ۴۳۰ و ارتفاعی صد متری در دست ساختمان است، و آمریکاییان، تا پیدا کردن راه حلی قطعی برای مسئله خنک کردن، به دریا پناه می - آورند «آنان تاسیسات رآکتور را بر جزیره های مصنوعی نزدیک ساحل بنا میکنند. لیکن این «زباله» های اتمی پس از گذشت نسلها مسائلی بسیار دشوار برای بشر به بار خواهد آورد. همه آن چیزهایی که به اشعه رادیو آکتیو آغشته است، آنقدر باید در ظروف در بسته‌ای بماند تا نیمی از جوهر رادیو آکتیو آن تجزیه و بی خطر گردد. و این زمان در مورد پاره‌ای مواد به رقم ۵۰۰ تا ۲۰۰۰۰۰ سال می‌رسد.

از اینروست که دانشمندان هشدار می‌دهند که باید در این رهگذر بسیار هوشمندانه و محتاط عمل کرد تا عواقب برگشت ناپذیر به وجود نیاید. یک بار دیگر نیز در تاریخ تکنیک مدرن، راهی پر مخاطره پیموده شد، و آن اینکه سی سال پیش، در همه جهان موتور بنزینی بکار بسته شد که لطفاً ورق بزنید

علی اطهری کرمانی

قسم نامه ...!

به مهر تو ای ماه زیب قسم
 به چهره تو ای مهر رخشا قسم
 بآن شکرین خنده نوشبار
 بآن دیدگان غریبا قسم
 به آهی که از سینه‌ای سوخته
 کشد شعله تا عرش اعلا قسم
 باشکی که از دیده عاشقی
 بدامن چکد ژاله آسا قسم
 بآن دردمندی که نومیدوار
 فرو بسته چشم از ماوا قسم
 به گم کرده راهی که از کاروان
 جدا مانده افتاده از پا قسم
 بخونین جگر لاله داغدار
 که بنشسته تنها بصحرا قسم
 بجان های از عاشقی بیقرار
 به دل های عشاق شیدا قسم
 بآن ناله هائی که پر می‌کشند
 بسوی جدا ، نیمه شبها قسم
 به عمری که در آرزویت گذشت
 بدیروز و امروز و فردا قسم
 به آئین طنازی و دلبری
 به شیرین به عذرا به لایلا قسم
 به آن آتشین پرتو ایزدی
 که تابیده بر طور سینا قسم
 اگر میشناسی خداوند را
 بذات خداوند یکتا قسم
 که عشقت ز دل رفتنی نیست نیست
 به پروردگار توانا قسم

انرژی را تلف می کند و هوا را سخت می آلود . حال آنکه در همان اوقات امکانات فنی دیگر رقت و آمد انبوه و سریع از نظر دور ماند .

اکنون کار شناسان بیم آن دارند که چنین اشتباه برگشت ناپذیری بار دیگر تکرار گردد : اگر بر اثر کمبود مواد سوخت و حرکت ، تجزیه اتم به عنوان منبع اصلی انرژی بر کرسی نشیند ، و این نگران کننده است که طرفداران انرژی اتمی هیچ راه حل دیگری جز انرژی اتمی را در برابر انرژی ناشی از نفت نمی پذیرند ، مثلاً : * به دست آوردن انرژی خورشید البته نه در اروپا که آفتاب کم است ، بلکه در سرزمین هایی که آفتاب بسیار است و هم اکنون از حیث فنی عملی است . در این رهگذر می توان تصور کرد که نیروگاههای خورشیدی در فضا ، که به دور زمین می چرخند و با پاروهای به بزرگی چند کیلو متر مربع ، انرژی گرفته از خورشید را به شکل امواج میکروبه هر جای جهان که بخواهند میفرستند .

* نیروگاههایی که از جذر و مد و یا قدرتهای جریانبات بزرگ دریایی استفاده می کنند . چنین تاسیساتی ، البته به تناسبی بسیار ناچیز در تولید مجموعه انرژی ، در فرانسه و کانادا وجود دارد .

* استفاده از انرژی ژئوترمیک که در ایسلند وجود دارد .

* نیروگاههای بادی که یکی از آن ها در جزیره سیات هست ، لیکن از مطالعه ای که « ناسا » به عمل آورده ، چنین برمی آید که در سال ۲۰۰۰ در صورت وجود یک برنامه منظم ، می توان از آسیاب های بادی آنقدر انرژی الکتریکی گرفت که در سال ۱۹۷۰ در سراسر آمریکا وجود داشت : ۱۵۰ بیلیون کیلووات ساعت .

البته هیچکدام از این انواع بیخطر و بی ضرر انرژی به هیچوجه نمی توانند جای نفت یا انرژی اتمی را

را در اختیارش خواهد گذاشت و محیط زیست را نخواهد آلود . اکنون دوراه وجود دارد : استفاده از نفت به هر قیمت که شده تا بتوان از منابع جدید انرژی به شیوه ای که محیط زیست را نمی آلود استفاده کرد ، و یا استفاده از منابع جدید انرژی به همراه آلودگی و خطری که برای انسان و طبیعت دارد .

بگیرند . اما : اگر همه این منابع انرژی در کنار هم تکامل یابند و بکار بسته شوند ، آنگاه کمبود انرژی در جهان بیگمان مرتفع خواهد گردید . از این گذشته استفاده از انرژی اتمی نه از راه تجزیه یا شکافتن اتم بلکه از راه گداختن آن ، راهی است که به طور بیگانه انرژی مورد نیاز بشر

جزئیات خواندنی يك ملاقات تاریخی

بین سلطان نفت عربستان و رئیس جمهور امریکا

ماجرای دشوار حمل حرمسرای سلطان و گوسفندان آنها در کشتی امریکائی

روز ۹ نوامبر ۱۹۵۳ چراغ عمر ملک عبدالعزیز بن سعود، سلطان عربستان در کاخ خود در پناه کیلومتری شرق مکه خاموش شد. «هاری سن جان فیلی» بعد ها درباره او گفت: به غیر از من و چند متخصص دیگر اروپایی مقیم عربستان سعودی کسانی که در مرگش گریستند اندک بودند، او یکی از قهرمانان تاریخی خاورمیانه بشمار میرفت، سلطان، صحرای عربستان سعودی را به نیروی شمشیر تسخیر کرده بود. ولی مردی که قبایل بدوی را به پیروزی می‌رسانید چنان رفتار کرد که آنها در فقر خود باقی بمانند و ساکنان سعودی متوسط‌الحالی که از سلطنت او نفع بردند بسیار اندک بودند فرزندان و وزرایش نیز مدت‌ها بود که باو توجهی نداشتند، زندگی نامه نویس او نوشت: «قبل از مرگش سکوت در کاخش سایه افکند، جمعیت همیشگی بازید کنندگان، مداحان و خادمین کم شده بودند، و فضای سنگینی از راز برجای او نشست، چون مسائل زیادی بود که از وی پنهان مانده بود...»

طبق سنت وهابی‌ها جسد سلطان را شبانه به ریاض آوردند و بدون مراسم دفن کردند. سپس سعود بن عبدالعزیز به جای پدر بر تخت عربستان سعودی نشست... یکی از ویژه‌گی‌های نام آوری این سعود به ۱۹۴۵ مربوط میشود هنگامی که او با پرزیدنت روزولت ملاقات کرده بود تا درباره وضع خاورمیانه با وی صحبت کند. رمز و رازی که در این ملاقات سایه افکنده است به خوبی‌شان میدهد که این ملاقات بیشتر بر سر بهبود روابط امریکا و عربستان به سود منافع شرکتهای نفتی صورت گرفته بود.

ملاقات ابن سعود و روزولت در عرشه رزمناو امریکایی «کوپسی» صورت گرفت که در دریاچه تلخ در وسط ترعه سوئر لنگر انداخته بود و ابن سعود می‌باید از جده سوار کشتی امریکایی «مورفی» میشد. برای رفتن از ریاض به جده، سلطان در نیمه دسامبر ۱۹۴۴ با یک اسکورت مرکب از دوست اتومبیل به راه افتاد. سلطان در طول سالهای گذشته بسیار پیر شده

بود «و حتی ریش و مویش را رنگ می‌زد» ولی گویا برای آنکه نشان دهد به مردانگیش خللی وارد نشده است حاضر نبود بدون حرمش سفر کند. هنگامی که افسران کاخ به سرهنگ ویلیام ادی که نماینده حکومت امریکا در جده بود خبر دادند که سلطان قصد دارد دوست ملترم سوار «مورفی» کند و زیبا رویان حرمش را نیز همراه خود بیاورد ویلیام ادی وحشت زده شد.

سفیر امریکا پیامی از ناخدای «مورفی» دریافت کرد، که طبق آن ناخدا گفته بود مورفی تنها می‌تواند سلطان و چهار مشاور و هشت خدمه‌اش را بپذیرد. «ادی» با فکر اینکه اگر یک گروه حوری نقابدار در میان دوست ناوی جوان وارد شوند چه می‌شود، تصمیم گرفت تا سعودی‌ها را در جریان واقعیت وضع قرار دهد.

ابن سعود بالاخره متقاعد شد. او چهل و هشت نفر مرد به همراه میبرد که فرزنددومش شاهزاده فیصل، عبدالله سلیمان و دو وزیر دیگر بین آنها بودند، به اضافه دو شخصیت دیگر و

پزشك مخصوص ، آشیزها و بالاخره شش نوكر مسلح به غداره .

كشتی جنگی امریکایی قادر نبود سلطان را با تمام تشریفات خاص او بپذیرد . سعودیها يك چادر بزرگ روی عرشه برافراشتند و يك تخت برای سلطان خود برپا کردند . ولی زمانی که یکی از ملتزمین سلطان آب كشتی را چشید و آنرا «مرده» نامید لحظه‌ای ترس بر كشتی سایه افكند ، آن شخص دستور داد تا برونند از چاه مكه (تنها) آبی که سلطان حاضر بود بیاشامد به اضافه آب چاه در ریاض) برای سلطان آب بیاورند ، ولی هنگامی که مورفی در حال ترك بندر جده بود بحران به اوج خود رسید .

كشتی جنگی در حال ترك‌لنگرگاه بود که يك لنج سعودی در کنار آن پهلو گرفت ، لنج حامل يك محموله مركب از ۸۶ گوسفند زنده بود . ناخدای كشتی با تلخی به سعودی ها پاسخ داد بهیچ روی نمی‌تواند حیوانات زنده را سوار كشتی کند و بعلاوه سردخانه‌های مورفی به اندازه کافی مجهز بودند تا بتوانند همه را راضی کنند .

سعودیها گفتند : «این گوشت مرده است» و برای سوار کردن گوسفند های زنده خود پافشاری کردند . ناخدا بالاخره پذیرفت که ده گوسفند سوار كشتی شوند .

مورفی عربستان سعودی را ترك كرد و از آن پس همه چیز به خوبی و خوشی پیش رفت .

برای سلطان فیلمی از جنگ دریایی در اقیانوس آرام نشان دادند ، در حالیکه پسرانش مخفیانه او را ترك کردند تا همراه افسران كشتی يك نمایش جالبتر تماشا کنند . نمایشی که قهرمانش يك دخترک با پوشش کم بود . ناخدای كشتی برای سلطان تمرینات تیراندازی در دریای سرخ ترتیب داد و سلطان و ملازمینش پنج بار در روز با مشورت ناخدا زانو می‌زدند و بسوی مكه دعا می‌کردند .

هنگامی که كشتی جنگی به محل وعده ملاقات با «کوبینسی» رسید ، سلطان چهل دلار به تمام خدمه كشتی انعام داد ، افسران ۶۰ دلار گفتند به اضافه يك ساعت طلا ناخدا يك خنجر مرصع دریافت کرد و در عوض بسلطان يك دوربین و دو مسلسل هدیه کرد .

در عرصه کوبینسی نیز هدایا رد و بدل شد ، ملك بن سعود که او نیز يك پایش فلج بود ، صندلی چرخدار پرزیدنت روزولت را تحسین کرد و بلافاصله صندلی خود را باو هدیه کرد . روزولت به سلطان قول داد تا هواپیمایی به اندازه کافی وسیع به وی بدهد با بتواند با حرمش بین جده ، مكه ، مدینه و ریاض سفر کند . راههای سنگلاخی بین این شهرها بسیار خسته کننده شده بود و سفر برای سلطان پیر بسیار عذاب‌آور .

سلطان در عوض به پرزیدنت شمشیر های مرصع و عطر دانه‌ای زیبا هدیه داد . دو رئیس حکومت با هم از دامداری و همکاری مشترك امریکا و عربستان برای استخراج و فروش نفت اعراب سخن گفتند . با این وجود نقطه نظر دو رئیس دولت راجع بمسئله فلسطین بسیار دور از هم بود .

روزولت ابتدا شفاها و سپس کتبا قول داد تا زمانی که رئیس جمهور امریکاست هیچ تظاهراتی را علیه اعراب تایید نخواهد کرد . و از طرف دیگر تعهد کرد که حکومت امریکا سیاستش را در فلسطین بدون مشورت با اعراب و یهودیان عوض نخواهد کرد .

به نظر ملك بن سعود این يك قول رسمی و محکم بود و هرچه پیش می‌آمد می‌باید این قول رعایت میشد . او نمی‌توانست درك کند که فعالیت حکومت امریکا بهیچوجه با فعالیت حکومت وی قابل قیاس نیست و اعتقاد داشت که قول يك رئیس جمهور حکم قانون را دارد . و تصور نمی‌کرد که تصمیم‌روزولت توسط جانشینش یا کنگره عوض شود . روزولت دو ماه بعد درگذشت و قول

رسمی‌اش را با خود بگور برد . سلطان در بازگشت به پایتخت ، توسط ملت که از موفقیت‌های مادی و سیاسی بدست آمده شاد بودند ، مورد استقبال قرار گرفت .

با این وجود دستاورد های مادی قابل دوام‌تر از قولهای سیاسی بودند ، چون امریکا تعهد کرده بود به عربستان سعودی کمک فنی بیشتر از گذشته بدهد و قول داده بود که از ماه های آینده استخراج نفت عربستان سعودی بیشتر خواهد شد .

در طول اولین سال پس از پایان مذاکرات ، آرامکو ۲۰ میلیون دلار برای پول نفت به ابن سعود پرداخت . این پول مستقیماً به سلطان پرداخت شد که چندی بعد نشانه های خشنودی را نشان داد .

چندی بعد او موافقت نامه‌ای با آرامکو امضاء کرد : آرامکو حقوق خود در منطقه موسوم به بی‌طرف را پس داد و در عوض يك امتیاز اکتشاف زیر دریایی در سواحل ظهرین بدست‌آورد . البته منطقه بیطرف مشکلاتی دربرداشت . مشکل اساسی این بود که این ۵۲۰ کیلومتر مربع صحرا سنگلاخی به يك کشور تعلق نداشت ، بلکه در دست دو کشور بود . هنگامی که سرپرسی کوکس کمیسر عالی انگلیس در عربستان در سال ۱۹۳۲ با ابن سعود ملاقات کرد ، موفق شد بین او و امیرکویت قراردادی منعقد کند تا بین مرزهای آنها يك منطقه بیطرف به وجود آید . قبایل کوچ نشین دو کشور اجازه نداشتند تا گله های خود را در آنجا به چرانند و از چشمه های آن استفاده کنند . دو دولت متعهد می‌شدند که در این منطقه هیچ استحکاماتی نسازند . طبق این قرارداد ملك بن سعود و شیخ کویت هر دو می‌توانستند راجع به هرچه در این منطقه می‌گذرد اظهار نظر کنند و آرامکو برآورد میکرد که اصطكاك بین دو حاکم اجتناب ناپذیر است .

«ناتمام»

دکتر محقق

روزنامه مردم

مارکسیسم و اسلام (۳)

اسلام همیشه بردگی را نفی کرده است

دو مکتب ایده‌آلیسم (معنویت) و ماتریالیسم (مادیت) در برابر هم صف آرایی دارند ، اولی معتقد بوجود خداوند و ذات لایتنهای و دومی منکر وجود آنست . بر مبنای همین اعتقاد ، نظام های اقتصادی و اجتماعی مورد قبول پیروان این دو شیوه تفکر فلسفی نیز متفاوت است . هریک بنوع ویژه خود معتقد به فرم گیری ، تعلیم و تربیت ، رابطه فرد با فرد و فرد با اجتماع میباشند و بمنظور توجیه روش و ایده خود به مشی دهندگان و بنیان گزاران فلسفه مورد اعتقاد خویش استناد میجویند . کما اینکه پیروان مکتب اسلام از تعالیم و دستورالعمل های اسلامی که منابع آن ، گفته ها و نوشته های بزرگان و رهبران اسلامی است ، پیروی می کنند و تکیه گاه و راهنمای اتخاذ و انتخاب راه درست را همین منابع می دانند . قرآن بصورت بزرگترین و مقدس ترین مآخذ مسلمانان است و دین اسلام آخرین و جاودانه ترین ادیان بشمار می آید . در مسلمانان این ایمان راسخ وجود دارد که مکتب اسلام هیچگاه طی گذشت زمان دچار کهنگی و عقب ماندگی نمیگردد ، بلکه همواره دستورات آن ، پیشا پیش آهنگ رشد زمان قرار دارد . در دین اسلام ، اساس ساخت جوامع مبتنی بر برابری ، برادری و ایجاد جهان انسان دوستی است . در این طریق هیچگونه تضاد طبقاتی و مبارزه طبقاتی را راهی نیست . انسان کشی و قتل نفس صریحا محکوم است و لذا اسلام با شعار های بظاهر انسان دوست و در عمل ضد انسانی و کشته شدن هزاران نفر بیگناه کاملا مخالف و به کسی

از طرف مستعمره چپ های خارجی ، برای برده کردن ملل شرق مورد استفاده قرار گرفته است .»

اگر به فعالیتهای آزادیخواهانه جهت استقرار عدالت ، استقلال ملی و تساوی حقوق کشور های اسلامی نظری بیفکنیم ، بدون احتیاج به تفسیر ، محتوای واقعی و نظر اصلی دائرة المعارف بزرگ شوروی نسبت به دین اسلام از عبارت زیر معلوم میگردد . این دائرة المعارف مینویسد :

« در کشور های خارجی مشرق (ترکیه ، کشور های عربی ، ایران ، افغانستان ، پاکستان ، اندونزی) که اسلام مذهب دولتی است ، همچنان بصورت آلتی در دست ارتجاع محلی و امپریالیسم خارجی باقیمانده است .» همانطور که میدانیم قرآن کریم هیچگاه استثمار و بردگی و بیدادگری را توجیه ننموده و بالعکس مخالفت شدید خود را با آن ابراز داشته است . حقوق اسلامی نسبت به بردگی نظر کاملا منفی دارد ، چه در اینخصوص دستورات صریح و قاطع صادر کرده است . برای نمونه هنگامیکه عنوان میشود «فرقی بین سیاه حبشی و سید قریشی نیست» و یا «هرکس برده ای را بخرد و آزاد کند بهشت از آن اوست» ، بدین معنی است که اسلام نظام برده داری را محکوم کرده و بردگی و یا بزرگی استثمار انسان از انسان از نظر دین اسلام مردود است . ولی دائرة المعارف بزرگ شوروی نسبت به مطلب فوق الذکر شرح مفصلی نگاشته و تحلیل ویژه ای بدینسان بعمل آورده است :

چنین رسالت تاریخی واگذار نمیکند ، چه انسانها را در نفس امر برابر میدانند . برگزاری نماز جماعت در مقابل پروردگار ، بیانگر اصل تساوی انسانها است . پیشرفت تکنیک و تکنولوژی را یک پیشرفت مادی می داند که معلوم نیست تا چه حد سعادت بشر در آن نهفته باشد . سرگردانیهای قرن بیستم ، زائده های تمدن و فرهنگ تکنولوژی ، ناسامانیهای اجتماعی و فرهنگی جوامع صنعتی حاضر را گویای عینی این امر به حساب می آورد .

پیدائی مکتب هائی چون هیپیسم ، نیهیلیسم و آنارشیزم جدید را معلول ناتوانی تمدن تکنیکی قرن بیستم و در عین حال بی ایمانی نسبت به مبانی معنوی میدانند . متفکرین اسلامی معتقدند که انسان به هر موضوع و مقام از پیشرفت مادی و تکنولوژی برسد ، باز قبل از هر چیز یک انسان است و لذا بر اساس مبانی اسلام میبایست در محیطی بشردوستانه به حیات خود ادامه دهد . اسلام مخالف سرسخت شعار های بظاهر برادری و برابری و در عمل استثمار واقعی انسان از انسان در سایه ایسمهای ساخته و پرداخته و فریبنده میباشد .

حال ببینیم نظر مارکسیست ها و مستندات و مدارک رسمی و آکادمیک آنها نسبت به دین اسلام چیست ؟ دائرة المعارف بزرگ شوروی تحت عنوان دین اسلام در جلد ۱۷ در صفحات ۵۱۶ تا ۵۱۹ ، چنین مینویسد :

«اسلام مانند مذاهب دیگر همیشه نقش ارتجاعی ایفا نموده و در دست طبقات استثمارگر ، آلت ظلم وستم روحی نسبت به زحمت کشان بوده و

بقیه در صفحه ۴۲

در جهنمی که محل استخراج طلا میباشد

مانده به مخزن دیگر منتقل می‌نمایند و در آنجا ذرات بسیار ریز روی را با طلا و سیانور مخلوط می‌کنند و در نتیجه طلا از سیانور جدا می‌شود و روی به سیانور ملحق میگردد و طلائی که بدست می‌آید تقریباً طلائی خالص است.

از آن بعد، آن طلا را برای ذوب بکوره منتقل می‌نمایند و بشکل شمش درمی‌آورند.

بجای طلا چه بگذارند؟

اکنون که قیمت طلا در جهان خیلی نسبت بدو سال قبل گران شده بعضی از کشورها، بهای پول خود را نسبت بطلا مواج کرده‌اند و چندی است که این بحث پیش آمده که پول کشور های دنیا دیگر وابسته بطلا، یعنی دارای پشتوانه طلا نباشد و پشتوانه‌ای دیگر برای پول، در نظر بگیرند.

من راجع باین موضوع درسویس و فرانسه و ایتالیا و انگلستان و خود امریکا با عده‌ای از خبرگان صحبت کرده‌ام و همه را متفق‌القول یافته‌ام که باید بجای طلا (از لحاظ بین‌المللی) پشتوانه‌ای دیگر را در نظر گرفت.

اما همه را نیز در این نظریه متفق‌القول دیدم که بجای طلا چه باید گذاشت و چه چیز را پشتوانه بین‌المللی پول کرد بطوری که تمام کشورها آن را بپذیرند.

شک نیست که کشور های بزرگ نفت خیز، برای پشتوانه پول خود یک ستون بزرگ و محکم دارند که همانا نفت است اما کشور هایی که نفت ندارند و اکثریت هم با آنها می‌باشد، برای پشتوانه پول، چه چیز را جانشین طلا نمایند.

آورند و از آن محفظه به محفظه دیگر منتقل می‌نمایند.

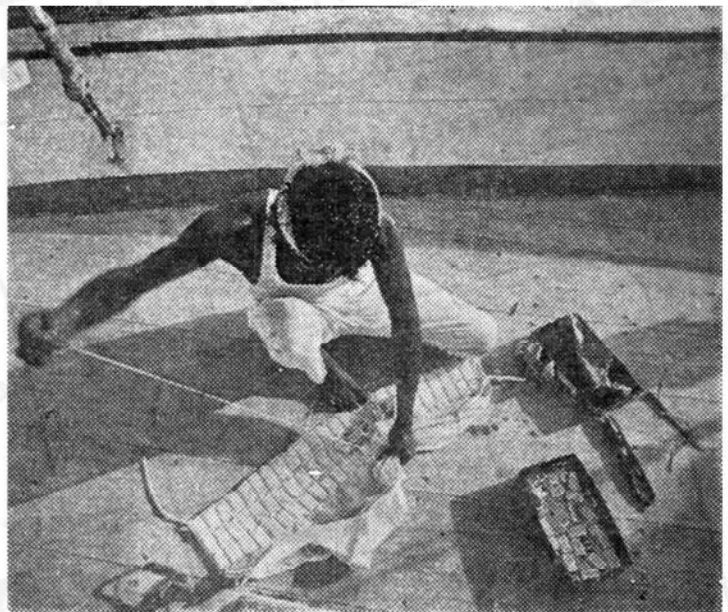
در محفظه اول جز ذرات طلا که ته نشین شده چیزی باقی نمی‌ماند.

آنگاه در محفظه دیگر باز با فشار هوا، ذرات خاك را در آب، بحركت درمی‌آورند و مقداری محلول (سیانور) را با آب مخلوط می‌نمایند و فایده اختلاط محلول سیانور با آب این است که ذرات طلا را جذب میکند بطوری که دیگر در خاك ذرات طلا باقی نمی‌ماند و تمام ذرات طلا که مجدوب محلول (سیانور) گردیده ته نشین می‌شود.

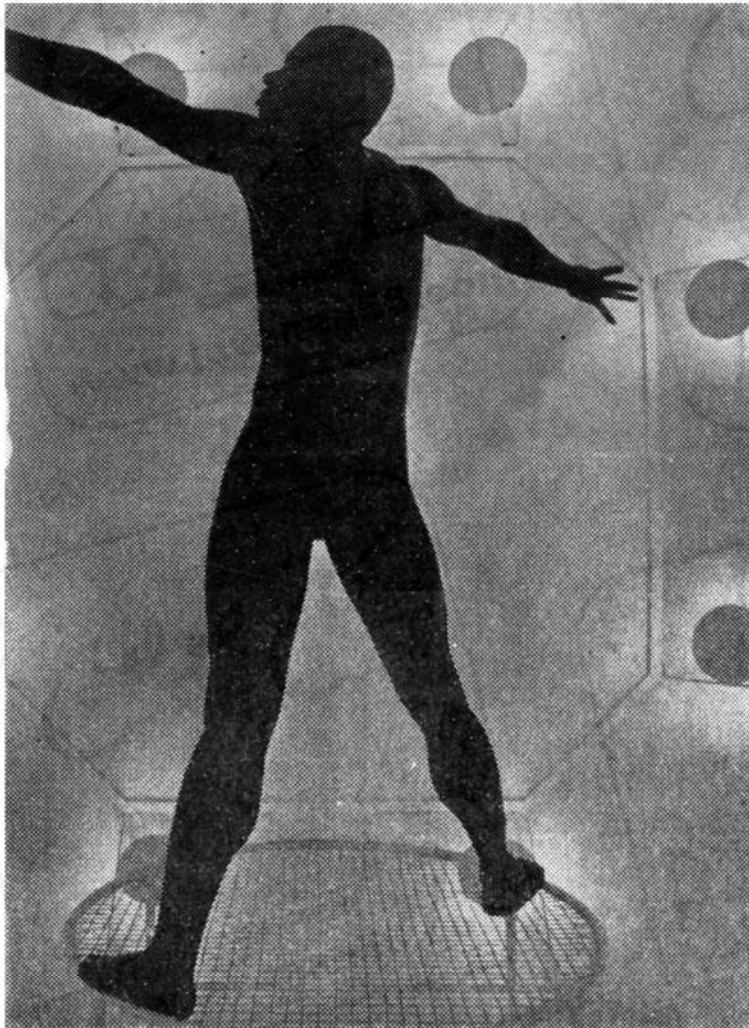
و خاکی که با آب از آن محفظه خارج میگردد فاقد طلا می‌باشد. طلائی را که در ته مخزن باقی

من از طرز استخراج طلا از معادن کشور اتحاد جماهیر شوروی اطلاع ندارم و طبق آمار بین‌المللی میدانم که درمعادن شوروی درهرسال ۲۵۰ تن طلا استخراج می‌شود.

اما در افریقای جنوبی طرزاستخراج طلا از این قرار است که خاك های معدن را بعد از استخراج وارد محفظه هائی بزرگ می‌کنند که در آن خاك شسته می‌شود و طرز شستن هم این است که با فشار شدید هوا، خاك را در آن طوری بحركت در می‌آورند که بذرآت كوچك تقسیم میگردد و آنگاه می‌گذارند که ته نشین شود و ذرات طلا رسوب میکند و ذرات خاك، را باز بر اثر فشار هوا بتلاطم درمی-



يك قاچاقچی، شمش های كوچك طلا را در جوف لباس خود قرار می‌دهد که بتواند دور از چشم مامورین مبارزه با قاچاق، طلا را به مقصد برساند.



طلا فلزی است که فاسد نمی‌شود و زنک نمی‌زنند و قیمت آن ، طوری کاهش نمی‌یابد که بدون قیمت گردد چون میزان استخراج آن محدود است و بطوری که ذکر شد در سال از ۱۳۵۰ تن تجاوز نمی‌نماید که دو سوم این میزان ، در افریقای جنوبی و ۲۵۰ تن در شوروی استخراج می‌شود . کسی که طلا را برای فرزندان خود به میراث می‌گذارد میداند که بعد از یکصد یا دویست سال طلائی که برای آنها گذاشته باز دارای قیمت است .

با این که طلا تا امروز دارای ارزش صنعتی نبود تا این که به مصرف برسد (گو این که هم امروز که طلا را در کامپیوتر و تلویزیون و غیره بکار می‌برند آن طلا از بین نمی‌رود و باز می‌توانند از آن استفاده نمایند) هرگز میزان طلا در جهان بقدری نشد که بر اثر فراوانی طلا قیمت آن به قیمت آهن یا مس برسد .

معلوم است که در قدیم چون وسائل مکانیکی امروز، برای استخراج معادن وجود نداشته ، باندازه این دوره طلا استخراج نمی‌شده است . معینا چون هزارها سال است که نوع بشر طلا استخراج میکند و هرگز هم طلا دارای مصرف (یعنی مصرفی که سبب از بین رفتن آن بشود) نبوده ، بایستی امروز ، طلا فراوان باشد .

اگر ماخذ استخراج طلا را میزان استخراج سال گذشته (یعنی سال ۱۹۷۳ میلادی) بدانیم تا یکصد سال دیگر یکصد و سی و پنج هزار تن بیش از امروز طلا در جهان وجود خواهد داشت .

بطور مسلم نوع بشر از پنج هزار سال قبل از میلاد (تقریباً هفت هزار سال قبل) شروع به استخراج طلا کرد معینا امروز طلا کمیاب‌تر از سال ۱۲۵۰ قبل از میلاد مسیح یعنی سال مرگ (توت‌آنخ‌آمون) در مصر است چون وقتی

کارگری که داوطلب می‌شود در معدن های طلای افریقای جنوبی کار کند ، سه بار مورد آزمایش قرار می‌گیرد تا معلوم شود آیا تاب تحمل حرارت تونل های معدن را در اعماق سه یا چهار هزار متری دارد یا نه ، و کارگر داوطلب با احتمال زیاد در آزمایش اول و دوم رد می‌شود ولی ممکن است در آزمایش سوم بتواند حرارت زیاد را تحمل نماید و محل آزمایش بطوری که در این عکس می‌بینیم اطاقی است که وقتی کارگر عربان در آن قرار گرفت درجه حرارتش را به تدریج زیاد می‌کنند تا این که بدرجه حرارت تونل های عمیق معادن طلا میرسد و این آزمایش و طرز کارکردن کارگران در تونل های عمیق معادن طلا بی شباهت به جهنمی که در کتاب آسمانی نوشته شده نیست .

آن فرعون مرد جسد مومیائی شده‌اش دیدم ولی سال قبل آن را در موزه را در یک تابوت از طلا بوزن ۱۲۲ کیلو گرم نهادند و دفن کردند و من یک بار این تابوت را در موزه مصر دیدم و مصر ندیدم و معلوم شد که بدستور حکومت مصر ، بمناسبت جنگ های مصر و اسرائیل تابوت (توت‌آنخ‌آمون)

فلزی طلا هست یا نه ، آن را به يك قطعه سنك باسم سنك محك میمالند و روی سنك علامتی از فلز بجا میماند و بعد يك قطره از (اسید-نیتريك) را روی همان موضع از سنك میچکانند و اگر فلزی که به سنك مالیده شده طلا باشد (اسید نیتريك) نمیتواند اثر فلز را از بین ببرد اما، اگر طلا نباشد ، در يك لحظه اثر فلز از بین میرود و هر قدر طلا پاكتر یعنی كم غشتر باشد اثر آن دیرتر از بین میرود .

در امریکا ، طلای زرگری چهارده قیراط است یعنی درهر یکصد قسمت، ۵۸/۳۳ درصد طلا است و بقیه غش . در اروپا طلای زرگری هیجده قیراط است یعنی درهر یکصد قسمت، ۷۵ درصد طلا است ، و بقیه غش .

در کشور مصر طلای زرگری ۲۱ قیراط می باشد یعنی در هر یکصد قسمت ، ۸۷/۵ درصد طلای خالص و بقیه غش است .

اما در هندوستان حد متوسط طلای زرگری ۲۲ قیراط می باشد یعنی در هر یکصد قسمت ۹۱/۶۰ درصد طلا دارد و بقیه غش است .

در دنیا اجرت ساختمان طلا بطور متوسط ۷ درصد است بجز در امریکا و بخصوص در نیویورك که اجرت ساختمان طلا به هشتاد درصد میرسد .

اگر شما در نیویورك يك انگشتر طلا بیهای يكصد دلار خریداری كنید، فقط بیست دلار طلا دریافت کرده اید و هشتاد دلار دیگر را بابت اجرت ساختمان آن انگشتر از شما میگیرند و اگر چند روز دیگر بخواهید آن انگشتر را بهمان زرگر بفروشید بیش از بیست دلار از شما نخواهد خرید و زرگرها در موقع خرید طلا، اجرت ساختن آن را محسوب نمی کنند .

در هندوستان طلا جنبه

تقدیس هم دارد

در هیچ يك از کشورهای جهان

بسیاری از مردم مطمئن ترین مکان ، برای پنهان کردن طلا ، خاک است . بسیاری از کسانی که طلا را دفن کرده اند میمیرند بدون این که قبل از مرگ محل دفن طلا را به فرزندانشان خود بگویند و در نتیجه هر سال مقداری از طلا بشکل دفینه از جریان خارج می شود .

طلا را با چه ترکیب می کنند ؟

طلا را اگر با نقره ترکیب کنند سفید رنگ می شود و اگر با مس ترکیب نمایند سرخ رنگ میگردد و اگر با (كادمیوم) و نقره ترکیب نمایند برنگ سبز درمی آید . زرگرها برای پی بردن به این که

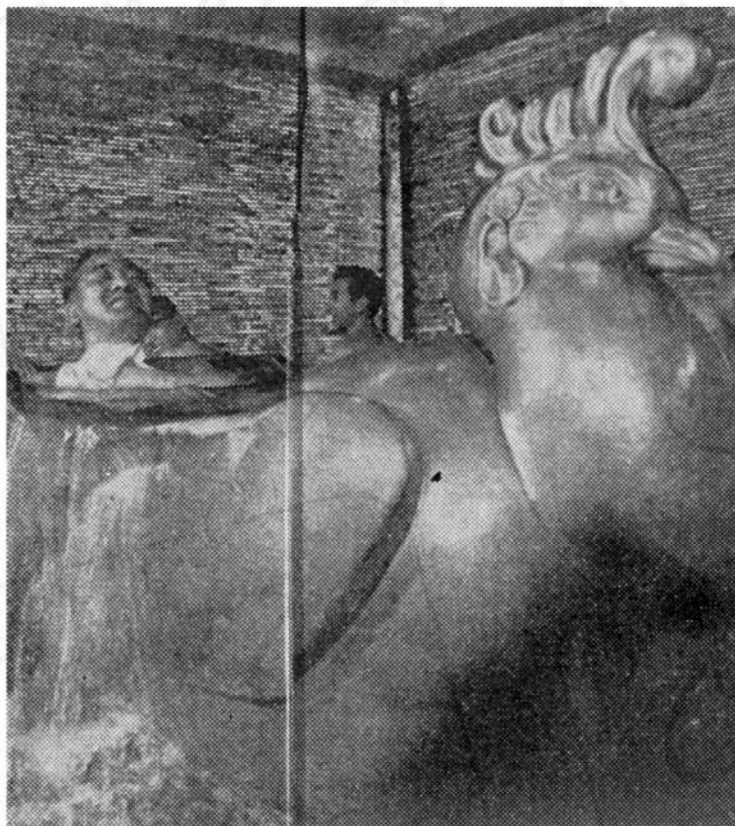
را بجائی مطمئن منتقل کرده اند و از دنیای قدیم چیزی از طلا باقی نمانده که سنگین تر از تابوت (توت آنخ آمون) باشد .

علت این که نوع بشر از هفت هزار سال قبل (و شاید جلوتر) طلا استخراج میکند و هنوز طلا کمیاب می باشد این است که مردم در شرق و غرب طلا را دفن می کنند و بعد از مرگشان ، محل دفینه ، مرموز میماند تا روزی که برحسب اتفاق کشف بشود .

با این که از قرن نوزدهم میلادی به این طرف قسمتی از مردم طلای خود را ببانكها می سپارند هنوز در نظر



این شمش های كوچك طلا ، جزو طلای مجاز است و در کشور سوئیس برای کشور هند شمش شده است .



اگر می‌خواهید که عمر شما ده سال زیاد شود یک مرتبه در این وان که از طلای ناب ساخته شده استحمام کنید و این را ما نمی‌گوئیم بلکه یک هتل لوکس ژاپونی در روزنامه های ژاپونی این موضوع را باطلاع مردم و بخصوص ثروتمندان میرساند و این وان طلایی گرانترین حمام جهان است معه‌ذا بطوری که می‌بینیم کسانی که بضاعت دارند بامید طولانی شدن عمر، در آن استحمام می‌کنند .



این مرد یک ملاح از بحریمایان شیخ نشین های جنوب خلیج فارس است و دعوی میکند که در هر سال بطور متوسط ، ده تا دوازده تن طلا به هندوستان حمل مینماید .

طلا باندازه هندوستان دارای منزلت نیست و طلا در آن کشور نه فقط مظهر ثروت و وسیله عزیت می‌باشد بلکه جنبه تقدس هم دارد .

محال است که یک هندی بضاعت خریداری طلا را داشته باشد و هر سال مقداری طلا خریداری ننماید .

بر طبق شعائر مذهبی هندیان ، طلا از پاک‌ترین عناصر است و وقتی فرزندی متولد می‌شود پدرش بار اول با طلا او را لمس می‌نماید و هنگام مرگ قبل از این که کالبد مرده را بسوزانند چیزی از طلا در دهانش می‌گذارند و پزشکان هندی که با طب قدیم بیماران را معالجه می‌کنند ، طلا را برای یک قسمت از امراض مفید میدانند و عقیده دارند که طلا دافع تمام میکربها و ویروس‌ها می‌باشد و خوردن محلول های طلا را برای بیماران تجویز مینمایند دولت هند مقرر داشته که هر هندی که بیش از چهار کیلو گرم طلا دارد بایستی مازاد را بدولت بفروشد اما بطوری که یکی از هندی‌ها بمر گفت این دستور دولت ، مغایر با پنج هزار سال سنت هندیان است و لذا نباید منتظر بود خانواده‌ای که بیش از چهار کیلو گرم طلا دارد مازاد آن را بدولت بفروشد .

از هندوستان گذشته کشوری که در آنجا بیشتر از جاهای دیگر طلا دارای منزلت میباشد کشور غنادرافریقا است که در قدیم آتراکشور (ساحل طلا) میخواندند و در آنجا هم طلا (ولی نه باندازه هندوستان) دارای منزلت و تقدس است .

از مشاهدات و مسوعات خود در افریقا و آسیا و خاور دور و امریکا این نتیجه را بدست آوردم که هیچ کس نمیتواند پیش بینی کند که آیا در آینده طلا بیش از امروز ترقی خواهد کرد یا تنزل خواهد نمود ولی تا آینده‌ای نامعلوم طلا ، جلوه خود را از لحاظ یک فلز بها دار حفظ می‌نماید .

پایان

اقتباس ذبیح الله منصوری

نویسنده: دکتر اهرارد لوتز آلمانی

خاطرات يك جراح بزرگ آلمانی (۹)

اولین بار که دوغده (ادرنال) را پیوند زدم

خلاصه قسمتهای قبل

بعد از جنگ جهانی دوم در برلن بعضی از داروها یافت نمی شد و دکتر (لوتز) آلمانی نویسنده این خاطرات که نمیتوانست بیماری را که دو غده (ادرنال) او کار نمی کرد، با دارو، معالجه کند، تصمیم گرفت که با یک عمل جراحی بدون سابقه او را شفای دهد و دو غده (ادرنال یک نوزاد) مرده را با او پیوند بزند ولی مریض را تأثیر به دکتر گفت آیا شما مرا بجای جانور آزمایشگاه گرفته اید که میخواهید یک عمل جراحی را برای اولین بار در مورد من بیازمائید و اینک دنباله خاطرات جراح آلمانی.

جدید ترشح نکند، مرک بیمار، در یک مدت کم حتمی است.

پس بهتر آنکه غده های معیوب بجا بماند و غده های جدید را بآنها پیوند بزنم که اگر غده های جدید بکار نیفتاد آن مقدار قلیل از هورمونها که از طرف غده های معیوب ترشح می شود قطع نگردد.

تجربه بمن آموخته است که هر نوع عمل جراحی، اگر در ضمن عمل خطرناک نشود و منتهی به هلاکت بیمار نگردد بعد از این که عمل خاتمه یافت و بیمار را برای استراحت باطاقش منتقل کردند خطر فوری ندارد و خطر همواره بعد از بیست و چهار ساعت یا چهل و هشت ساعت ممکن است بروز نماید.

عمل جراحی آن بیمار، بذاته دارای خطری نبود و بغرض این که پیوند نمیگرفت ایجاد خطر نمی کرد ولی این خطر ممکن بود بوجود بیاید که پس از عمل جراحی، دو غده معیوب (ادرنال) بیمار، از همان مقدار کم ترشح که قبل از عمل داشتند، باز بمانند.

من کوچکترین تجربه و اطلاع در مورد طرز عمل دو غده معیوب بعد از دریافت پیوند نداشتم و قبل از من

جدید شروع به ترشح هورمونها کرد شما معالجه خواهید شد و اگر نگرفت و هورمون ترشح نشد وضع مزاجی شما همان خواهد بود که امروز هست و اگر شما موافق با این عمل نباشید ما مبادرت بعمل نخواهیم کرد.

بیمار موافقت کرد که مورد عمل قرار بگیرد و سه روز بعد از مذاکره، یک جنین سقط شده که چهار ماهی بود از زایشگاه برای ما فرستادند و بیست دقیقه بعد از این که جنین بما رسید، بیمار را باطاق عمل منتقل کردند.

معلوم است که دو غده ادرنال یک جنین چهار ماهی چقدر کوچک می باشد و با چه دقت بایستی آنرا به بیمار پیوند زد.

چون من نه ادرنالین داشتم نه (دی - سی - سی) غده های ادرنال بیمار را برنداشتم بلکه غده های جنین را به غده های خود او پیوند زدم.

علت برنداشتن غده های بیمار با این که میدانستم آن غده ها معیوب است این بود که فکر کردم که دوغده معیوب بیمار، باز چیزی ترشح می نماید و اگر آنها را بردارم آن ترشح، بکلی قطع خواهد شد و اگر غده های

باو گفتم من باید دیوانه باشم که در این موقع که در این شهر نه دارو یافت می شود نه غذا، در صدد برآیم که فقط برای آزمایش، دو غده (ادرنال) یک نوزاد مرده را باو پیوند بزنم.

امروز نه فقط در برلن بلکه در تمام آلمان هر نوع تحقیق پزشکی و آزمایش جراحی، بعلت فقدان وسائل تعطیل شده و هر کس که خواهان تحقیق است میداند که این وضع ادامه نخواهد یافت و تغییر خواهد کرد و وضع زندگی بهتر خواهد گردید و دوا و غذا فراوان خواهد شد و بعد از فراوانی، می توان تحقیقات پزشکی و آزمایش های جراحی را از سر گرفت.

آنچه مرا و امیدارد که مبادرت باین عمل جراحی بدون سابقه بکنم فقط برای نجات شما است. اگر من دو هورمون (آدرنالین) و (دی - سی - سی) را میداشتم بفکر این عمل نمیافتم.

اما چون این دو (هورمون) در برلن نیست و امیدوار نیستم که بزودی بدست بیاورم یگانه شانس مداوای شما را در این عمل جراحی می بینم. اگر پیوند گرفت و غده های

کسی آن عمل را نکرده بود که نتیجه کار خود را با اطلاع مجامع پزشکی برساند و در مجلات آن مجامع منعکس بشود و من از آن اطلاع حاصل کنم .

در آغاز تصمیم من این بود که دو غده معیوب ادرنال بیمار را از او جدا کنم و دو غده جدید را بجای آن‌ها بگذارم .

اما بعد ، تصمیم من تغییر کرد و علت تغییر تصمیم من هم نداشتن تجربه در مورد آن پیوند بود و فکر کردم ، چون بطور حتم نمیدانم چه خواهد شد ، همان بهتر که غده های معیوب بماند و غده های جدید را بآنها پیوند بزنم .

بعد از این که بیست و چهار ساعت گذشت و در آن مدت برای این که فشار خون بیمار به طریقی خطرناک کم نشود سروم های غذایی باو تزریق میکردیم (او آن سروم‌ها را خودمان فراهم می نمودیم چون در بازار دارو فروشی وجود نداشت) ، موقعی فرا رسید که ممکن بود علائم عدم موفقیت آشکار شود .

اما نه بعد از بیست و چهار ساعت اول ، نه بعد از بیست و چهار ساعت دوم اثری که نشانه وخیم شدن وضع مزاج باشد آشکار نشد .

فشار خون بیمار ، همواره پائین بود و من بیم داشتم که بعد از بیست و چهار ساعت اول یا بیست و چهار ساعت دوم ، ناگهان به صفر برسد اما نرسید .

در روز پنجم وقتی من وارد اتاق بیمار شدم و میزان فشار خون او را که پرستاران ، بطور منظم اندازه میگرفتند دیدم ، مشاهده کردم که

فشار خون بیمار بیش از روز قبل است و از روزی که آن بیمار در بیمارستان ما ، تحت نظر بود تا آن روز ، فشار خورش بالا نرفت و هر چه باو غذا های مقوی و نمک طعام میخورانیدیم که فشار خورش بالا برود ، موثر واقع نمی شد و در آن روز ، برای اولین بار میدیدم که فشار خون مریض نیم درجه بالا رفته است .

در روز ششم بعد از این که وارد اتاق بیمار شدم دیدم نه فقط فشار خون بیمار از روز قبل بیشتر شده بلکه رنگ چهره و گردن و پشت دست هایش کمتر شده است (۱) .

ممکن بود که من فکر بکنم که افزایش فشار خون بیمار ناشی از غذا های مقوی می باشد که ما باو می - خورانیدیم .

ولی روشن شدن رنگ بدن ، ثابت می کرد که دو غده ادرنال بیمار بکار افتاده و (آدرنالین) و (د - سی - سی) ترشح می نماید .

در روز هفتم وقتی وارد اتاق بیمار شدم مشاهده کردم که فشارخون او بازده یعنی تقریباً معمولی است و رنگ صورت و گردن و پشت دست‌ها روشن تر از روز قبل شده بود و مریض با اشتها غذا میخورد .

در روز بیستم بعد از عمل جراحی آن بیمار ، که دیگر احتیاج به توقف در بیمارستان نداشت عازم رفتن بخانه خود شد و در آن روز فشار خورش ۱۲ بود و کوچکترین لکه از رنگ سابق در صورت و گردن و پشت دست هایش دیده نمی شد و رنگ عادی

صورت و گردن و پشت دست‌ها را یافته بود .

من از او تقاضا کردم که از این بعد هفته ای دو بار به بیمارستان بیاید که مورد معاینه قرار بگیرد . هنگام خدا حافظی از من پرسید آیا احتمال میدهید که بیماری تجدید شود ؟

گفتم وضع مزاج شما طوری رضایت بخش است که تصور نمیکنم بیماری تجدید شود و اگر تجدید شد باز معالجه خواهیم کرد .

از آن بعد ، آن بیمار ، هر هفته دو بار به بیمارستان می آمد و مورد معاینه قرار میگرفت و می گفت که هیچ نوع کسالت ندارد و کارهای سابق خود را از سر گرفته است .

هفته ها گذشت و اثری بظهور نرسید ، که نشان بدهد که غده های (آدرنال) بیمار که از غده های جنین چهار ماهی مدد میگرفت ، از کار افتاده است .

گفتم که من هشت تن از بیماران مرض قند را مورد عمل قرار دادم و لوزالمعده نوزادانی را که بعد از تولد میمردند بآنها پیوند زدم و نیز گفتم که بیمار دوم که مورد پیوند قرار گرفت شخصی بود که لوزالمعده يك جنین چهار ماهی را که ساقط شده بود باو پیوند زدم و بین تمام بیماران که من لوزالمعده نوزادان را بآنها پیوند زدم فقط پیوند بیمار دوم که از جنین چهار ماهی بود به موفقیت کامل رسید .

وقتی هفته ها از خروج بیمار مبتلا به بیماری (برنزه) از بیمارستان گذشت و او با سلامتی و نشاط بسر

۱ - این بیماری که با اسم کاشف علت آن ادیسون (با تشدید حرف دال) خوانده می شود بطوری که جراح آلمانی بتفصیل توضیح داد دارای چند علامت است و یکی از علائم مرض این می باشد که رنگ صورت و گردن و پشت دست های مریض مفرغی شکل می شود و مثل کسانی که در فصل تابستان کنار دریا روی ماسه ساحلی دراز کشیده باشد (برنزه) میگردد و بهمین جهت در دو زبان انگلیسی و فرانسوی این بیماری را با اسم مرض (برنزه) میخوانند و معلوم است که تلفظ فرانسوی این کلمه قدری با تلفظ انگلیسی آن فرق میکند ولی هر دو ، يك کلمه و دارای يك معنی است .

میبرد و اثری آشکار نشد که نشان بدهد غده های (آدرنال) وی باز معیوب شده ، من بفکر افتادم که آیا پیوند ایده آلی، برای پیوند اعضای نوزادان، به بدن افراد بالغ این نیست که عضو يك جنین چهار ماهی را که ساقط شده به بدن يك شخص بالغ پیوند بزنند ؟

چون در مورد بیمار مبتلا به مرض قند (بیمار دوم) و بیمار مبتلا به مرض (برنزه) ، هر دو ، من از اعضای دو جنین چهار ماهی که ساقط شده بود استفاده کردم و به بیمار مرض قند لوزالمعده جنین چهار ماهی را پیوند زدم و به بیمار مبتلا به مرض (برنزه) دو غده آدرنال جنین چهار ماهی را .

با این که هر دو آزمایش به موفقیت کامل منتهی شده بود من نمیتوانستم از آن دو نتیجه قطعی بگیرم ؟

چندین سؤال وجود داشت که برای پی بردن به پاسخ هر يك از آنها بایستی مبادرت به چندین آزمایش کرد تا این که بتوان يك نتیجه عمل بدست آورد .

سؤال اول این بود که عضو هر جنین چهار ماهی را که ساقط شده اگر به بدن يك شخص بالغ پیوند بزنند آن پیوند قرین موفقیت کامل می شود یا نه ؟

سؤال دوم این بود که آیا دو پیوند که من زدم از این جهت قرین موفقیت شد که گروه خون دو جنین چهار ماهه شبیه بود به گروه خون آن دو بیمار و اگر گروه های خون مشابهت نداشت پیوند ، به موفقیت کامل منتهی نمیگردید .

من نه هنگام پیوند لوزالمعده جنین چهار ماهی به بیمارستان مبتلا به مرض قند ، نه هنگام پیوند دو غده آدرنال به مریض دوم ، گروه خون جنین چهار ماهه و دو بیمار را مورد معاینه قرار نداده بودم .

برای این که بتوان دو خون را از لحاظ این که از يك گروه هستند یا نه ، مورد معاینه قرار داد بایستی عواملی موجود باشد و در يك جنین چهار ماهه که ساقط می شود آن عوامل موجود نیست و من به مادر هیچ يك از آن دو جنین چهار ماهی دسترسی نداشتم .

میدانیم که جنین در شکم مادر ، از خون مادر ، بتوسط جفت ، تغذیه میکند و بنابراین و بقاعده گروه خون جنین بایستی از گروه خون مادر باشد و باز ، بقاعده ، اگر من بمادران جنین دسترسی میداشتم میتوانستم بگروه خون هر يك از آن دو پی ببرم .

اما دیدیم که بعضی از اطفال بعد از این که بدنیا آمدند و ضروری شد که گروه خونشان را تعیین کنند، گروه خونی غیر از گروه مادر دارند .

بنابراین هر گاه من به مادران دسترسی میداشتم و به گروه خون آنها پی میبردیم در همه مورد ، دلیل براین نمیشد که گروه خون جنین هم از گروه مادر است .

سؤال سوم این بود که اگر پیوند ایده آلی این باشد که اعضای يك جنین چهار ماهی را که گروه خونس شبیه به گروه خون بیمار بالغ است بآن بیمار پیوند بزنند ، جنین چهار ماهی را از کجا باید بدست آورد ؟

چون من با جراح دیگر ، نمی توانستیم شکم يك زانو را که چهار ماه از بارداری اش میگردد بشکافیم و جنین را از شکم او خارج کنیم تا این که عضوی از جنین را به بیماری که در معرض خطر مرگ است پیوند بزنیم و او را از خطر برهانیم . من و هر جراح دیگر که بخواهد عضو يك جنین چهار ماهی را به بدن يك بیمار سخت پیوند بزند بایستی

صبر کند تا این که جنین چهار ماهی ساقط بشود تا این که بتواند از یکی از اعضای بدنش استفاده کند .

سؤال چهارم این که آیا فقط جنین چهار ماهی ، برای پیوند زدن يك جنین ایده آلی است یا این که از جنین پنج ماهی نیز می توان همان استفاده را کرد .

راجع به جنینی که کمتر از چهار ماه باشد صحبت نمیکنم چون اعضای بدن آن جنین هنوز طوری تکوین نشده که بتوان از آن برای پیوند زدن استفاده کرد .

سؤال پنجم این بود که آیا فقط پیوند جنین چهار ماهی مذکر به يك مرد بیمار میگیرد و بطور کامل نتیجه میدهد ؟

یا این که اگر جنین چهار ماهی مونث باشد می توان عضوی از آن را به يك مرد بیمار پیوند زد .

این موضوع که بظاهر بی اهمیت جلوه میکند از نظر جنسی ممکن است دارای آثار بزرگ باشد آن دو جنین ، که من لوزالمعده و دو غده (آدرنال) آنها را بدو بیمار پیوند زدم هر دو پسر بودند ولی اگر دختر بودند و من دو عضو آنها را بدو مرد بیمار پیوند میزدم آیا بموفقیت کامل میرسید و اگر بطور کامل قرین موفقیت میشد آیا در آینده ، برای بیمار بهبود یافته ، خطر نداشت .

میدانیم که دو غده آدرنال انواع هورمون ها را ترشح میکند که بعضی از آنها ، در زن ، بعد از سن بلوغ ، هورمون زنانه ، و در مرد ، پس از بلوغ ، هورمون مردانه است .

بر کسی پوشیده نیست که هورمون های زنانه ، در زن ، بوجود آورنده مختصات زنانگی ، و در مرد ، به وجود آورنده مختصات مردانگی می باشد .

نتانام



شاه اسماعیل صفوی ۲۷۴

اقتباس: ذبیح‌اله منصوری

قبل از حرکت شاه اسماعیل از نیشابور

شاه اسماعیل میدانست مردی چون عبدالله در آن سن توانائی آن را ندارد که در معدن مشغول کار شود و او را برای این احضار کرد که بداند آیا از روش ذوب سنگ نقره اطلاع دارد یا نه ؟ ولی آن مرد اظهار بی‌اطلاعی کرد و گفت که نمیداند استاد کار وقتی میخواست سنگ های نقره را ذوب کند در کوره چه میریخت . شاه اسماعیل بعد از این که دریافت که نمیتوان از آن مرد از لحاظ ذوب سنگ نقره اطلاعی بدست آورد ، انعامی باو داد و وی را مرخص کرد .

بعد با حاجی جعفر راجع به معدن نقره صحبت نمود و او گفت در فاصله بین روز گذشته و آن روز عده‌ای از وجوه نیشابور حاضر شدند که مبلغی برای بکار افتادن معدن بپردازند و شاه اسماعیل ، او را راهنمایی کرد که بهر کس که باو پولی برای بکار افتادن معدن می‌پردازد رسید بدهد و آنگاه اسم او و تاریخ دریافت پول و مبلغ آن را در دستکی بنویسد بطوری که پیوسته بداند که چند نفر ، بچه میزان ، برای بکار افتادن معدن پول داده‌اند .

يك دستك دیگر هم فراهم نماید برای این که هزینه معدن در آن نوشته شود و از کوچکترین تا بزرگترین قلم هزینه بایستی در آن دفتر مرقوم گردد و اگر خود او از عهده آن کار برنمی‌آید ، کاتب استخدام کند و اگر يك کاتب به تنهایی از عهده آن کار برنمی‌آید دو کاتب استخدام نماید و چون باید دفتری دیگر برای نوشتن میزان استخراج نقره از معدن وجود داشته باشد سه کاتب استخدام

پیر مرد جواب مثبت داد .
مرشد خانقاه پرسید بعد از این که استاد کار معدن مرد ، آیا تو و دیگران که کارگر بودید در صدد برنیامدید که سنگهای معدن را ذوب کنید ؟

عبدالله جواب داد که ما در صدد برآمدیم که سنگهای معدن را ذوب کنیم اما نتیجه‌ای بدست نیاوردیم ؟

شاه اسماعیل پرسید آیا میخواهی بگوئی که در کوره شما سنگ معدن ذوب نشد ؟
عبدالله پاسخ داد ذوب شد ولی آنچه بدست آمد نقره نبود .

شاه اسماعیل پرسید آیا بعد از این که دیدید نقره بدست نیامد دست از کار کشیدید ؟

عبدالله جواب داد ما سه بار ، در صدد برآمدیم که سنگ های معدن را در کوره ذوب کنیم و هر دفعه چیزی که بدست می‌آمد نقره نبود بعد از سه بار وقتی دانستیم که نمیتوانیم نقره بدست بیاوریم کار را ترك کردیم .

شاه اسماعیل گفت آنچه شما بدست می‌آوردید نقره بود چون از سنگ نقره بدست می‌آمد اما مقداری چیز های دیگر در نقره وجود داشته و شما نمیتوانستید که اشیای خارجی را از نقره جدا کنید و اگر شما در آن موقع در نیشابور يك کمی‌اگر داشتید می‌توانست اشیای زائد را از نقره جدا کند و گر چه کمی‌اگران نمیتوانند طلا یا نقره بسازند اما می‌توانند که اشیای دیگر را از طلا یا نقره جدا کنند .

حرکت کند واقعه‌ای اتفاق افتاد که از این قرار است .

شخصی با اصرار تقاضا کرد که بحضور شاه اسماعیل برسد و بعد از این که بار یافت گفت که يك زن جادوگر زن مرا با زهر کشته است .

شاه اسماعیل در دوره‌ای میزیست که ساحران و جادوگران در آن دوره ، در ایران معدود نبودند .

ساحر و جادوگر (۱) امروز دارای يك مفهوم است ولی در آن دوره مفهوم این دو با هم فرق داشت .

ساحر کسی بود که مبادرت به سحر میکند بدون این که عمل او ، باعث مرگ کسی شود ولی جادوگر بکسی اطلاق می‌شد که می‌توانست با عمل خود شخصی را بهلاکت برساند .

واضح است که نه سحر دارای واقعیت علمی می‌باشد نه جادوگری ، اگر مفهوم این دو نام را دوتا بدانیم .

اما در قرن دهم هجری و قرن شانزدهم میلادی مردم در شرق و غرب به سحر و جادوگری عقیده داشتند و تصور میکردند که با سحر و جادوگری میتوان کارهایی کرد که با وسائل متعارف آن کارها امکان پذیر نیست .

شاه اسماعیل از شاکی پرسید تو چگونه میدانی که يك جادوگر زن تو را کشته است .

مرد گفت دیروز صبح که من از خانه رفتم ، زن من سالم بود و کوچکترین کسالت نداشت و امروز صبح وقتی بخانه رفتم دیدم که زنم مرده است .

شاه اسماعیل گفت از این قرار تو دیشب بخانه خود نرفتی ؟

مرد گفت نه ای ظل‌الله برای این که من زن دیگر هم دارم و دیشب در خانه آن زن خود بودم .

شاه اسماعیل پرسید تو چگونه دانستی که يك جادوگر زن تو را کشته است .

۱ - دانشمند محترم آقای نوبخت کلمه (جادو) را برای افاده معنی کافی دانسته‌اند و ضروری نمیدانند که گفته شود (جادوگر) و جادو یعنی کسی که مبادرت به سحر میکند ولی چون جادوگر متداول گردیده مترجم باین شکل می‌نویسد که خوانندگان را دوچار اشتباه نکند . (مترجم)

کند و باید بداند که همه چیز از کلی تا جزئی بایستی در دستک‌ها ثبت بشود تا این که وضع شرکت در آخر سال از حیث سرمایه و هزینه معلوم باشد .

شاید حیرت کنیم چگونه شاه اسماعیل متوجه شد که برای اداره امور معدن ، آن دستکها و بقول امروز ، آن دفاتر بایستی وجود داشته باشد .

برای این که این ایراد از بین برود میگوئیم که شاه اسماعیل باحتمال زیاد ، روش نوشتن دستک‌ها را از ونیزی‌ها آموخته بود که ایرانیان آنها را بندقی و ونیز را بندقیه می‌نامیدند و گفتیم که عده‌ای زیاد از بازرگانان (ونیز) در آذربایجان و بخصوص در تبریز بودند .

ونیزی از ملتی بود صنعتگر و بازرگان و گرچه در اروپا ملل صنعتگر و بازرگان دیگر هم بودند ولی هیچ يك از آنها از حیث دارا بودن دفاتر بازرگانی منظم به (ونیز) نمرسیدند و (ونیز) از حیث دارا بودن دفاتر بازرگانی سرآمد تمام ملل بازرگان اروپا بود .

ونیزی‌ها يك نوع دفتر بازرگانی داشتند که در آن علاوه بر دخل و خرج ، در هر موقع سرمایه موجود و سود نشان داده می‌شد و آن نوع دفتر در دوره های بعد ، باسم دفتر داری دوبل (مضاعف) خوانده شد .

چون بازرگانان ونیزی در تبریز زیاد بودند و نظر باین که با تجار ایرانی خیلی معاشرت میکردند می‌توانیم حدس بزنیم که شاه اسماعیل روش دفتر داری را بشرحی که به حاجی جعفر گفت از ونیزی‌ها آموخت یا از بازرگانان ایرانی که با ونیزی‌ها محشور بودند فرا گرفت . آنچه شاه اسماعیل به حاجی جعفر گفت دفتر داری دوبل نبود بلکه دفتر داری ساده بشمار می‌آمد .

معهدا نسبت به دستک‌های عادی سوداگران ایرانی در آن موقع مزیت داشت و مزیت آن در این بود که هر چیز در هر دستک بطور مشخص بچشم میرسید .

آیا ونیزی‌ها دفتر داری دوبل را هم به ایرانیان آموختند ؟

در جواب میگوئیم نه ، و شاید خود ایرانیان ، تمایل به فرا گرفتن دفتر داری دوبل نداشتند . قبل از این که شاه اسماعیل از نیشابور

کرده باشند بلکه تصور می‌نمایم که زنم را با زهر کشته‌اند .

شاه اسماعیل پرسید آیا در غذای او زهر ریختند و او را کشتند ؟

مرد گفت نمیدانم .

مرشد خانقاه پرسید در خانه تو غیر از زنت چه کسانی سکونت دارند ؟

مرد گفت غیر از يك دختر بچه که در کارهای خانه بزنم کمک میکند کسی نیست .

شاه اسماعیل پرسید آیا از آن دختر بچه پرسیدی که دیشب کسی وارد خانه تو شد یا نه ؟

مرد گفت پرسیدم و او گفت تا وقتی که بیدار بودم کسی وارد خانه نشد و چون او خرد

سال است و نمیتواند در موقع شب بیدار ماندن را تحمل نماید ، زنم ، هر شب او را زود میخوابانید .

شاه اسماعیل پرسید آیا فکر میکنی که آن کسی که بزنت زهر خورانیده ، آن را بدست آن

دختر بچه داده و گفته که در غذا بریزد ؟

مرد گفت من این فکر را نمیکنم معهذا يك جادوگر ممکن است این کار را بکند .

شاه اسماعیل پرسید آیا بقیه غذائی که دیشب زن تو خورد در خانه هست ؟

مرد جواب داد بعد از این که دانستم زنم مرده طوری سراسیمه و وحشت زده شدم که باین فکر نیفتادم .

شاه اسماعیل پرسید اکنون جسد زن تو در کجا است ؟

مرد جواب داد در خانه است و من خویشاوندان را مطلع کردم و آنها در خانه هستند و مشغول

شیون می‌باشند و من گفتم جسد زن من نباید دفن شود تا این که قاتل که همان پیر زن جادوگر

است به مجازات برسد و اگر جسد دفن شود خون زن من هدر خواهد شد .

چون مقتول (بقول شوهرش) يك زن بود پزشک شاه اسماعیل نمیتوانست او را معاینه نماید

تا این که بداند علت مرگش چیست و آیا همان‌طور که شوهرش میگوید وی را مسموم کرده‌اند یا نه ؟

این بود که شاه اسماعیل دستور داد که يك زن قابله با پزشک او ، و شوهر متوفی ، به آن

خانه بروند و پزشک ، در خارج اطاقی که جسد در آنجا می‌باشد توقف نماید و قابله باتفاق شوهر وارد

اطاق شود و جسد زن را بخوبی از نظر بگذرانند و آنچه دیده است بعد از خروج از اطاق برای پزشک

ناتمام

نقل کند .

مرد شاکی جواب داد از چندین روز باین طرف زن من می‌گفت که يك پیر زن را که همه

میدانند جادوگر می‌باشد نزدیک خانه می‌بیند و هر بار که در را می‌گشاید او را مشاهده میکند .

شاه اسماعیل پرسید امروز صبح که بخانه مراجعت کردی آیا زنت را آغشته بخون دیدی ؟

مرد گفت نه ای ظل‌الله ولی دیدم که جان در بدن ندارد و سرد شده است .

شاه اسماعیل قدری با لحن شوخی گفت لابد دیشب تا بامداد در انتظار مراجعت تو بوده و

چون مراجعت نکردی از اندوه ، زندگی را بدرود گفته است .

مرد گفت او دیشب منتظر من نبود برای این که میدانست که من بخانه نخواهم آمد و برای

این که رعایت عدالت را کرده باشم يك شب ، در خانه این زن بسر می‌بردم و شب بعد در خانه زن

دیگر و دیروز صبح وقتی از خانه میرفتم بزنم گفتم که امشب نخواهم آمد .

شاه اسماعیل گفت تو بعد از این که وارد خانه شدی و دیدی که زنت مرده ، بچه دلیل بفکر

افتادی که زنت را کشته‌اند و آیا زن تو پیر بود یا جوان و اگر پیر بود ، ممکن است بمرک طبیعی

مرده باشد شاکی گفت ای ظل‌الله زن من جوان بود و هیچ نوع بیماری نداشت که من فکر کنم بمرک طبیعی مرده است .

اما این که ظل‌الله میگوید که دلیل من برای این که زنم را کشته‌اند چیست میگویم که

من برای اثبات این که زنم را کشته‌اند دو دلیل دارم .

دلیل اول این است که يك پیرزن جادوگر که همه او را می‌شناسند چند روز ، نزدیک خانه

من دیده شد و او بدون قصد هر روز بخانه من نزدیک نمیگردید و خیال قتل زنم را داشته که

بان خانه نزدیک می‌شده است .

دلیل دوم من این است که امروز صبح وقتی بخانه برگشتم و دیدم که زنم مرده ، مشاهده

کردم که رنگ صورتش تغییر نموده و کسی که بمرک طبیعی بمیرد رنگ صورتش تغییر نمیکند و

رنگ صورت زن من تیره و شبیه به مرکب بود .

شاه اسماعیل گفت این علامت در صورت کسانی دیده می‌شود که آنها را خفه کرده باشند

و آیا تو میخواهی بگوئی که وارد خانه‌ات شده‌اند و زنت را خفه کرده‌اند .

مرد گفت من فکر نمیکنم که زنم را خفه

خاطراتی از :

چگونگی اعزام محصلین ایرانی بفرنگ در دوران رضاشاه کبیر

بنده جریان صحبت های داور را ، در تنهایی ، بیکی دو نفر از دوستان گفتم ، متأسفانه توجه نکردند ، قدری هم دیر شده بود ، ورنه که از طرح مطلب در هیئت وزیران سودی نبردند ، بطریقه‌های دیگر دنبال توطئه و پرونده سازی را گرفتند ، زیاد طول نکشید جمعی از زبده جوانهای دانشمند که نود و دو درصد آنها مسلماً خالی از ذهن و بی‌تقصیر محض بودند و هشت درصد هم گناه چندانی نداشتند ، برخلاف میل باطنی مرحوم رضا شاه ، گرفتار آمدند ، از آن جمله ایرج اسکندری و بزرگ علوی بود .

پرونده بنده از آنها جدا شد ، چرا که از روز مصاحبه با داور بنده آهسته آهسته کنار کشیدم ، رنود نتوانستند مرا با آنان مخلوط کنند ، با این وصف پرونده دیگری ساختند و نه ماه هم مرا نگاه داشتند ولی چون امریه صادر نشده و اعلیحضرت بیغرض بود برائت حاصل کرده آزاد شدم .

بدین ترتیب گروه انتخابیه ازهم پاشید . سه نفر بهر صورت از گردونه خارج شدند و چهار نفر دیگر هر یک بدیاری افتادند .

مسعود و مجتبی گویا از همان وقتها و درست بخاطر ندارم ، و باید بیادداشت‌های قدیم مراجعه کنم ، بعد از شهریور بلندن رفتند .

مجتبی مینوی در لندن تغییر ماهیت داد ، وارد باند وارثین جیمز

موریه و فراماسونها شد نقش درجه هشتم و نهم بمعده گرفت ، فکرش هم از مسیر عادی و طبیعی انحراف یافت ، امر برخودش نیز مشتبه گردید ، و تصور کرد که اگر خویشان را خیلی خیلی عالم خیال کند علامه دهر میشود ، و علوم اولین و آخرین را در مغز وی جای میدهند ، و بنشان اختلال حواس ، و یا بگمان خویش ، علامت پروفسوری و علامه‌گی ، و برای اینکه گفته شود افلاطون ، سقراط ، نیوتن ، انیشتین ، مولوی ، ابن سینا ، و بخلاصه تمام فلاسفه و حکماء در وجود او جمع شده و بوی ختم گردیده‌اند گیس گذاشت ، قیافه ، چهره ، طرزگفتن ، لباس پوشیدن و راه رفتن را هم غیر عادی و بغیر انسانهای معمولی کرد ، و لاجرم تحت حمایت مرشد اعظم استاد مسلم شد و سیورساتش براه افتاد و ناگفته پیداست که دوستان قدیم ، صادق ، مسعود و راه و رسم زندگی همه را بطاق نسیان انداخت .

بعد از حوادث شهریور ۱۳۲۰ ، با وجود مخالفت و مقاومت شدید ذکاءالملک فروغی ، بعات مقتضیات حضور قشونهای خارجی ، تقاضا ها و اقدامات مردم میل و علاقه شخص اعلیحضرت شاهنشاه حاضر باجرای عدالت و حسن نیت مرحوم مجیدآهی وزیر دادگستری وقت قانون عفو عمومی تصویب و توشیح شد و زندانیان سیاسی آزاد گردیدند .

ولی متأسفانه بجای اینکه همه در يك صف واحد بدرمان دردهای ملت قیام کنند هر يك براهی رفتند که نه بصلاح کشور بود .

روسای عشایر باز بساط ملوک الطوایفی برپا ساختند ، روشنفکران و آزادیخواهان هم چند شاخه شده و از هردهنی نوایی ساز کردند . از آن جمله ایرج اسکندری و بزرگ علوی با گروهی دیگر بتاسیس حزب توده پرداختند .

اینها شاید قبل از زندانی شدن آنقدرها هم فکر تندرو نداشتند ولی زندان کارش را کرده ، رنجیده ، ترسیده ، عصبانی و سراسیمه آنها را بیرون ریخته بود .

حزب توده از آغاز ترکیبش ناجور و نا هم آهنگ بود و نمیتوانست جواب گوی آرزوهای ملیون و استقلال طلبان باشد .

علاوه بر شهرت تمایل بیک سیاست خارجی معین انگشت سیاست مرموز دیگر نیز در تاسیس و اداره آن دخالت داشت .

داستان قبض های اعانه پنج تومانی و ارگان رسمی شدن روزنامه سیاست معروف خاص و عام است .

پنج هزار عدد از این قبض ها ببوی نفت جنوب آلوده و مدیرمسئول روزنامه سیاست بحکایت مندرجات کتاب مشهور آقا بیگوف و دلایل بسیار دیگر شخص سه چهره بود .

بعلاوه مردم هنوز بیاد داشتند که میرزا کوچک خان ، احسان‌اله‌خان ،

شرح عکس روی جلد :

يك دختر از نژاد بربر در مراکش

کشور زیبای مراکش که در قدیم با اسم مغرب الاقصی خوانده می شد و کلمه مراکش تحریف کلمه مغرب است یکی از خوش آب و هواترین کشور های آفریقا است و با اروپا بیش از ۹۰ میل فاصله ندارد که همانا عرض بغاز جبل الطارق می باشد و از کشور مراکش بود که طارق بن زیاد در سال ۷۱۱ میلادی مطابق با سال ۸۹ هجری برای اشغال اسپانیا عزیمت کرد و مدت هشت قرن اسپانیا تحت اشغال مسلمین قرار گرفت امروز مراکش شانزده میلیون جمعیت دارد و دارای حکومت سلطنتی مشروطه است و دو نژاد بزرگ در مراکش سکونت دارند یکی نژاد عرب و دیگری نژاد بربر ، و زبان رسمی کشور زبان عربی و بعد از آن زبان فرانسوی است و در شهرها بندرت اتفاق می افتد که کسی زبان فرانسوی را نداند و نژاد بربر که به عقیده مورخین اروپائی نژاد اصیل مراکش است و قبل از ورود اعراب بآنجا وجود داشته ، طبق طبقه بندی نژادها ، از نژاد آریائی است و بکلی از نژاد سیاه آفریقائی مجزا میباشد و از مختصات بربرها این بود و هست که زن های بربر ، در امور اجتماعی شریک مردان هستند و چون از لحاظ نژادی آریائی می باشند ، بطور عموم از زیبایی برخوردارند و در این عکس يك دختر نوجوان ، از نژاد ، بربر کشور مراکش دیده می شود .

حیدر عمو اوغلی ، سربازها و درجه دارهای ساخلوی سلماس و مراوده تپه ، لهای خان ، سالار ظفر سنجابی ، و حتی جمهوری خواهان اسپانیا ، و هزارها و صدها هزار و بلکه میلیونها انسان چگونه آلت شده و قربانی گردیده بودند .

هرکسی از ایرانیان ، جوانان و مردان وطن پرست ، دانشمند و تجدد خواه که از تیره روزی کشور بهر صورتی متأثر و اندوهگین و در آرزوی اصلاح و نجات کشور بودند ، هر مرام و آمالی داشتند ، در درجه اول میخواستند که در چهار چوب جغرافیائی و محدوده تمامیت ارضی و دایره استقلال و مختاریت ملی ایران آنها را اجرا نمایند و این امر متأسفانه با وجود حزب توده مطلقاً نامیسر بود و حزب توده با وجود عناصر خالی از ذهن و با حسن نیت که آرزوی خدمت ولی امیدهای محال داشتند از عوامل مرموز و افراد ماجراجو و شریر آکنده بود بآزادی و استقلال این کشور ضرر بسیار زد امیدهای محال هم این بود که ساده لوحان گمان میبردند و ابلهانه باور مینمودند که بیگانه ها دست از اتحاد و سازش های پنهانی دیرینه برمیدارند و برای خاطر گل جمال ما با یکدیگر درمی آویزند ، آزادی ، استقلال ، رفاه و امنیت را در طبق اخلاص گذاشته دو دستی بما تقدیم می کنند ، با تمام این تفصیل ، از این همه حادثات و اشتباهات ، زیانها و ضایعات تأسف آور هرنوعی که تصور گردد فوائد جزئی هم حاصل آمد ، از جمله آنکه ارتجاع کهن و اشرافیت پوسیده سیصد ساله و ملوک الطوائف و فتودالیزم از ریشه و پایه متزلزل شد

صبح آهسته و آرام ، بدون جنجال و رسوائی بکلی کناره جستم . بدین ترتیب راه بنده با سه نفر دیگر از «گروه انتخابیه» جدا گردیده و در این باره هم مطلب زیاد ، مدارک فراوان و گفتنی بسیار است . صادق هدایت از آغاز نمیتوانست مرد میدان مبارزه شدید باشد و بعزت فطرت ظریف و نزاکت ذاتی از هرگونه جنجال و هیاهو پرهیز می کرده و این گفته ها نیز اجمالا از ماجرای محصلین اعزامی و داستان رفتار زشت سرپرست ها بخاطر آمد و سخن سخن را طلبید .

و آنهایی که طی بیش از سیصد سال حاضر بهیچگونه گذشت و میانه روی و اعتدال نبودند و حتی از اصلاحات مرحوم رضاشاه هم جلو می گرفتند رویه و لحن عوض کردند و طریق عقل پیش گرفتند . و سخن در این باره نیز بسیار است .

باری و بهر حال بنده نگارنده - با اینکه دعوت کردند ، نقش های درجه اول و بسیار حساس عرضه داشتند وارد آن حزب نشده و خود را بحاشیه کشیدم . و پس از چند

بقیه استقلال دادگستری

یا مراجع دیگر و یا بنابر نظریه شورا تدوین و از طریق وزارت دادگستری به هیئت دولت فرستاده میشود . و همچنین اصلاح و تغییر در این گونه قوانین هم وظیفه این شورا خواهد بود .

۷ - هیئت عامله وظیفه دارد بطور دائم از مراجع امنیتی و بازرسی های وزارتخانه و وسائلی که خود مصلحت بداند تحقیقات جامع و همه جانبه در باره قضات شاغل و بازنشسته و آماده برای عضویت شورا بنماید و این اطلاعات را در موقع استخدام و انتقال و انتصاب در اختیار شورا بگذارد .

این اطلاعات شامل تمام امور خصوصی و روابط و زندگی شخصی اعضاء و وابستگان به دستگاه قضائی خواهد بود . و بایستی بهر حال در پایان هر سال بصورت تفرقه خدمت تنظیم و در پرونده افراد منعکس شود اعم از اینکه بطور دربست تائید و یا نکته تازه ای در بر داشته باشد . باید در پرونده قید شود .

۸ - دولت مکلف باشد بهر قاضی که بعضویت شورا درآمد محل سکونت مناسب و وسیله نقلیه ای واگذار کند که مادام العمر در اختیار داشته باشد و بعد از فوت او اولاد او که بسن بلوغ نرسیده و بابت تحصیل اشتغال دارد و عیال او مادامیکه زنده است و شوهر اختیار نکرده است و در مورد زنان قاضی تا زمانی که شوهر نکرده است استفاده کند . چگونگی این امتیازات با نظر شورا تعیین خواهد شد .

۹ - شرایط عضویت شورا عبارت خواهد بود از سی سال خدمت قضائی که در این شئ سال .

اول - وقتیکه در پشت میز قضاوت نشسته است احساس مسئولیت کرده باشد .

يك بام و دو هوا

هر چشم که نوری ز حیا داشته باشد
جامیست که می ز آب بقا داشته باشد
از اوج محال است فتد طائر دولت
تا بال و پر از دست دعا داشته باشد

جز چرخ که هم کین بودش با من و هم مهر
يك بام ندیدم دو هوا داشته باشد

شهرت نکند دست کرم بی کف سائل
یکدست محال است صدا داشته باشد

سر زنده ز کوی تو نشاید که گذشتن
گیرم که کسی قوت پا داشته باشد

به اصالت آن اعتقاد دارم و تجربه هر چه بیشتر آن را تائید میکند در حالیکه مسئله وزیر دادگستری را هم حل کرده است و میکند .

در ذیل این نوشته دو سال قبل توضیحی هم نوشته ام که با مرور مطلب باز هم درج آن را ولو اینکه مکرر است بجا می بینم و باز هم مینویسم . نوشته شده است .

« این بود طرح پیشنهادی نویسنده که معتمد اگر با اصلاحاتی که صاحب نظران مینمایند بموقع اجرا گذاشته شود تنها راهی است که (عوامل مخرب

موجود) که مظهر آن وجه اشتراك ۵۸ نفر از ۶۲ نفر از وزرای دادگستری است و مبارزه با آن سر لوحه کار

وزیر محترم جدید دادگستری است و ممکن است از صحنه قضائی ایران بیرون رانده شود و امید باین هست که دادگستری به معنی واقعی بوجود بیاید و اگر دیگری طرح بهتری دارد میتواند بنویسد و در معرض قضاوت عمومی قرار دهد تا طرحی جامع بدست آید .

دوم - مردم را هم مواد قانون تصور کند و تبعیض روا ندارد .

سوم - جز بانچه دیده و شنیده است توجه نداشته باشد .

چهارم - تا وقتیکه پشت میز قضاوت است کار های خود را انجام میدهد و چون بمنزل خود می رود کسی را راه نمیدهد و کارهای فردا را مطالعه میکند .

پنجم - پای میز قمار در این سی سال ننشیند .

ششم - باده خواری و میگساری نکند .

هفتم - اعتیادات ممنوعه از هیچ جهت نداشته باشد .

هشتم - دعوت هیچیک از مردم را نپذیرد .

نهم - هدیه از کسی نپذیرد .

دهم - همواره قانون را مطالعه کند و مشکلات قانونی را بررسی و پیشنهادات لازم را بنویسد و در مدت سی سال همواره در توسعه معلومات خود کوشا باشد .

این بوده است طرح نویسنده در دو سال قبل که امروز بیشتر از پیش

مطالب و موضوعات آموزنده علمی، فنی، بهداشتی
شامل: تربیتی، روانی و آموزشی و تازه های مربوط بآنها

در راه مهار کردن سرطان معالجه از طریق ایجاد مصونیت

هفت سال پیش که خانم ماری براون زن خانه داری از شهر دالاس تگزاس دچار سرطان پستان شد پزشکان متخصص دقیقا میدانستند که برای درمان این بیماری چه باید انجام دهند. نخستین کار برداشتن پستان آلوده به سرطان و تمام بافتها و غدد مظنون اطراف بود. بعد بمباران شدید ناحیه با اشعه ایکس آغاز شد تا هر گاه سلول سرطانی باقیمانده ای باشد از میان برود. اما وقتی سرطان دو سال پیش در همان ناحیه بروز کرد و غدد قرمز رنگ در جای سابق پستان عمل شده ظاهر شد پزشکان با اشکال بزرگی مواجه شدند زیرا این بار عمل غیر ممکن بود. غدد بزرگ قرمز رنگ نشان میداد که سرطان خیلی پیش رفته و توسعه یافته است. از اشعه ایکس هم نمیشد استفاده کرد زیرا قبلا بیمار آنقدر زیر بمباران اشعه ایکس قرار گرفته بود که تکرار آن به بافتهای سالم صدمه شدید می-رسانید و چون داروهای ضد سرطان معمولی هم بی-نتیجه بوده و نمیتوانست جلوی پیشرفت بیماری را بگیرد پزشکان و بیمار ناچار درمان آزمایشی تازه ای را در پیش گرفتند.

نام این درمان «معالجه از طریق ایجاد مصونیت» است به این ترتیب که با استفاده از روش بیوشیمی قدرت دفاعی و طبیعی بدن برای مبارزه علیه

سرطان برانگیخته میشود. در مورد خانم براون پزشکان به وی باسیل سل تزریق کرده و عمدا او را در معرض مرض سل قرار دادند و سپس مقاومت بدن او را در مقابل این مرض بالا بردند. براساس این نظر که اگر کسی بتواند در برابر باسیل مزبور مقاومت کند یارای برابری با سرطان را نیز خواهد داشت. این تدبیر کارگر افتاد زیرا بمحض شروع درمان سل آثار بهبودی سرطان آشکار شد و تومورها و غدد فروکش کردند و میرفتند که ناپدید شوند و فعلا در سینه خانم براون فقط چند برآمدگی وجود دارد البته پزشکان مدعی نیستند که بکلی بیماری را از میان برده اند اما همه اتفاق نظر دارند که بدون درمان از طریق مصونیت، خانم براون امروز زنده نبود.

درمان خانم براون ضمنا نمونه بسیار چشمگیری از بکار بستن دانش خود مصونی بدست داد و این علم که بر اساس بررسی قدرت دفاع طبیعی بدن علیه بیماری است روز به روز توسعه بیشتری می-یابد. این دانش یکی از امیدبخش ترین سلاجهائی است که پزشکان در مبارزه طولانی خود علیه سرطان کشف کرده اند، روش های معمولی که عبارت از جراحی و بمباران با اشعه ایکس و درمان با دارو میباشد تاکنون در معالجه سرطان موفقیت هائی

داشته است اما هر يك عواقبی نامطلوب دارد جراحی از یکسو منتهی به ناقص کردن عضو بدن شده و اشعه ایکس بافتهای بیمار را نابود میکند و درمان با دارو هم آثار و عواقب نامساعدی دارد و در مقابل اینها درمان از طریق برانگیختن مصونیت و دفاع بدن تا کنون هیچیک از این عوارض را نداشته است.

تحقیقات پی-گیر و کوشش های خستگی ناپذیر دکتر رابرت آلان-گود نشان خواهد داد که تا چه حد درمان سرطان با روش مصونیت موفقیت آمیز خواهد بود. دکتر گود که ۵۰ سال دارد هم متخصص بیماریهای کودکان است و هم در تشریح درجه دکتری دارد. وی دانشمندی است با حس کنجکاو سیر نشدنی و قدرتی فوق-العاده در تنظیم و استفاده از اطلاعاتی که بدست میآورد. دانشمند مزبور معتقد است که درمان از راه ایجاد مصونیت نه تنها برای سرطان بلکه برای سایر بیماریها نیز مفید و موثر خواهد بود.

دکتر گود یکی از پیشتازان و طرفداران درمان بیماری از راه ایجاد مصونیت در آمریکا میباشد.

تحقیقاتی که این دانشمند غالبا در دانشگاه مینه-سوتا نموده پایه گذار عمده این دانش جدید محسوب میشود و نوشته های او دیگران را متوجه

این روش نموده است . دکتر گود تاکنون تعداد زیادی کتاب و از جمله بیش از ۱۰۰۰ مقاله در باره این موضوع نوشته که جزء کتابهای درسی بشمار میرود . آزمایشها و تحقیقات درمانی وی منتهی به کشف روشهای تازه ای شده است .

دکتر گود اخیرا از مینه سوتا به نیویورک آمده و ریاست یکی از موسسات خصوصی مهم و معروف تحقیقاتی سرطان یعنی مرکز سلول کترینک را به عهده گرفته است . دکتر گود در اینجا نیز تحقیق در باره روش مصونیت را دنبال میکند . آنگاه که به قدرت کار و استعداد و ابتکار این دانشمند واقف هستند معتقدند که او بالاخره به هدف خود خواهد رسید .

برای نخستین بار دکتر ویلیام کولی دانشمند امریکائی در سال ۱۹۸۱ متوجه شد که برخی از عفونتها در بیماران سرطانی آثار مفیدی دارد .

کولی به بیماران سرطانی مخلوطی از سموم میکربی تزریق میکرد تا ببیند که چگونه سیر بیماری درگرون میشود . اما این دانشمند بدون اینکه خود متوجه شود در این کار توفیق یافت بدین معنی که در سال ۱۹۹۳ ماده سمی خود را به یک پسر بچه ۱۶ ساله که دچار سرطان غیر قابل علاجی شده بود تزریق کرد و نتیجه بسیار موفقیت آمیز بدست آورد زیرا غده سرطانی جمع شد و پس از چند ماه ناپدید گردید .

دانشمند مزبور ۲۵۰ بیمار دیگر را بهمین ترتیب درمان کرد که عمری دوباره یافتند و عده ای از آنان تا ۷۲ سال بعد هم زنده بودند . با وجود نتایج مهمی که از آزمایش های کولی بدست آمد ولی چون فکر او از زمان خود بسیار پیش بود کسی به این موفقیت ها توجه نکرد .

دلائل تجربی متعددی بدست آمده که نشان میدهد سرطان بخصوص وقتی دفاع و سیستم مصونیت بدن ضعیف

شود بیشتر پیشرفت میکند . مثلا بیماری سرطان در مورد جوانها و پیرها شدیدتر حمله میکند چه آنکه سیستم مصونیت این دو گروه ضعیفتر است . در بعضی از موارد دیده شده که سرطان ناگهان و خود بخود متوقف شده و این نشان میدهد که مکانیسمی در داخل بدن بوجود آمده و مانع از رشد آن شده است .

اما دلائل علمی خیلی بیشتر است . دکتر گود و همکارانش متوجه شده اند که رابطه بین سرطان و بیماریهای تضعیف کننده دستگاه مصونیت بدن خیلی نزدیک است و نشان میدهد که بیماران سرطانی دچار نوعی اختلال در قدرت دفاعی بدن میباشند .

دکتر کارل و دکترانیکه گردهلس توم دو دانشمند زن و شوهر سوئدی که در دانشگاه واشنگتن مشغول تحقیق هستند باین نتیجه رسیده اند که در برخی از بیماران سرطانی یک «عامل باز دارنده» وجود دارد که مانع از عمل دفاع بدن میشود تا به بیماری سرطان حمله نماید . همین دو دانشمند در تحقیقات خود «ضد عامل بازدارنده» را کشف کرده اند و امیدوارند که راه هائی برای آزاد کردن سیستم مصونیت که در برابر عامل باز دارنده متوقف مانده است پیدا کنند .

عده ای از دانشمندان دیگر با تقلید از روش دکتر کولی و استفاده از نظرات وی که در کتابهایش منتشر کرده است سعی دارند که دستگاه های دفاعی بدن را که به خواب رفته اند بیدار نمایند تا علیه سرطان مبارزه کنند . روشهایی که دانشمندان بکار میبرند گوناگون است . عده ای از پزشکان از فرمول سم میکربی کولی استفاده میکنند . عده ای هم واکسن ویروس مرده اورپون و میکرب دیفتری را بکار میبرند ولی عده بیشتری واکسن باسیل زنده سل را که به (ب - ث - ژ) معروف میباشد وکاشف

آن دانشمندان فرانسوی کالمت و گرن بوده اند ترجیح میدهند .

نتایج رضایت بخشی که از درمان بوسیله مصونیت بدست آمده برای پزشکان پس از دهها سال تلاش و کوشش امیدواری بوجود آورده است . اما راهی که در پیش است طولانی می باشد . هنوز پزشکان اجرای این روش را برای همه بیماران توصیه نمیکنند و هنوز راهی بدست نیامده تا معلوم شود که کدام دسته از بیماران به این نحوه معالجه پاسخ مثبت میدهند .

حتی وقتی هم که همه این مسائل حل شود باز کسی نمیتواند پیش بینی کند که درمان از طریق مصونیت کاملاً جانشین سایر راههای درمانی شود که فعلاً معمول است . اینطور تجربه شده که روش ایجاد مصونیت در انواع سرطانهای موضعی و کوچک موثر است و حال آنکه جراحی و استفاده از اشعه ایکس و دارو برای درمان سرطانهای توسعه یافته و گسترده اثر بخش میباشد ولی حتی پس از بکار بردن راههای درمانی معمولی استفاده از مصونیت برای از بین بردن آثار و بقایای سرطان مفید خواهد بود .

بگفته دکتر لوید اولد معاون موسسه تحقیقات سرطان اسلوان کترینک «در حال حاضر آنچه باید انجام داد از بین بردن سلول های انبوه سرطانی است اما نباید به از بین بردن ۹۰ یا ۹۹ درصد سلول های سرطانی قناعت کرد زیرا حتی اگر یک سلول سرطانی باقی بماند بسرعت میتواند میلیونها سلول بوجود آورد . با استفاده از روش درمانی مصونیت میتوان بقایای سلول های سرطانی را نابود کرد و مانع شد که بار دیگر شروع به رشد و توسعه نماید .

با وجود همه این پیشرفتها عده کمی از محققین معتقدند که بتوان سرطان را با توجه باین نظریه مورد قبول که بدن بیمار دائماً سلول های غیر عادی تولید میکند درمان نمود .

این عده می‌گویند باید اول جلو پیشرفت سرطان را گرفت . به عقیده دکتر اولد : «سرطان يك بیماری کشنده نیست آنچه بیمار را میکشد گسترش آن است . هدف ما از بین بردن سرطان نیست بلکه ایجاد تعادل بین قدرت سرطان و قوای دفاعی بدن بیمار است .»

علاقه دکتر گود به رشته مصونیت مربوط به يك كشف اتفاقی در دوران تحصیلات پزشکی وی میباشد . دانشجوی مزبور که دسترسی به تعداد کافی خرگوش سالم برای انجام تحقیقات خود نداشت ناچار شد از حیوانات دیگر استفاده کرده و آنها را با ویروس بکنوع بیماری جلدی آلوده نماید . هدف آزمایش ایجاد واکنش الرژی بود اما نتیجه آن کاهش سیستم دفاعی حیوان شد و ویروسها به فعالیت پرداختند و حیوان را دچار تورم مغزی کردند . نتایج این آزمایش های اتفاقی بشدت توجه گود را بخود جلب کرد و او تحصیل پزشکی وزیست شناسی را تواما بپایان رسانید و درجه دکترای خود را در سال ۱۹۴۷ دریافت کرد . دکتر گود که میدانست بهترین راه تحقیق در پزشکی در کنار تخت بیمار است و نه در آزمایشگاه دنبال رشته بیماریهای کودکان را گرفت تا بتواند پی به معایب سیستم مصونیت بدن که معمولا در کودکان زیاد است ببرد .

هدف فعلی دکتر گود آنست که درمان از راه مصونیت را تا میتواند جنبه علمی بدهد . در حال حاضر آنچه مانع کاربرد این روش می‌شود ضعف دانش پزشکی در باره حدود و ماهیت واکنش مصونیت است . آنچه برای ما ضرورت دارد پیدا کردن يك طريقه علمی است که بوسیله آن بتوانیم بگوئیم از نظر مصونیت چه چیز عادی است و با این معیار واکنش های مصونیت را اندازه گیری و ارزیابی نمائیم .

برای رسیدن به این هدف دکتر گود قصد دارد که بر روی تمام بیماران و کارکنان پزشکی و اداری موسسه تحقیقات سرطان اسلوان کترینک آزمایش نموده و همه ترکیبات خون آنها را یادداشت کرده و واکنشهای الرژی و پاسخ‌ها را به عوامل بیماری‌زای معمولی ثبت نماید .

دکتر گود میگوید نتیجه يك چنین بررسی وسیعی که بر روی هزاران نفر انجام میشود ما را در هدفی که در پیش داریم و آن ایجاد تصویر کاملی از واکنش مصونیت میباشد موفق خواهد ساخت و معیارها و رهنمون هائی بدست خواهد داد تا آنان که میخواهند علیه بیماری بجنگند از آنها استفاده کنند . ما میدانیم که در راه درمان بیماری بوسیله ایجاد مصونیت پیشرفت کرده وسلاحی بدست آورده‌ایم و این مطالعات سبب خواهد شد که بتوانیم دستورالعملی برای استفاده موثر از این سلاح تهیه نمائیم .

درمان بیماری با ایجاد مصونیت تا کنون سبب جلوگیری از بیماریهای شدید شده است .

تحقیقات در رشته ایمونولوژی (مصونیت شناسی) دانشمندان راموفق به كشف واکنس ضد فلج که زمانی مهمترین بیماری کودکان بود وهمچنین واکنس بیماری سرخچه که آثار شومی در نوزادان و مادرانی که در زمان حاملگی بدان دچار میشدند بوجود می‌آورد نموده است . این تحقیقات سبب آگاهی بیشتر در باره الرژیها و كشف راه موثر جلوگیری از نوعی بیماری خون که نوزاد بلافاصله پس از تولد بدان دچار میشود گردیده است .

تحقیق در این رشته حتی امید برای درمان بیماری مهلك جذام به وجود آورده است . دکتر سودا کالیم استاد دانشگاه ملی سئول در کره اخیرا در يك کنگره بین‌المللی در باره بیماریهای کاهش دهنده مصونیت در فلوریدا گفت که از طریق درمان با

مصونیت برای معالجه شدیدترین نوع بیماری جذام استفاده کرده است . لیم که در دانشگاه مینه‌سوتا از نزدیک با گروه دکتر گود همکاری داشته اظهار داشت که به بیماران خود مقدار زیادی سلول سفید از کسانی که خون خود را داده بودند و خون آنها با بیماری جذام استفاده کرده است . لیم هفته تزریق کرده تا واکنش مصونیت را علیه باسیل مولد بیماری مورد مطالعه قرار دهد . مطالعه مزبور در مورد بیمارانی میشده که درمان های دیگر در آنها موثر واقع نشده بوده است و در نتیجه مشاهده کرده که در تمام موارد سیستم دفاعی مصونیت خفته آنان بحرکت درآمده است . کلیه بیمارانی که بدین طریق معالجه شده‌اند سالم بوده و یکی از آنان یکسال ونیم از مدت معالجه‌اش میگذرد .

در روش درمان از طریق مصونیت هنوز مجهولات زیادی وجود دارد که باید روشن شود مثلا هنوز هیچکس نتوانسته کاملا بر پدیده پس زدن و رد کردن بافت بیگانه در جراحی پیوندی آگاه شود و بداند که چرا چنین میشود . دارو های ضد مصونیت که در اعمال جراحی پیوندی بکار میرود قدرت مقاومت دفاعی بدن را در برابر عفونت و برخی از انواع سرطان کاهش میدهد .

هم‌اکنون تحقیقاتی برای یافتن پاسخ به این مشکلات ادامه دارد . دکتر ویلیام سامرلین یکی از دانشمندان سابق دانشگاه مینه‌سوتا که فعلا در موسسه اسلوان کترینک کار میکند موفق به کشفی شده که با بکار بردن آن جور بودن بافت در جراحی پیوندی دیگر ضرورت نخواهد داشت . دکتر سامرلین باین نتیجه رسیده که هر گاه پوست برای چند هفته بطریق خاصی نگاهداری شود خاصیت پس زدن (آنتی‌ژن) خود را از دست میدهد و دیگر دستگاه مصونیت بیمار قادر به تشخیص نوع پوستی

کشف حیرت‌آور فیزیولوژی

- سلولها در موقع خطر با اشعه‌ی ماوراء بنفش اعلام خطر می‌کنند.
- با سلولها میتوان گفتگو داشت و آنها را مخاطب قرارداد.
- در مواقع خطر سلولها نه تنها بزبان آمده کمک می‌طلبند، بلکه حتی نوع خطر و ماهیت فاجعه در شرف وقوع را نیز اعلام میدارند!
- در آینده، انسان لحظه‌به‌لحظه جنگ سلولهای بدن را با عوامل مهلك و كشنده تحت نظر خواهد داشت و راهنمائیهای لازم را صادر خواهد کرد ...

منفرد آن، بعنوان خشت اولیه حیات طرف هستیم نه با عوامل پیچیده‌ناشی از ارتباط کلیه مجموعه اعضاء و اندام ها با همدیگر! بعلاوه انتقال این پیامهای استغاثه مرگبار توسط کانالی ناشناخته انجام می‌پذیرد «یعنی از راه کانال غیرعصبی - مترجم» برای توضیح این مطلب: مقایسه‌ای در تفاوت سیستم پیام دهنده جدید و سیستم پیام دهنده قدیم بعمل می‌آوریم ...!

اندام آدمی را در نظر بگیریم. از دهها بیلیون سلول تشکیل شده‌است و با یک شبکه ارتباطی بهم وصل شده و هر اندامی بایک رشته کانال ارتباطی با سایر اندامها رابطه دارد. عامل ارتباط در این مورد رشته‌های اعصاب میباشد که عامل انتقال پیامها به مغز و رساندن دستورات مغز به اندامها است و هر عاملی که باعث قطع یکی از این رشته‌ها هرچند هم جزئی باشد مالا منجر به قطع پیامها میشود و این وضع حداقل در مورد پیامهایی که عوامل شیمیائی در انتقال آنها موثر است پیش خواهد آمد.

در آزمایش تیم «نوی برك» تابلو قیافه دیگری داشت و با خصوصیت نوین!

برای اولین بار سیستم پیام دهنده سیستم فیزیکی «بی‌سیم» بود بدون وساطت اعصاب یا عوامل شیمیائی

راز عجیبی است!
و چرا چنین عکس‌العملی!
چرا این فریاد کمک و صدای استغاثه خود باعث مرك سلول های مجاور میگردد!
همه افراد تیم متحیرند!
چگونه و بچه کیفیت؟

در سطحی بسیار ساده و در ارتباط با ساده‌ترین کیفیت و واحدهای که سلول ساده باشد، بسیار مشکلست که این فاجعه ابهام انگیز را معلول «شوك» و یا «ضربه» بدانیم همانطور که گاهی آدم در معرض آن قرار میگیرد، نه چنین تصویری امکان ندارد بعلاوه در اینجا با خود سلول بصورت

های الرژی را بهتر درمان نموده و بیماریهای کاهش دهنده مصونیت را بیشتر بشناسیم و بالاخره جلوی پیشرفت سرطان را بگیریم علاوه بر اینها با کمک این دانش به فعالیت های اساسی حیات پی خواهیم برد دکتر گود نمیتواند بگوید که این تحولات چه زمانی بوقوع خواهد پیوست ولی متخصصین درمان با روش مصونیت میکوشند تا مسائل و مشکلاتی را حل کنند که قرن‌ها است دانشمندان را بخود مشغول داشته است. راهی که این دانشمندان در پیش گرفته‌اند مسلماً به پیروزی آنان منتهی خواهد شد.

«دارو پزشکی»

غیرممکنست! محالست! ...
اولین عبارتی است که بعنوان عکس‌العمل، بر زبان تكتك افراد تیم کاشف جاری شد. عکس‌العمل طبیعی بود ... زیرا تیم در برابر مهیج‌ترین کشف قرار گرفته بود ... مهیج‌ترین کشف در عالم فیزیولوژی: سلول پیش از مرك خود، بهرعلتی که باشد خواه مسمومیت از دارو، خواه عامل فیزیکی، خواه شیمیائی، فریاد استغاثه برمیآورد و درباره فاجعه در شرف تکوین خبر میدهد، بعلاوه کلیه سلولهای مجاور خود را بی‌آنکه مستقیماً در معرض خطر باشند با این فریادها به کام مرك می‌کشاند؟!«

که از شخص دیگر گرفته شده و باید به بدن او پیوند زده شود نمیشد و آن را رد نمیکند. وقتی تحقیقات دکتر سامرلین پایان برسد و از صورت آزمایشی بیرون بیاید مسئله رد بافت و بیگانه لزوم هم گروه بودن خون شخص دهنده حل خواهد شد و در نتیجه جراحان پیوندی با دست باز خواهند توانست همه نوع عمل جراحی پیوندی را با استفاده از اعضاء بدن مرده انجام دهند.

دکتر گود اعتقاد دارد که دانش مصونیت بدن، ما را بسوی راهی میکشاند که بوسیله آن میتوانیم جلوی پیشرفت هربیماری را بگیریم. پیشرفت در این دانش سبب میشود که مابیماری

دیگر سیستم بیوانفرماسیون و باکمک امواج الکترو مغناطیسی یعنی با سرعت نور «حداکثر» و در مقایسه این سرعت با سرعت عمل سیستم اعصاب کار این رشته اخیر خیلی کند بشمار میرود، حال به بینیم چگونه این میکروترانس می‌ترهای حیاتی برای اولین بار کشف و شناخته گردید چگونه این شبکه خبردهنده با همه پیچیدگی و خردبودنش برملا گردید تجربه چنین انجام شده بود.

دو ظرف را در نظر بگیریم که درهای آن خیلی محکم بسته شده است درون هر کدام ازدو طرف تعدادی بافت زنده مشخص کشت میدهم این دو کولونی سلولی در مجاورت هم قرار دارند و بایک دیواره شیشه‌ای از هم جدا شده‌اند. همدیگر را می‌بینند ولی باهم ارتباطی ندارند «!» روی یکی از بافتها مقداری ویروس وارد میکنیم بافت‌ها مغلوب ویروس شده از بین میرود ولی اثری روی بافت سلولی مجاور ندارد.

عین آزمایش را با عوامل کشنده دیگر تکرار می‌کنیم باز نتیجه همانست که بار اول بود، یعنی مرک این بافت روی بافت مجاور اثری ندارد.

در آزمایش بعدی جدار شیشه‌ای بین دو ظرف محتوی بافت زنده را با شیشه کوارتز عوض میکنیم و عین آزمایش قبلی را مجدداً تکرار میکنیم نتیجه وحشت‌انگیز است! بافتی که در تجربه اول و دوم بدون تأثیر از مرک همسایه به زندگی خود ادامه میداد، در اینجا همانگونه که بافت مورد حمله میکرب، یا ویروس یا عامل شیمیایی یا فیزیکی از بین میرود این بافت نیز با همان خصوصیت از بین میرود. و در سرنوشت بافت مجاور سهم می‌گردد! یعنی چه؟ با آنکه هیچ عامل مرگبار روی آن تأثیر نداشته است، اطافک دوم کاملاً از اطافک اول جدا میباشد پس چه عامل مرموزی باعث ترور این سلولها در تجربه دوم گردید؟!

توجه به تعویض جدار حدفاصل میشود، جدار شیشه‌ای اشعه ماوراء بنفش را رد نمی‌کند، جدار کوارتز اشعه ماوراء بنفش را رد میکند، کلیه معمای حیرت انگیز در همین جاست! ولی این تشعشع از کجا باید باشد؟ در سال ۱۹۲۰ چنین سطوری در کتابهای علمی ناشی از تجربه هائی گوناگون یادداشت شده است:

«ریشه‌های پیاز هنگامیکه بتدریج نزدیکتر و نزدیکتر بهم قرار بگیرند سلولهای که در مجاورت هم و بهم نزدیکتر شده‌اند زودتر تقسیم شده و تکثیر پیدا میکنند.»

بررسی‌های فوق با بافتهای مختلف دنبال شد. نتیجه یکسان بود:

بافت‌های زنده از خود اشعه ماوراء بنفش منتشر میکنند ولی اشعه‌ای ضعیف که با دستگاههای حساس میتوان آنرا ثبت کرد.

باید یادآور شویم که تشعشع اشعه مرئی از بافتهای زنده پدیده‌ای شناخته شده است، یعنی از خیلی پیش میدانیم که هر جسم گرم زنده‌اعم از گیاه یا حیوان اشعه غیرمرئی مادون قرمز که يك اشعه حرارتی است منتشر میکند ولی اشعه ماوراء بنفش؟

گروه علمی نوی سیرسک اعلام کرد: که سلول زنده اشعه ماوراء بنفش منتشر میکند و استفاده از اشعه ماوراء بنفش در مواقع خطر انجام میگردد. از بافت در حالت معمولی اشعه اولترایووله «ماوراء بنفش» بچشم نمی‌خورد ولی بمحض اینکه بافت در معرض حمله عفونی قرار گرفت و مبارزه بر علیه ویروس شروع شد تابش اشعه شدت میگردد.

گرافی که این راز درونی سلول را نشان میدهد در همه موارد یکسانست ولی گراف و دیاگرام حرکت تب‌آلود سلول چهار مرحله را نشان میدهد و این خود برملا کننده مکانیسم حمله ویروس و نفوذ آن بداخل سلول بود که تاکنون مشخص نشده بود.

حس محققان هر لحظه تأیید میشد، اشعه ماوراء بنفش حامل پیامی مهم است. این پیام رمزی به صورت تغییرات شدت اشعه توسط سلول اعلام میشود، همانطوریکه در الفبای مورس «تلگراف» خط و نقطه بیان کننده حروف است، اینجا در عالم درونی سلول چنین الفبائی از پیش مشخص گردیده است! ...بله! بررسی‌های گوناگون با انواع سموم و عوامل کشنده مختلف منتج باین نتیجه شد که سلول نه تنها فریاد استغاثه و کمک سرمیدهد بلکه حتی وقت کافی دارد تا هویت قاتل خود را نیز معلوم کند!

مثلاً در مورد سوبلیمه که يك سم شیمیائی است و باعث بلوکاز فرمانهای تنفسی سلول میشود، سلول فریاد میکشد که «خفگی» به او دست داده است بلکه ضربه‌های اشعه ماوراء بنفش بصورت حروف الفباء از درون سلول مخابره میشود.

ولی ناظر این صحنه تراژدی خود چرا نیز باید هلاک شود؟! یعنی سلول‌های بافت مجاور چه سلولهای ظرف اول بعات اینکه در معرض سیانور قرار میگیرند، خفه میشوند ولی سلولهای ظرف دوم چرا؟

بعبارت دیگر خطر در معرض سوبلیمه قرار گرفتن و در معرض پیام سلول قرار گرفتن یکی است؟!

هدف از ارسال پیام خطر چیست؟ این راز هنوز کشف نشده است، ولی دانشمندان چنین احتمالی را عرضه میکنند:

پیام کمک به سلولهای مجاور میرسد. سلول تحرك استثنائی بخود میگیرد تا وارد نبرد شود و در شرایط آزمایشگاهی این تحرك منجر بمرک این سلولها میشود.

این بررسی نتایج جالبی را در زمینه‌های شیمیائی داروئی پزشکی نشان خواهد داد. علم پزشکی باکمک

نمیدانم چه اصراری دارید که ما را به دامن حزب اقلیت باندازید و پای سومی برای آنها بحساب بیاورید، مطمئن باشید من هرگز جزو حزب اقلیت نمیشوم و همیشه و هم اکنون در اقلیت بوده و هستم دیگر **اقلیت تر** نمیخواهم باشم.

سن ما و موقعیت اجتماعی مان از دخول به مجلس جوانان گذشته و در مجلس شیوخ هم که راهمان نمیدهد در این صورت نگرانی شما از چیست و چرا.

اتفاقا ما هر چه نوشته ایم در این ده دوازده ساله اخیر در عصر انقلاب بوده و بیشترش از این پس خواهد بود، در عصر فتودالیه که شما ما را یادگار آن دوران نامیده اید فقط مطالب سایر مطبوعات را منعکس میکردیم که متأسفانه خوبانشان همه رفتند.

و بالاخره روزنامه ارگان حزب اکثریت در سرمقاله ای بعنوان «عقاید مرد برتر!» نوشته های ما را که انعکاسی از نظرات مردم کشور و حتی هم مسلکان خود آنهاست چون در شأن خود ندیده که مانند سایرین به باد ناسزا بگیرد باستهزاء گرفته طی ۲۸ عبارت که بصورت کلمات قصار و شعرا نوشته به جنک این **آزاده افتاده**

بقیه این حملات برای چیست

آمده که امیدوارم عین جملات آن را بتوانم بعدا به نظراتان برسانم. از شما چه پنهان قبل از هر چیز در دل احساس غرور کرده خرسند شدم که اهمیت و عظمت ما و نشریه ما و اثر آن در افکار عمومی مردم بجائی رسیده که حزب حاکم با تمام قوا و امکاناتش علیه ما اعلان بسیج عمومی داده تراژدی رستم و سهراب را اگر در این مورد رستمی در کار باشد میخواهد تجدید کند و اگر فرزند کشی نشد، برادر کشی کند!

درست است که بعضی ها این روزها مار خورده اژدها گشته و اخیرا پلنگ شده اند ولی زنهار خود را با گریه عاجز طرف نکند که ما غرقیم و کسیکه غرق بود از خیس شدن نمی ترسد.

راستی انسان چرا وقتی بجائی میرسد آنقدر غرور پیدا میکند که دوست را از دشمن و دشمن را از بی طرف و انتقاد را از عناد تشخیص نمی دهد؟!

ما کی هستیم، شما کی هستید، اقلیت کیست؟ همه بندگانیم خسرو پرست، من و گویو و گودرز و هر کس که هست!

انقلابی را که همه به آن اعتقاد داریم و به اصولش احترام می گذاریم، شما پاسدار بر سر کار و مستندار آن هستید و ما از نوع افتخاری و بی چیره و مواجب آن، در این صورت چرا میخواهید به صورت اسلامش درآورده هفتاد و دو فرقه از آن منشعب کنید؟

ما با شما هیچ اختلاف اصولی نداریم خیلی هم بحزب شما و گردانندگان آن احترام می گذاریم فقط میخواهیم خواست رهبر انقلاب را که اصل دوازدهم انقلاب اداری است به نفع همه مردم کشور اجراء کنید نه فقط به نفع کارمندان دولت آن هم عده خیلی از آنها.

ما به عکس خیلی ها خیلی ممنون و سپاسگزار میشویم که معایب کارمان را از دهان شما بشنوم دشمن دانا یعنی همین ولی، این بیست و هشت صفت و خصلتی که نویسندگان شما برای ما بر شمرده اند به استثنای چند تای آنکه راست است وسیعی میکنیم اصلاحش کنیم به ما چسبندگی ندارد، حال میفرمائید آنها را هم به ریش بگیریم، چشم همین کار را هم می کنیم ولی با معایب کار خودتان چه می کنید که مانند ریش و گیس و پشم هیپان لانه جانوران شده آنرا چگونه از

بین میبرید و اصولا شما که نمیخواهید آئینه و شانه ای داشته باشید چگونه می خواهید خود را تمیز نگاه دارید. هیچ فکر نکردید موضوع حمله به مطبوعات مستقل و از بین بردن آنها اگر تا اینجا شایعه بود، اکنون با ادامه این حملات آنها نسبت به نشریه ای چون خواندنیها بصورت خبر درآمده، خبری که از عواقب خطرناک آن نمیتوان بر حذر نبود؟

ما خود را باهوش تر و حزب حاکم را عاقل تر از آن میدانیم که همه مسائل را رها کرده بیک چنین مبارزاتی که برای کسی پیروزی ندارد دست بزنیم.

روزی که علم بتواند رموز و القبای سلولی را کاملاً کشف و رموز آنرا حل کند مسلماً خواهد توانست با سلول در گفتگو باشد، دستورانی به سلولها، در جنک با عوامل عفونی و سمی، صادر خواهد کرد. نتیجه کاربرد این القبای سلولی و تالیف در فرهنگ سلول نتایج حیرت انگیزی را در بر خواهد داشت و رابطه بین بزرگترین موجود زنده که انسان باشد با کوچک ترین موجود زنده برقرار خواهد شد. و سلول مستقیماً باهم گفتگو و همکاری خواهند داشت.

«دانشمند»

دستگاه های حساس و ثبت کننده امواج الکترو مغناطیسی میتواند مستقیماً با سلول تماس داشته باشد و به سخنان سلول گوش دهد، اثر داروی معینی را مستقیماً روی سلول ببیند و از خود سلول اثر دارو را بشنود.

دستگاهها میتوانند آغاز هر بیماری را در همان لحظات اول «از عوامل تاریک و جهان درونی سلول» اطلاع دهند، و این مورد در آغاز سرطان حائز اهمیت است. در بسیاری از هپاتیت ها «بیماری های کبدی با منشأ ویروسی» شروع بیماری و تشخیص آن در مراحل اولیه فوق العاده حائز اهمیت است.

بقیه وسیله و هدف رشد

و بدین ترتیب هدف زندگی واقعی‌شان نیز عوض شده و چیزی شده است خلاف خواست غریزی و واقعی‌اش.

و اما نیاز، در مورد نیاز هم باز دگرگونی عجیبی در زندگی انسان ایجاد شده است. در يك انسان طبیعی نیاز طبیعی است ولی انسان، معاصر چون شرایط زندگیش را دگرگون ساخته و به ماشین مصرف تبدیل شده است نیاز هایش هم از حالت طبیعی خارج گردیده و نیازهایی در آدم پدید آمده است که با طبیعت او سازگاری ندارد. توسعه عجیب اعتیاد به مواد مخدر، الکل خواری، فعالیت‌های ضد اجتماعی و ... باز یکی دیگر از بیماریهای بزرگ قرن ما شده است.

و حال این مسئله مطرح میشود که آیا واقعا انسان خردمند است آیا آن نیرویی که در جانوران نیست و در انسان هست و او را به وسیله ساختن توانا میسازد بسود او تمام شده یا به زیان او؟!؟

در کشور خود ما چه خبر است؟

مطالبی که گفتم کلی بود و در باره جهان بود و حال ببینیم مسئله «وسیله» سازی و استفاده از شعور بمنظور رفع نیازها در کشور خود ما چه وضعی دارد و نقطه ضعف کار های ما در وسیله سازی چیست؟ که در پاسخ گویم اگر جهان غرب پس از پیمودن راه زیان‌بخش و نادرست گذشته اینک به راه آمده و دیدمانهای نوی چون آسایش اجتماعی و آسودگی خاطر فردی ... مورد توجه قرار گرفته ما هنوز به دلایلی که خواهیم آورد راه نادرست و ناشایست می‌دویم و از این رهگذر زیانهای بسیار می‌بینیم که در این باره مثالهای زیر را می‌آورم:

برده مصرف

آشنائی دارم که مانند بسیاری از مردمان ما گرفتار بیماری «گنده گرانی» است و بیماری او در همه رفتارها و گفتار های او از سلام و علیک معمولی گرفته تا گزینش دوست و معاشرت و بالاخره خانه سازیش به چشم می‌خورد.

آشنای ما با حقوق معینی که دارد خانه‌ای ساخته سخت با شکوه و طبق معمول زیر هزینه‌اش درمانده است، آنهم چه درماندنی! و حالا بینوا خانه را به يك خارجی اجاره داده و يك آپارتمان کوفتی اجاره کرده و روز و شب خودش و زنش می‌دوند و جان می‌کنند که بدهی خانه‌شانرا بپردازند. حال بیایم و این ماجرا را از دیدمان نیاز و وسیله و هدف بررسی کنیم:

انسان نیازی دارد بنام داشتن خانه، برای رفع این نیاز وسایلی فراهم می‌کند و به هدفی که آسودگی باشد میرسد. بنابراین در ساختن خانه هیچ هدفی نمیتواند وجود داشته باشد جز آسودگی و فراهم ساختن وسایل مورد نیاز خانه هم باید در جهت رسیدن به این هدف باشد. ولی آیا آشنای مورد بحث ما به این هدف رسیده است؟ که معلوم است نه. خانه نه تنها او را آسوده نکرده بلکه رنج او را هم دهها و صدها برابر کرده است. در حال حاضر آن کسی که از اطاقهای با شکوه و استخر و حیاط خانه استفاده می‌کند انسان خارجی زورک است و اگر خواسته باشیم درست موضوع را بشکافیم می‌بینیم که شخص مورد بحث همه تحصیل گذشته‌اش و دهسال کاری که خودش و همسرش برای تهیه پس‌انداز برای ساختن خانه کرده‌اند و ده پانزده سال کاری را که در آینده باید بکنند فقط برای يك هدف بوده يك نفر خارجی بپاید و از فشرده کار و رنج آنها از سن ۷ سالگی تا پایان عمر به مهمترین وجهی استفاده کند! درست مثل اینکه در روزگار گذشته اربابی برده‌ای را بخرد و بکار بگیرد و از کار او بهره برداری کند، منتها اگر کار برده داری و استفاده از کار برده مستقیم و خشن و آشکار است در نوع جدید برده برداری مصرفی کار ناآشکار و غیر مستقیم است. و از راه مصرف انجام می‌گیرد. اول جوانی به مدرسه می‌رود، بعد تحصیل عالی می‌کند. بعد در اداره‌ای استخدام میشود قسمتی از درآمدش را پس‌انداز می‌کند، بعد خانه‌ای میسازد و بعد خودش در دو اطاق ساکن میشود و خانه‌اش را به يك خارجی اجاره میدهد و خودش شب و روز کار می‌کند که قسط خانه را بپردازد!

از این بدتر موضوع مهاجرت فرهنگیان و دانش‌آموختگان ما بکشور های خارج است. ایرانی بینوا باید کار کند، مالیات بدهد که فلان بابا به دبستان برود و بعد دبیرستان و دانشکده و چون دانش‌آموخته شد راهی آمریکا و اروپا شود و دانش و تجربه‌اش را در خدمت دیگری قرار دهد. در اینجا هم اگر باز همه عنوانها و تار و پودهای یاد شده را کنار بگذاریم میرسیم به اربابی و رعیتی. منتها به نوع دیگر آن و ناگفته نماند که بیش از ۹۰ درصد دانش‌آموختگان دانشکده پزشکی دانشگاه پهلوی شیراز به آمریکا مهاجرت کرده‌اند و بیش از ۱۲۰۰۰ نفر پزشک و مهندس ایرانی در آلمان مقیم هستند! چون سخن از پزشک و پزشکی بمیان آمد بد نیست به آمار زیر که مربوط به پزشکی و مربوط به موضوع بحث ماست توجه کنیم. در سال ۱۳۵۰ تعداد تخته‌ای بیمارستانهای کشور ۳۵۰۰۰ عدد بوده است. بنا به آمار همین سال تعداد

بقیه اسلام همیشه بردگی رانفی کرده است

در تکامل زبان عربی و منشاء زمانی و مکانی سوره های مجزا جستجو کرد، بر این دانست که فقط بعضی قسمت های این کتاب مربوط به زمان محمد است و قسمت های بقیه این مجموعه مدون را باید بدوره های نزدیک و دور از محمد منتسب نمود. و ادامه میدهد «قرآن از طرف طبقات استثمارگر روحانیون مرتجع بعنوان وسیله ای جهت فریب دادن و ایراد ظلم و جور نسبت به توده های زحمتکش مورد استفاده قرار میگیرد.»

بدینسان دیدگاه مارکسیسم و پیروان این ایدئولوژی یعنی مارکسیست ها را نسبت به دین اسلام و قرآن، کتاب مقدس این دین را ملاحظه کردید. «ناتمام»

معرفی گردیده است. اینکه برخی از مدح کنندگان اسلام که درباره کمونیسم دوره اولیه اسلام سخن میگویند و محمد را پایه گذار اسلام و بعنوان فرد انقلابی و اصلاح کننده اجتماعی بزرگ معرفی می نمایند، بدین منظور است که روی ماهیت واقعی موضوع سربوش گذارند. قرآن با لجاجت و پیگیری، بردگی، و استثمار، عدم تساوی دارائی و نابرابری اجتماعی را توجیه نموده و بدان حقانیت داده است و عقیده دارد که بردگی از طرف الله مقرر شده است. در صفحه ۵۶۴ از جلد ۲۲ دائره المعارف بزرگ شوروی، نظر مارکسیست ها در خصوص قرآن چنین آمده است: «وجود بعضی سبک های ادبی مختلف در قرآن که توضیح آنرا باید

... نظر به تشکیل جامعه طبقاتی در عربستان، بحران اقتصادی و اجتماعی بین قبایل محلی رشد و توسعه یافت و انعکاس این بحران، پیدایش دین اسلام بود. اسلام برای این به وجود آمد تا عدم تساوی اقتصادی و اجتماعی و رژیم استثمارگران را که مستقر شده بود توجیه نموده و بدان حقانیت بدهد ... در تشکیل دین اسلام، تصورات مذهبی قبایل عرب در دوران کمون اولیه و همچنین مسیحیت، دین یهود و زرتشت، نفوذ و تاثیر عظیمی داشت ... در سوره های مکه، بردگی و عدم تساوی دارائی به منزله پدیده ای که از طرف خداوند قادر مطلق مقرر شده و بهمین دلیل در معرض هیچگونه تغییری نیست،

راه تبلیغات خرج میشود و این همه بوق و کرنا که زده میشود که ای مردم این کالا را بخريد و آن کالا را مصرف بکنيد و این همه پولی که در راه گسترش سازمان های تبلیغاتی خرج میشود برای آنست که ما بیشتر و بیشتر به ماشین های مصرف تبدیل شویم و این تبلیغات و این تبدیل شدن به ماشین مصرف چه آثاری دارد بهتر است پاسخ را از زبان گالبریت اقتصاددان معروف امریکایی بشنومیم. گالبریت ضمن بحث از اقتصاد امریکا میگوید یکی از بزرگترین نقطه های ضعف اقتصاد ما در آنست که حکومت اقتصاد ما عملاً بدست سازمانهای تبلیغاتی و شبکه های تلویزیونی افتاده است و این سازمانهای تبلیغاتی و شبکه های تلویزیونی هستند، که برای مردم ما «شعور اقتصادی» میسازند و هر طور که بخواهند آنرا بکار می اندازند. و معلوم است وقتی که در اقتصاد چون امریکا «ماشین مصرف» شدن دارای این زبان باشد در کشور ما وضع از چه قرار خواهد بود و این همان بحث اساسی است که امروز همه جا را فرا گرفته است، بحث رابطه بین نیاز و وسیله و مصرف که در شماره های آینده بحث بیشتری در باره آن خواهیم کرد.

پزشکان کشور ۸۲۷۱ نفر بود که تنها ۲۷۵۶ نفر آنها پزشک متخصص بوده است (تعداد پزشکان ایرانی مقیم آلمان از ۶ هزار نفر بیشتر است) با توجه به ۳۰ میلیون جمعیت در کشور ما در برابر ۳۶۲۷ نفر يك پزشك وجود دارد. در استان سیستان و بلوچستان ۹۲ پزشك هست که فقط ۲ نفرشان متخصص هستند. از پزشکان کشور ۴۷۷ درصد در استان مرکزی هستند. تعداد دندانپزشکان کشور ما ۱۲۱۰ نفر است که ۱۰۰۷ نفر درجه دکترا دارند و بقیه بدون عنوان کار می کنند. با توجه جمعیت در برابر ۲۵۶۲۰ نفر از افراد کشور ما يك دندانپزشك وجود دارد! و آیا در این شرایط رفتن يك پزشك ایرانی به امریکا و مقیم شدن در آنجا چه معنی میدهد؟ همان معنی که گفتیم ایرانی باید کار کند، زحمت بکشد. جان بکند و مالیات بدهد و مدت ۲۰ سال آدمی را بپروراند و بزرگ کند و درجه پزشکی باو بدهد و چون پزشك شد نتیجه این هزینه ها را که دست کم ۴۰۰ هزار تومان میشود در خدمت دیگری قرار دهد. این از تحصیل و مهاجرت و حال ببینیم در مصرف کالا وضع از چه قرار است که در این باره دیگر نیازی به توضیح نیست. این همه پول که در

دیگر نمانده هیچ

دیگر نمانده هیچ بجز وحشت سکوت
دیگر نمانده هیچ بجز آرزوی مرگ
خشم است و انتقام فرو مانده در نگاه
جسم است و جان کوفته در جستجوی مرگ

تنها شدم ، گریختم از خود ، گریختم
تا شاید این گریختم زندگی دهد
تنها شدم که مرگ اگر همتی کند
شاید مرا رهائی ازین بندگی دهد

تنها شدم که هیچ نپرسم نشان کس
تنها شدم که هیچ نگیرم سراغ خویش
دردا که این عجزه جادوگر حیات
بار دگر فریفت مرا با چراغ خویش

اینک شب است و ، مرگ فرا راه من هنوز
آنگونه مانده است که نتوانش شناخت
اینک منم گریخته از بند زندگی
بازندگی چگونه توانم دوباره ساخت

سود و زیان !

بامیدی که باز آئی براحت عمر سر کردم
غبار رهگذارت توتیای چشم تر کردم
تو بامن بودی و از غیر ماوای تو می جستم
تر اینجا بودی و من جستجو جای دگر کردم

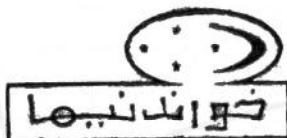
ز کان عقل ظاهر بین نیایی گوهر تابان
من این خاک سیه را بارها زیر و زبر کردم
چو گشتم غرقه در بحری که پایانش نمی بینم
چه حاصل کندرین غرقاب دامن پر گهر کردم

از این بیهوده کوششها که کردم در پی جانان
نگشتم یک قدم نزدیک وره را دورتر کردم

منه پا در بیابانی که شناسی ره و رسمش
از این سرگشته جویاشو کز آن وادی گذر کردم

گرفتم پندو جان دادم وزین دادوستد شادم
که آخر سودها بر دم گر از اول ضرر کردم

«رشیدا» هوشیاری چون تراشد پرده بینش
یک پیمانه ات ز آنروی هوش از سر بدر کردم



نشریه مستقل ملی سیاسی و انتقادی و ارشادی
صاحب امتیاز و مدیر مسئول و سردبیر علی اصغر امیرانی

شماره ۷۴ سالسی و چهارم شماره مسلسل ۳۰۹۷ هر هفته دوشماره روزهای شنبه و سه شنبه منتشر میشود

سه شنبه ۱۴ خرداد ماه ۱۳۵۳ مطابق ۱۲ جمادی الاول ۱۳۹۴ برابر ۴ ژوئن ۱۹۷۴

بها : در سراسر کشور ۳۰ ریال بهای آبونمان سالیانه برای ۱۰۴ شماره ۲۰۰۰ ریال
تهران : اول خیابان فردوسی - تلفن : ۲۹۲۳۶۰ - ۲۱۶۴۵۱ - تلگرافی خواندنیها - تلکس ۲۷۶۲



تلویزیون تمام ترانزیستوری و پرتابل

توشیبا

تلویزیونی برای همه در همه جا

- با برق - باتری و باتری اتومبیل کار میکند
- در همه جاذبه‌های بیکنیک و مسافرت قابل استفاده است
- به آنتن هوایی احتیاج ندارد
- کم مصرف است
- تمام کانالها را بخوبی میگیرد



www.javanan56.com

www.javanan56.com